



دانشگاه معارف اسلامی

پایان نامه کارشناسی ارشد
گروه مدرسی معارف اسلامی
گرایش اخلاق اسلامی

عنوان:

وظایف و کارکرد حاکمان در ارتباط با
اخلاق مداری شهروندان از دیدگاه اسلام

استاد راهنما

حجت الاسلام والمسلمین دکتر سید باقری

استاد مشاور

حجت الاسلام والمسلمین دکتر هدایتی

نگارش

محمد نظری

۱۳۹۳

تقدیم و اهداء

تقدیم به روح ملکوتی امام خمینی (ره) آنکه با همتی بلند و ایمانی راسخ قدم به میدان مبارزه نهاد و در پرتو تعالیم وحی و انبیاء الهی پایه های حکومت اسلامی را پس از قرنهای استوار ساخت و تقدیم به تمام شهیدانی که با خون مقدس خود در تحقق یافتن حکومت اسلامی نقشی بزرگ ایفا کردند. و همچنین تقدیم به همسر فداکار و صبورم که با تحمل سختی ها و مشکلات خصوصا در ایام تدوین این پایان نامه مرا یاری نمود.

تقدیر و تشکر

حمد و ستایش خدای را که تولدم را به تاخیر انداخت و توفیقم داد تا در سایه حکومت اسلامی زندگی نمایم و شکرش می‌کنم که به من قدرت و فرصتی عطا نمود تا بتوانم پژوهشی مختصر درباره وظایف حاکمان این حکومت در عرصه اخلاق مداری انجام دهم.

اینجانب بر خود فرض و لازم می‌دانم که از صمیم قلب از راهنمایی‌ها و ارشادات دانشوران گرانمایه و اساتید معظم آقایان حجت الاسلام و المسلمین دکتر سید کاظم سید باقری (استاد محترم راهنما) و حجت الاسلام و المسلمین دکتر محمد هدایتی (استاد محترم مشاور) و همینطور از مساعدت‌های صمیمانه و بی‌دریغ مسئولین محترم دانشگاه معارف قم تشکر و سپاسگزاری نمایم و از خداوند منان توفیق روز افزون همگان را مسئلت می‌نمایم.

چکیده :

براساس منابع دینی، تشکیل حکومت اسلامی امری ضروری است و هدف اصلی آن، تربیت انسان‌ها در زمینه‌های مختلف، مخصوصاً در زمینه اخلاق می‌باشد، لذا حاکمان حکومت اسلامی در گسترش فضایل اخلاقی و نهادینه کردن اخلاق در جامعه هم در بعد سیاسی و هم در بعد تربیتی وظایف و کارکردهای مختلفی دارند که اهم وظایف آنها در بعد سیاسی عبارت است از: نصب کارگزاران شایسته و اخلاق مدار، حاکم کردن اخلاق اسلامی، جهت دهی جامعه به سمت و سوی معنویت، رعایت اصول اخلاقی، ملاحظه پیامدهای سیاسی در تصمیم‌گیریها و سیاست‌گذاریها و وظایف آنها در بعد تربیتی عبارت است از اقامه حدود الهی، گسترش امر به معروف و نهی از منکر، همکاری با نهادهای تربیت دینی، از بین بردن زمینه‌های مفاسد و انحرافات اجتماعی و برقراری عدالت اجتماعی در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و قضایی. در کنار وظایف سیاسی، حاکمان حکومت اسلامی دارای کارکردهایی نیز در بعد سیاسی و تربیتی می‌باشند که اهم کارکردهای آنها در بعد سیاسی عبارت است از گسترش ارزش‌های دینی، تربیت سیاسی جامعه، حذف مفاسد سیاسی، قانونگذاری بر اساس ارزش‌های دینی و فراگیر شدن عدالت در سطح جامعه و در بعد تربیتی کارکرد آنها عبارت است از فراگیر شدن اصولی مانند ساده زیستی، عدالت ورزی، تقوا و مدارای اخلاقی در بین کارگزاران حکومتی و ایجاد بستر و زمینه مناسب برای رشد فضائل اخلاقی با زمینه سازی درست، سالم سازی محیط و احیای امر به معروف و نهی از منکر و حفظ کرامت انسانی.

کلیدواژه: اخلاق شهروندی، حکومت اسلامی، وظایف سیاسی، وظایف تربیتی، کارکرد سیاسی،

کارکرد تربیتی.

فهرست مطالب

- ۱- فصل اول: کلیات ۱
- ۱-۱ بیان مساله ۱
- ۲-۱ سوالات تحقیق ۲
- ۳-۱ فرضیه تحقیق ۲
- ۴-۱ هدف و ضرورت تحقیق ۲
- ۵-۱ پیشینه تحقیق ۳
- ۶-۱ کاربرد تحقیق ۴
- ۷-۱ روش پژوهش ۴
- ۸-۱ روش گردآوری اطلاعات ۴
- ۹-۱ روش تجزیه و تحلیل اطلاعات و داده ها ۴
- ۲- فصل دوم: مفاهیم و چارچوب نظری ۵
- ۱-۲ گفتار اول: تبیین مفاهیم ۶
- ۱-۲-۱ اخلاق ۶
- ۱-۲-۲ شهروند ۷
- ۱-۲-۳ اخلاق شهروندی : ۸
- ۱-۲-۴ حکومت ۹
- ۱-۲-۵ وظیفه ۱۰
- ۱-۲-۶ کارکرد **function** ۱۱

ب

- ۲-۲ گفتار دوم: بنیادهای نظری ۱۲
- ۱-۲-۲ ضرورت وجود حاکم و حکومت ۱۲
- ۲-۲-۲ ویژگیهای حاکم اسلامی ۱۴
- ۱-۲-۲-۲ اسلام و ایمان ۱۵
- ۲-۲-۲-۲ عقل ۱۵
- ۳-۲-۲-۲ حسن تدبیر و مدیریت ۱۶
- ۴-۲-۲-۲ علم (فقاہت در دین) ۱۷
- ۵-۲-۲-۲ عدالت ۱۸
- ۳-۲ گفتار سوم: اهداف اساسی حکومت اسلامی ۱۹
- ۱-۳-۲ تعلیم و تربیت و احیای ارزش‌های الهی و انسانی ۱۹
- ۲-۳-۲ اجرای عدالت و گسترش آن ۲۰
- ۴-۲ گفتار چهارم: جایگاه اخلاق در حکومت ۲۱
- ۵-۲ جمع‌بندی و نتیجه‌گیری ۲۲
- ۳- فصل سوم: وظایف سیاسی حاکمان در اخلاق‌مداری شهروندان ۲۴
- ۱-۳ گفتار اول: نصب کارگزاران شایسته و اخلاق‌مدار ۲۵
- ۱-۱-۳ اهمیت نصب و به‌کارگیری کارگزار شایسته ۲۵
- ۲-۱-۳ ویژگیهای کارگزاران شایسته ۳۱
- ۱-۲-۱-۳ ایمان و تقوا ۳۱
- ۲-۲-۱-۳ صلاحیت اخلاقی ۳۱
- ۴-۲-۱-۳ قدرت و توانایی بر انجام کار ۳۳

- ۲-۳ گفتار دوم: حاکم کردن اخلاق اسلامی و جهت دهی جامعه به سوی معنویت..... ۳۳
- ۳-۳ گفتار سوم: رعایت اصول اخلاقی از سوی حاکمان و کارگزاران ۳۵
- ۱-۳-۳ اهمیت رعایت اصول اخلاقی..... ۳۵
- ۲-۳-۳ مهمترین اصول اخلاقی که حاکمان باید رعایت نمایند ۳۵
- ۱-۲-۳-۳ رعایت تقوای الهی..... ۳۵
- ۲-۲-۳-۳ پرهیز از ظلم و ستم ۳۷
- ۳-۲-۳-۳ پرهیز از حيله در سياست ۳۸
- ۴-۲-۳-۳ پایبندی به تعهدات و پیمانها ۳۹
- ۵-۲-۳-۳ امانت داری ۴۱
- ۴-۳ گفتار چهارم: ملاحظه پیامدهای اخلاقی در قانون گذاری ، تصمیم گیریها ۴۲
- ۱-۴-۳ اهمیت توجه حاکمان به پیامدهای اخلاقی ۴۲
- ۲-۴-۳ مهمترین اصول حاکم بر وضع قوانین در حکومت اسلامی ۴۳
- ۱-۲-۴-۳ محوری بودن آموزه های اسلام در وضع و تدوین قوانین ۴۳
- ۲-۲-۴-۳ منطبق بودن قوانین بر موازین اخلاقی ۴۴
- ۵-۳ گفتار پنجم: برقراری عدالت ۴۴
- ۱-۵-۳ جایگاه و اهمیت عدالت در حکومت اسلامی ۴۴
- ۲-۵-۳ عرصه های برقراری عدالت ۴۶
- ۱-۲-۵-۳ عدالت اجتماعی ۴۶
- ۲-۲-۵-۳ عدالت قضایی ۴۶
- ۳-۲-۵-۳ عدالت اقتصادی..... ۴۷

- ۴۷-۳-۵-۲-۴ عدالت سیاسی ۴۷
- ۴۸-۳-۶ جمع بندی و نتیجه گیری ۴۸
- ۴۹-۴- فصل چهارم: وظایف تربیتی حاکمان در اخلاق مداری شهروندان ۴۹
- ۵۰-۴-۱ گفتار اول: اقامه حدود الهی ۵۰
- ۵۰-۴-۱-۱ اهمیت اجرا و اقامه حدود در منابع دینی ۵۰
- ۵۲-۴-۱-۲ آثار تربیتی اجرای حدود ۵۲
- ۵۲-۴-۱-۲-۱ حفظ حریم الهی ۵۲
- ۵۲-۴-۱-۲-۲ فسادزدایی و جلوگیری از گناه و انحراف ۵۲
- ۵۳-۴-۲ گفتار دوم: گسترش فرهنگ امر به معروف و نهی از منکر ۵۳
- ۵۴-۴-۳ گفتار سوم همکاری با نهادهای تربیت دینی ۵۴
- ۵۴-۴-۳-۱ مساجد از نهادهای تاثیر گذار و اساسی ۵۴
- ۵۶-۴-۳-۲ حوزه های علمیه ۵۶
- ۵۶-۴-۳-۳ آموزش و پرورش ۵۶
- ۵۷-۴-۴ گفتار چهارم: از بین بردن زمینه های مفاسد و انحرافات اجتماعی ۵۷
- ۵۷-۴-۴-۱ مفهوم شناسی ۵۷
- ۵۷-۴-۴-۲ عوامل زمینه ساز انحراف اجتماعی ۵۷
- ۵۷-۴-۴-۱-۲ تفرقه و اختلاف ۵۷
- ۵۸-۴-۴-۲ فقر و ناداری ۵۸
- ۵۹-۴-۵ گفتار پنجم: برخورد قاطع با تخلفات ۵۹
- ۶۱-۴-۶ جمع بندی و نتیجه گیری ۶۱

- ۵- فصل پنجم: کارکردهای سیاسی حاکمان در اخلاقمداری شهروندان ۶۳
- ۵-۱ گفتار اول: تربیت سیاسی ۶۴
- ۵-۲ گفتار دوم: جامعه عاری از مفسد سیاسی ۶۶
- ۵-۲-۳ قوانین مبتنی بر اساس ارزشهای دینی ۶۸
- ۵-۲-۵ گسترش امنیت عمومی ۶۹
- ۵-۳ جمع بندی و نتیجه گیری ۷۰
- ۶- فصل ششم: کارکردهای تربیتی حاکمان در اخلاقمداری شهروندان ۷۱
- ۶-۱ گفتار اول: فراگیرشدن اخلاق در میان کارگزاران حکومت اسلامی ۷۲
- ۶-۱-۱ صداقت در گفتار و رفتار ۷۲
- ۶-۱-۲ ساده زیستی و پرهیز از تجملات و اسراف کاری ۷۲
- ۶-۱-۳ عدالت ورزی و ظلم ستیزی ۷۴
- ۶-۲ گفتار دوم: توسعه تعلیم و تربیت متناسب با فرهنگ دینی ۷۴
- ۶-۳ گفتار سوم: بسترسازی مطلوب برای رشد فضایل اخلاقی در جامعه ۷۵
- ۶-۳-۱ زمینه سازی ۷۵
- ۶-۳-۲ سالم سازی محیط ۷۶
- ۶-۳-۳ بهره گیری از اصول صحیح تربیتی ۷۶
- ۶-۳-۴ دعوت به ارزش ها ۷۷
- ۶-۴ گفتار چهارم: گسترش ارزشهای دینی ۷۷
- ۶-۵ گفتار پنجم: حفظ کرامت انسانی ۷۹
- ۵-۵-۱ شناخت و اهمیت کرامت انسانی ۷۹

۸۱	۲-۵-۶ روشهای تکریم شهروندان
۸۱	۱-۲-۵-۶ مشورت
۸۱	۲-۲-۵-۶ ارتباط عاطفی و مهربانی با شهروندان
۸۱	۳-۲-۵-۶ ادب در خطاب و برخورد گرم و صمیمی با افراد جامعه
۸۱	۴-۲-۵-۶ مسئولیت دادن
۸۲	۶-۶ جمع بندی و نتیجه گیری
۸۳	خاتمه و نتیجه گیری
۸۷	منابع
۹۱	نمایه

۱- فصل اول: کلیات

۱- ایان مساله

اخلاق یکی از ضروری ترین نیازهای جامعه انسانی است، به گونه‌ای که می‌توان اصلاح اخلاقی را زیر بنای اصلاح جامعه دانست و بخش عمده‌ای از رسالت انبیاء و رسولان الهی و جانشینان آنان، تصحیح منش و رفتارهای انسان و نهادینه کردن فضایل اخلاقی می‌باشد. با توجه به همین نکته، دین اسلام، حکومت و دولت را هدف غایی بر نمی‌شمرد. بلکه آن را ابزاری برای گسترش دین و در خدمت اخلاق می‌داند و آن را در برابر فرهنگ دینی مردم مسئول می‌داند. چنین حکومتی در قبال دین و اعتقادات و اخلاق مردم جامعه مسئول است و نمی‌تواند بی تفاوت یا کم توجه باشد؛ بلکه باید خود و کارگزارانش حداکثر تلاش را برای پیاده کردن قانون الهی و فراهم نمودن شرایط و زمینه های تربیت و ترویج و گسترش اصول اخلاقی و دینی در جامعه بنمایند و حفاظت و پاسداری از دین و ارزش‌های اخلاقی را وظیفه خود بدانند و با حفظ حریم دین امکانات خود را برای اعتلای فرهنگ دینی و ملکه ساختن فضایل اخلاقی و فراهم ساختن فضای مناسب و زمینه های ویژه تربیتی از طریق سیاستگذاری؛ وضع قوانین و مقررات؛ اجراء و نظارت دقیق دستورهای دین، اخلاق را در میان مردم فراگیر سازد. لذا پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و اله، اصلاح امت را وابسته به اصلاح حاکم می‌داند^۱ حضرت علی علیه السلام که یک الگوی کامل حاکم اسلامی است. هدف خود را احیاء نشانه‌های دین و اصلاح امت می‌داند^۲. و در نامه خود به مالک اشتر سفارشات پیرامون رعایت اصول اخلاقی بیان می‌کند^۳.

لذا بر اساس برداشتی که از منابع دینی می‌شود، حکومت اسلامی و کارگزاران آن در قبال شهروندان، وظایف و کارکردهای متعددی در زمینه‌های مختلف اعم از اقتصادی سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و تربیتی دارند که هرکدام از آنها نیازمند تحقیق اساسی و عمیق می‌باشد، اما این تحقیق، در بعد فرهنگی و اخلاق، در پی پاسخ به این سوال است که وظایف و کارکرد حاکمان در اخلاق مداری شهروندان چیست؟ به این معنا که حاکم اسلامی با توجه به قدرت و ابزارهایی که در دست دارد، برای اقامه ارزش‌های اخلاقی و نهادینه کردن اخلاق در میان شهروندان و هماهنگی بین اخلاق سیاسی و سیاست اخلاقی چگونه باید عمل کند تا در سایه آن شهروندان از نظر اخلاقی تربیت شوند

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۳۳، باب ۸۱.

۲. رضی، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، خطبه ۱۳۱.

۳. همان، نامه ۵۳.

و فضایل اخلاقی در میان آنان، نهادینه شود. این امر، زمانی محقق می‌شود که حاکمان و دولتمردان، وظایف خود را به خوبی انجام دهند و معتقد به اصول اخلاقی باشند و بستر را برای پرورش و گسترش فضایل اخلاقی در جامعه، فراهم نمایند و از قدرت و سیاست که مبتنی بر شریعت و سعادت حقیقی انسانها است به عنوان ابزاری برای پیشرفت شهروندان در مسیر رشد و تعالی و دست یابی به کمالات اخلاقی و دینی استفاده کنند و خود نیز متخلق به اخلاق اسلامی شوند تا مردم جامعه با الگوگیری از آنها رشد اخلاقی نمایند و بدانند که سیاست بدون اخلاق از نظر اسلام ارزش ندارد. وبه گواهی تاریخ هرگاه که اخلاقیات و ارزشها در جامعه ای گم‌رنگ شدند مردم آن به انحراف کشیده شدند و انواع زشتیها و بیماری‌های اخلاقی در آنها گسترش یافت و در نهایت آن جامعه سقوط کرد.

۱-۲ سوالات تحقیق

الف) سوال اصلی: وظایف و کارکرد حاکمان در ارتباط با اخلاق مداری شهروندان از دیدگاه اسلام چیست؟

ب) سوالات فرعی:

۱. بنیادهای نظری وظیفه‌مندی حاکمان در اخلاق مداری شهروندان چیست؟
۲. وظایف سیاسی حاکمان در اخلاق مداری شهروندان چیست؟
۳. وظایف تربیتی حاکمان در اخلاق مداری شهروندان چیست؟
۴. کارکردهای سیاسی حاکمان نسبت به اخلاق مداری شهروندان چیست؟
۵. کارکردهای تربیتی حاکمان نسبت به اخلاق مداری شهروندان چیست؟

۱-۳ فرضیه تحقیق

حاکمان اسلامی موظف هستند که از همه ظرفیت‌های حکومت دینی در جهت ایجاد زمینه و رفع موانع رشد و تربیت اخلاقی شهروندان در زمینه‌های سیاسی و تربیتی استفاده کنند و با کارکردی مناسب و بهره‌گیری از طریق قانونگذاری، شایسته‌سالاری، تعلیم و تربیت و تعهد دینی در تعالی و نهادینه کردن باورها، ارزشها و رفتارهای اخلاقی و دینی شهروندان تلاش کنند و بستر را برای گسترش ارزش‌های اخلاقی فراهم نمایند.

۱-۴ هدف و ضرورت تحقیق

با توجه به این که بعد از حکومت رسول خدا صلی الله علیه و اله و حضرت علی علیه السلام انقلاب اسلامی اولین حکومت اسلامی است که خواهان پیاده کردن احکام اسلام و اهداف حکومت الهی می‌باشد و به مبانی و مقاصد دینی توجه و تاکید دارد و از طرفی هم، عده‌ای با تفکرات غیر دینی دخالت

حکومت را در حوزه فرهنگ و اخلاق را منکر می‌شوند و دین دولتی را به جای دولت دینی مطرح می‌کنند، لازم است که با روش علمی مستند به منابع اصیل اسلام ثابت کنیم که:

۱: حکومت باید در حوزه فرهنگ و اعتقادات و اخلاق دخالت نماید.

۲: به بررسی وظایف و کارکرد حاکمان حکومت اسلامی در حوزه اخلاق مداری شهروندان و برجسته سازی ادبیات دینی در زمینه اخلاق و معنویت بپردازیم.

۱-۵ پیشینه تحقیق

با جستجویی که در حد توان، انجام شد در حوزه وظایف حاکمان و دولتها و حقوق متقابل آنان با شهروندان، پژوهش‌ها و مقالاتی مانند اندیشه سیاسی در گفتمان علوی که به بیان بررسی وظایف حکومت به نحو کلی بامحوریت نهج البلاغه - و اخلاق و سیاست که به بررسی چگونگی پیوند اخلاق با سیاست و وظایف سیاسی حاکمان - حقوق و وظایف دولتمردان و شهروندان به بررسی حقوق متقابل دولت و شهروندان در قبال یکدیگر و مقالاتی از این قبیل انجام گرفته است. همچنین در سطح سه پایان نامه‌ای با موضوع جامعه مطلوب از دیدگاه علی علیه السلام و روشهای مقابله با فساد اجتماعی و زمینه‌های آن در قرآن و سنت نگارش یافته و وظایف حکومت و روشهای مبارزه با مفاسد اجتماعی را مورد بررسی قرار داده است.

پایان نامه‌ای دیگر با موضوع «رابطه اخلاق و سیاست از دیدگاه منابع دینی» در سطح سه وجود دارد؛ نگارنده بعد از طرح بحثهای مقدماتی و نظری در فصل سوم، اصول اخلاقی حاکم بر سیاست در مقابل توده مردم را در بیست عنوان مثل عدالت، کرامت، شجاعت، شرح صدر، پایبندی به عهد و پیمان و در فصل چهارم اصول اخلاقی حاکم بر سیاست در تعامل با دشمنان و مخالفان را در یازده عنوان مورد بررسی قرار داده است.

در پایان نامه‌ای دیگر با عنوان «رسالت و وظایف حکومت دینی در اخلاق» که در سطح چهار نگارش یافته است؛ نگارنده بعد از طرح و بررسی نظرات موافقان و مخالفان دخالت دولت در عرصه اخلاق و بیان و بررسی ادله آنها با استفاده از استدلال عقلی و استناد به آیات و روایات نظر موافقان دخالت دولت را در عرصه اخلاق ثابت می‌کند و حکومت را در چهار سطح سیاست گذاری، حمایت و پشتیبانی، نظارت و اجرا، در حوزه اخلاق مسؤل می‌داند. همچنین پژوهشهایی تحت عنوان «پژوهشهایی در مسائل حکومت اسلامی» با عناوینی مانند حکومت علوی، هدف‌ها و مسولیت‌ها، حکومت علوی، بنیانها و چالشها، حکومت علوی ساختار و شیوه حکومت، حقوق و وظایف شهروندان و دولتمردان زیر نظر دبیر خانه مجلس خبرگان رهبری انجام شده است.

با توجه به آنچه مطرح شد در این کتابها و پژوهشها وظایف حکومت دینی به صورت اجمالی و معمولاً با محوریت نهج البلاغه و بعضی نیز با محوریت شرح نامه پنجاه و سه مطرح شده است ولی در خصوص این موضوع بحث مستقل و منسجمی که به بررسی وظایف و مخصوصاً کارکرد حاکمان در اخلاق مداری شهروندان بپردازد و آن را مورد بررسی قرار دهد، نیافتیم هرچند بصورت پراکنده در لابلای برخی کتابها و مجلات اشاراتی شده است. و ما در این تحقیق در صدد بیان وظیفه و کارکرد حاکمان حکومت اسلامی در زمینه اخلاق مداری شهروندان بر اساس منابع دینی به صورت منسجم و متمرکز هستیم.

۱-۶ کاربرد تحقیق

با توجه به این که پس از قرن‌ها، برای اول بار، حکومت اسلامی در جامعه برقرار شده است، لازم است که حاکمان و دولت مردان با وظایف دینی و اهمیت کارکرد خود آشنا شوند و زمینه های رشد و سعادت شهروندان را فراهم نمایند و در تمام ابعاد مخصوصاً حوزه اخلاق که کمتر به آن توجه شده است، تلاش نمایند همچنین این پژوهش می تواند در عرصه سیاست و اداره جامعه راهنمای حاکمان حکومت اسلامی قرار گیرد.

۱-۷ روش پژوهش

روش این پژوهش مراجعه به منابع دینی و نقلی می باشد.

۱-۸ روش گردآوری اطلاعات

اطلاعات این تحقیق از طریق مطالعات کتابخانه ای به صورت فیش برداری و استفاده از اینترنت و نرم افزار خواهد بود.

۱-۹ روش تجزیه و تحلیل اطلاعات و داده ها

در این تحقیق ابتدا به منابع مرتبط به موضوع اعم از کتاب و مقاله و سایتها مراجعه شده و اطلاعاتی در این زمینه جمع آوری کرده ایم و بعد این اطلاعات را پردازش کرده و از آنها گزارشی ارائه داده ایم و در کنار گزارش برخی از داده ها را تحلیل کرده و مورد بررسی قرار داده ایم بنا براین می توان گفت روش پردازش اطلاعات در این نوشتار توصیفی و تحلیلی می باشد.

۲- فصل دوم

مفاهیم و چارچوب نظری

از آن جایی که هدف این نوشته بررسی وظایف حاکمان در اخلاق مداری شهروندان است، پرداختن به این امر نیازمند مقدماتی است که در ضمن فصل اول به آن‌ها اشاره می‌شود: فصل حاضر عهده دار تبیین و توضیح برخی مفاهیم کلیدی و بیان چهارچوب نظری این پژوهش برای روشن‌تر شدن بحث می‌باشد

۲-۱ گفتار اول: تبیین مفاهیم

۲-۱-۱ اخلاق

«اخلاق جمع» خُلُق بر وزن (قُفِل) و به معنای خوی، خصلت، سرشت، سجیه می‌باشد، ابن منظور در تعریف خلق می‌گوید: «الخُلُق، هو الدِّین و الطَّبَع و السَّجِیة»^۱.

در این تعریف این سجیه اعم از این است که سجیه و سرشتی نیکو باشد یا اینکه سرشتی زشت و ناپسند بگفته «راغب» در کتاب «مفردات»، خُلُق به معنی قوا و سجایا و صفات درونی است که با چشم دل دیده می‌شود.^۲

و در اصطلاح دانشمندان و علمای اخلاق تعبیر و کاربردهای متعددی مانند هر گونه صفات نفسانی که موجب پیدایش کارهای خوب و بد شود، صرف فضایل اخلاقی، نهاد اخلاقی زندگی، نظام رفتاری حاکم بر افراد که موجب کنترل آنها می‌شود به کار رفته است^۳

آیه الله مصباح در کتاب فلسفه اخلاق می‌نویسد: رایج‌ترین و شایع‌ترین کاربرد اصطلاحی اخلاق در بین اندیشمندان و فیلسوفان اسلامی، عبارت است از صفات و هیأت‌های پایدار در نفس که موجب صدور افعالی متناسب با آنها به طور خود جوش و بدون نیاز به تفکر و تأمل از انسان می‌شوند^۴ مرحوم نراقی نیز خلق را چنین تعریف می‌کند: «الخُلُقُ ملکه للنفس مقتضیه لصدور الافعال بسهولة من دون احتیاج الی فکر و رویه»^۵

ابن مسکویه در تعریف اخلاق می‌گوید: خُلُق همان حالت نفسانی است که انسان را به انجام کارهایی دعوت می‌کند بی‌آنکه نیاز به تفکر و اندیشه داشته باشد.^۶ مرحوم فیض کاشانی نیز همین معنی را در کتاب حقایق آورده است، وی در تعریف اخلاق می‌گوید: «بدان که خوی عبارت است از هیئتی

۱. محمد بن مکرابن منظور، لسان العرب، ج ۱۰ ص ۸۶ واژه خلق.

۲. حسین بن محمد راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، ج ۲، ص ۲۹۶.

۳. محمد تقی مصباح یزدی، فلسفه اخلاق، ص ۱۳.

۴. همان، ص ۱۳.

۵. محمد مهدی نراقی، جامع السعادات، ج ۱، ص ۴۶.

۶. احمد بن محمد بن یعقوب مسکویه، تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، ص ۵۱ ذیل ماده الخلق.

استوار با نفس که افعال به آسانی و بدون نیاز به فکر و اندیشه از آن صادر می‌شود اگر این هیات بگونه‌ای باشد که افعال زیبا که عقلا و شرعا پسندیده‌اند از صادر شود آن را اخلاق نیک و اگر افعال زشت و ناپسند از آن صادر شود آن را اخلاق بد می‌گویند.^۱ طبق این تعریف می‌توان اخلاق را به دو بخش تقسیم کرد: ملکاتی که سرچشمه پدید آمدن کارهای نیکو هستند اخلاق خوب و ملکات فضیله، و ملکاتی که منشا اعمال بد و ناپسند هستند اخلاق بد و ملکات رذیله نامیده می‌شوند. در کنار این معنا، معنای عام‌تری نیز از اخلاق وجود دارد که طبق این معنا اخلاق به صورت صفت فعل نیز به کار برده می‌شود و در این صورت اخلاق به معنای کار اخلاقی است که در این صورت فعل خارجی هرچند از هیئت راسخه در نفس پدید نیامده باشد به فاضله یا رذیله بودن می‌تواند متصف شود. شهید مطهری تعریفی از اخلاق را می‌پذیرد که هم به چگونه رفتار کردن توجه کرده باشد و هم به چگونه بودن؛ چگونگی رفتار مربوط می‌شود به اعمال انسان که شامل گفتار هم می‌شود و چگونه بودن مرتبط با صفات و ملکات نفسانی است.^۲ در این تحقیق همین معنا از اخلاق مورد نظر می‌باشد. به این معنا که حاکمان حکومت اسلامی چگونه باید عمل نمایند که رفتار و گفتار شهروندان متناسب با اخلاق اسلامی و حکومت اسلامی باشد و با توجه به این که این صفت هرچند که ممکن است برای شخصی ذاتی باشد اما منشاء اصلی آن ممارست و تمرین و تکرار است و دلیل اکتسابی بودن آن آمدن انبیاء و رسولان الهی است لذا نیازمند توجه و تذکر است.

۲-۱-۲ شهروند

واژه شهروند به معنای بومی، تابع، رعیت و تبعه یک کشور، می‌باشد.

در منابع دینی این واژه استعمال نشده و معمولاً بجای آن از واژه‌هایی مانند ملت، امت، مردم و رعیت استعمال شده است.^۳ در میان این واژه‌ها واژه رعیت در مباحث سیاسی و اجتماعی بیشتر استعمال شده است رعیت از ماده (رع ی) الرعی به معنای چرانیدن است و چوپان را بخاطر اینکه گله را به چراگاه می‌برد و از آنها محافظت می‌کند راعی و گوسفندان را رعیت می‌گویند^۴ و در اصطلاح سیاسی و اجتماعی به حاکم و والی از آن جهت که وظیفه آنها حراست و نگهداری از حقوق مردم است راعی و به توده مردم که حاکم بر آنها حکومت می‌کند رعیت می‌گویند. در قرآن کریم این واژه هم به

۱. محمد ابن شاه مرتضی فیض کاشانی، الحقایق فی محاسن الاخلاق، ص ۵۹

۲. مرتضی مطهری، آشنایی با علوم اسلامی، ج ۲ ص ۱۹۰

۳. جواد ورعی، حقوق و وظایف شهروندان و دولت مردان، ص ۲۴

۴. محمدبن مکرّم ابن منظور، همان، ج ۱۴، ص ۳۲۴، ماده (رع ی)

معنای لغوی^۱ و هم به معنای اصطلاحی^۲ استعمال شده است و در روایات نبوی نیز در حدیث مشهور پیامبر صلی الله علیه و آله « أَلَا كُذِّبُ رَاعٍ وَ كُذِّبُ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ فَالْأَمِيرُ عَلَى النَّاسِ رَاعٍ وَ هُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ »^۳ و در نهج البلاغه^۴ و رساله حقوق امام سجاد علیه السلام^۵ استعمال شده است. با توجه به استعمالات این واژه در منابع دینی و نبود واژه ای در زبان فارسی که بیانگر معنای دقیق آن باشد و همچنین به علت عدم استعمال «رعیت» در ادبیات رایج امروزی در این تحقیق از واژه شهروند که معنایی نزدیک به رعیت دارد و در ادبیات امروزی رایج و مورد استعمال است استفاده می کنیم^۶.

۲-۱-۳ اخلاق شهروندی:

اخلاق شهروندی به مجموعه‌ای از مبانی، معیارها، بایدها و نبایدها و هنجارهایی گفته می‌شود که بر رفتار، روابط و مناسبات اجتماعی شهروندان حاکم است و چنانچه مورد هجمه قرار گیرد، سعادت و کمال انسان و جامعه آسیب می‌بیند و نابود می‌شود. زیرا رشد، تعالی و تکامل انسان تنها زمانی میسر و محقق خواهد شد که شهروندان در سایه پرورش فضائل اخلاقی، به اصول ارزشی و مقررات اجتماعی برگرفته از اندیشه الهی و مکتب انسان ساز اسلامی مقید و پای‌بند باشند.^۷ زیرا در صورتی که مذهب و اخلاقیات که انسان را از آلوده شدن به گناه و فسق باز میدارند، فراموش شوند، انسان شهرنشین از خود بیگانه و ماهیتش دگرگون می‌شود، پستی‌ها و رذایل صفحه پاک ضمیرش را می‌پوشاند، اینجاست که دیگر انسان به هیچ اصولی پای‌بند نیست تا از انجام جنایت و تجاوز و هتاکی او را باز دارد.^۸

بنابراین اخلاق شهروندی عبارت است از: مجموعه‌ای از مبانی و معیارها، بایدها و نبایدها هنجارهایی که بر رفتار، اعمال، روابط و مناسبات اجتماعی شهروندان حاکم است و به لحاظ اهمیت از موضوعات مهم زندگی شهروندان محسوب می‌شود که با گذشت زمان و در نتیجه پیشرفت علوم و

۱. طه، ۵۴.

۲. مومنون، ۸.

۳. مسعود ابن عیسی ورام بن ابی فراس، مجموعه ورام، ص ۶.

۴. عبد الواحد آمدی، همان، ص ۶۶۷.

۵. علی محمد حیدری نراقی، رساله حقوق امام سجاد، ص ۲۴۱.

۶. جواد ورعی، همان، ص ۱۶.

۷. عبدالحمید غلامی نیا، تاثیر انسان بر اخلاق شهروندی، فصلنامه دین و سیاست، شماره ۲۲، زمستان ۸۸، ص ۱۷۲.

۸. همان، ص ۱۷۳.

فناوری‌های جدید و ترویج فرهنگ‌های مختلف و نیز رشد شهر نشینی و آشکار شدن نیازهای جدید مادی و معنوی انسان، ضرورت آن بیشتر احساس می‌شود. در واقع اخلاق شهروندی، اصولی است که سبب رعایت حقوق فردی و اجتماعی و تکلیف نسبت به دیگران، پیروی از قوانین و مقررات اجتماعی، احساس مسئولیت نسبت به هم‌نوعان و ترجیح منافع جمعی بر منافع فردی در همهٔ صحنه‌های تلاش و فعالیت‌های گوناگون می‌گردد، بلکه نفسانی و صفت پایدار شهروند را تشکیل می‌دهد. بر این اساس اخلاق شهروندی در ابعاد موضوعی مختلف از جمله اخلاق فردی، اخلاق اجتماعی، اخلاق اقتصادی، اخلاق سیاسی، اخلاق خانواده، اخلاق دولت مردان، اخلاق کارگزاران، اخلاق مدیران، اخلاق رسانه و مطبوعات و... ظاهر می‌شود. در واقع اخلاق از آن جا که برخاسته از ذات و فطرت آدمی است به گونه‌ای که در هر حوزه‌ای که حضور یابد، فضائل و رذائل خود را نشان خواهد داد، دین مقدس اسلام، حساب ویژه‌ای برای آن گشوده است. اخلاق است که انسان را به سوی وظایف فردی و اجتماعی سوق می‌دهد.^۱

۲-۱-۴ حکومت

حکومت و حکم در لغت از ماده حکم به معنای منع و جلوگیری برای اصلاح و جلوگیری از ظلم و ستم است.^۲ و اطلاق حکم بر قضا و فتوا به لحاظ منع از مخالفت است و همچنین در علوم سیاسی حکومت بر فن کشور داری نیز اطلاق می‌شود^۳ ابن منظور در کتاب لسان العرب با نگاهی به واژه شناسی حکم می‌گوید: به حاکم از آن رو حاکم گفته می‌شود که ستمگر را از ستمگری باز می‌دارد و جلوی ظلم وی را می‌گیرد.^۴ ولی آنچه در حوزه سیاسی و اجتماعی مورد بحث است یکی از این دو معناست صدور فرمان یا فن کشورداری و اندیشه اداره تنظیم امور داخلی و خارجی یک کشور.^۵ بر این اساس حکومت یک فن واکتسابی است ولی حکومت در اسلام و ادبیات دینی به معنای صدور فرمان و از مقوله حق است و برای هر کسی ثابت نیست و در مرحله اول وبالذات حق خداوند متعال^۶ و بعد به کسانی که از ناحیه او در این امر ماذون باشد تعلق می‌گیرد^۱ لذا می‌توان گفت فرمان حاکم شرع (پیامبران و جانشینان آنها) مصداق حکم خداست.

۱. همان، ص ۱۷۵.

۲. علی اکبر قرشی بنایی، قاموس قرآن، ج ۲ ص ۱۶۱.

۳. محمد مهدی موسوی خلخالی، شریعت و حکومت، ص ۱۸.

۴. محمد بن مکرم ابن منظور، همان، ج ۳، ص ۲۷۰.

۵. محمد مهدی موسوی خلخالی، همان، ص ۱۸.

۶. انعام، ۵۷ و ۶۲، قصص، ۷۰ و ۸۸.

۲-۱-۵ وظیفه

باتوجه به اینکه بخشی از موضوع بحث درباره وظایف حاکمان می باشد لازم است که معنای آن تبیین و بررسی شود. وظیفه را در لغت اینگونه تعریف کرده‌اند: «الْوَضِيفُ - ج وَضَائِفٌ وَوُظْفٌ : وظیفه، مقرری، جیره غذایی، پیمان و عهد، منصب و کارمندی، شغل.^۲ از نظر اصطلاح معنای وظیفه کاری است که شخص متعهد می شود که آن را انجام دهد یا ترک کند و در روایات احکام شرعیه از وظایف بندگان شمرده شده اند حضرت علی علیه السلام در این باره می‌فرمایند :

...أُخْرِجُوا إِلَيَّ بِاللَّهِ بِمَا افْتَرَضَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَقِّهِ وَبَيْنَ لَكُمْ مِنْ وَظَائِفِهِ...^۳

با انجام تکالیفی که خداوند برای شما بطور آشکار مقرر فرموده است، رو به خدا بروید . آنچه که از معنای وظیفه بر می‌آید که هرکس باید عملی را که به آن متعهد شده انجام دهد و اگر انجام ندهد مسئول است و باید پاسخگو باشد و آنچه برای حاکمان وظیفه ساز است امر و فرمان خداوند می‌باشد. حضرت علی علیه السلام در این باره می‌فرمایند:

إِنَّهُ لَيْسَ عَلَى الْإِمَامِ إِلَّا مَا حُمِّلَ مِنْ أَمْرِ رَبِّهِ الْإِبْلَاحُ فِي الْمَوْعِظَةِ وَالْاجْتِهَادُ فِي النَّصِيحَةِ وَالْإِحْيَاءُ لِلْسُنَّةِ وَإِقَامَةُ الْحُدُودِ عَلَى مُسْتَحِقِّهَا...^۴

برعهده امام است، آنچه که خداوند به او فرمان داده مانند، بیان مواعظ و سعی در نیک خواهی و احیاء سنت پیامبر و اقامه حدود خدا برکسانی که سزاوار آن هستند را به جا آورد.

در مورد اینکه حاکم حکومت اسلامی چه وظایفی دارد و چه کسی این وظایف را برای او معین می‌کند با رجوع به منابع دینی می‌توان نتیجه گرفت حاکمان حکومت اسلامی وظایف متعددی هم در حوزه سیاسی و هم در حوزه تربیتی دارند.

منظور از وظیفه سیاسی تکلیف و مسئولیتی است که بر عهده حکومت اسلامی است و بر اساس موازین شرعی، موظف است و باید آن‌ها را انجام دهد؛ در وظیفه سیاسی، بحث از تکالیفی است که بر عهده حکومت اسلامی است و در صورتی که آنها را انجام ندهد، در پیشگاه الهی مورد بازخواست قرار می‌گیرد و مسئول است.

۱. نساء، ۵۹.

۲. فؤاد افرام، مهیار رضا بستانی، فرهنگ ابجدی، ص ۹۹۰.

۳. محمد دشتی، همان، خطبه ۱۷۱.

۴. همان، خطبه ۱۰۵.

و باتوجه به معنای تعلیم و تربیت، که عبارت است از فراهم آوردن زمینه‌ها و عوامل به فعلیت رساندن یا شکوفا ساختن شخص در جهت رشد و تکامل اختیاری او به سوی هدف‌های مطلوب،^۱ منظور از وظیفه تربیتی، تکلیف و مسئولیتی است که بر اساس موازین و معیارهای شرعی، بر عهده دولت اسلامی است و آن دولت موظف است که با انجام آنها زمینه شکوفایی و رشد جامعه و حرکت آن به سوی اهداف مطلوب را فراهم سازد.

و تفاوت این دو مسئولیت نیز کاملاً مشخص است، که در عرصه سیاسی، بر عهده دولت است که در گستره حاکمیتی، امور سیاسی و مسائل مرتبط با آن را به نحو شایسته و بایسته انجام دهد، در وظیفه سیاسی، پای تکلیف قدرت سیاسی حاکم در میان است که باید بر اساس معیارهای شریعت به درستی عمل کند و از قدرت خود سوء استفاده نکند، اما در وظیفه تربیتی بحث از زمینه‌سازها و شکوفاسازی عرصه‌های رشد و پیشرفت به سوی کمال و تربیت اختیاری شهروندان است، در این جا بر عهده دولت اسلامی است تا بسترهای تربیت و تکامل مردم را در جامعه اسلامی فراهم کند و مقدمات حرکت آن به سوی سعادت را عملی کند؛ طبیعی است که در این جا دیگر، بحث از مسائل مرتبط با قدرت و امور سیاسی نیست.

بنابراین وظایف حاکم در محدوده احکام الهی و تبعیت از احکام دینی است و اگر در این مسیر حرکت کرد بر مردم اطاعت او واجب است و در غیر این صورت تبعیت او وجوبی ندارد.

۲-۱-۶ کارکرد function

واژه **Function** از ریشه لاتینی **Funciti** و به معنای کار کردن، طرزکار، کارایی، فعالیت، تابع، کارویژه، پیشه، مقام، ماموریت، ایفاء، عمل کردن، کارکردن، وظیفه داشتن، آیین رسمی انجام وظایف و یک وظیفه بیان شده است و کاربرد آن در علوم مختلف تفاوت دارد. درکل کارکرد به مجموعه فعالیت‌هایی گفته می‌شود که در جهت برآوردن یک نیاز یا نیازهای نظام انجام می‌گیرد^۲ و در اصطلاح با توجه به استعمال این واژه در ادبیات مختلف معنای فونکسیون یا کارکرد همان اثر و نتیجه فعالیت های نهادهای مختلفی هستند که جهت برآوردن یک نیاز یا نیازهای جامعه انجام می‌گیرند؛ مثلاً اگر عدالت در جامعه انجام می‌گیرد کارکردش کاهش نظام طبقاتی است.

کارکرد^۳ به عنوان مجموعه‌ای از فعالیت‌ها که در جهت برآوردن نیاز یا نیازهای اجتماعی یا نظام مورد مطالعه انجام می‌گیرد، راهی برای به دست آوردن هدف است؛ کارکرد، اثر یا فعالیتی مشخص و

۱. مرتضی مطهری، تعلیم و تربیت در اسلام، پیشین، ص ۱۸۳.

۲. ریتزر جورج، نظریه های جامعه شناسی در دوران معاصر، محسن ثلاثی، ص ۱۳۱.

۳. function

مورد انتظار، از پدیده‌های اجتماعی یا یک امر است؛ لذا گفته می‌شود «کارکرد گروه»، «کارکرد حکومت». این که چرا در یک نظام و سامانه‌ای با هدف مشخص، اثر و پیامدی به وجود می‌آید، بخش و جزئی از جواب به چیستی کارکرد برمی‌گردد. به تعبیر دیگر، کارکرد، عمل و نقشی است که از شخص، نهاد یا یک امر به طور ویژه، بر می‌آید و مناسب و هماهنگ با آن هدفی است که برای آن پدیده تعریف شده است.^۲

در کارکرد، متغیرها و عناصر به یکدیگر مرتبط هستند و همه آنها در راستای هدف عالی و برتر برای حل یک دشواره و مساله، به کار می‌روند. با توجه به همین نکته، کارکردها به اهداف ناظرند و غالباً در کنار آن، بحث از هدف نیز به میان می‌آید. اهداف در کارکردها اثری مستقیم و انکارناپذیر دارند، برای نمونه، در بحث حکومت دینی، هنگامی که هدف، ایجاد آرامش فکری و معنویت باشد، پس کارکرد حکومت آن است که برای نمونه، جلوی مرکزهای گمراه‌کننده و رسانه‌های انحرافی را بگیرد، از ترویج فساد، جلوگیری کند و بسترهای رشد مطلوب و آزادانه جامعه را فراهم سازد. آن گونه که در حکومت غیر دینی نیز هدف تامین سود مادی و ارضای مقام‌پرستی صاحب حاکمیت است و طبعاً کارکرد آن بر این اساس، دگرگون می‌شود.

۲-۲ گفتار دوم: بنیادهای نظری

۲-۲-۱ ضرورت وجود حاکم و حکومت

با توجه به اینکه انسان موجودی مدنی‌الطبع می‌باشد و نمی‌تواند جدای از اجتماع زندگی کند و لازمه زندگی اجتماعی داشتن، وجود اصطکاک‌ها و برخوردها بین منافع افراد جامعه است؛ باید یک نهاد رسمی مافوق افراد اجتماع وجود داشته باشد که بر رفتارهای اجتماعی افراد نظارت کند و به رفتار آنها جهت دهد زیرا زندگی اجتماعی بدون قانون و مقررات و تعیین حدود و حقوق افراد تحقق پیدا نمی‌کند و باید قوانین توسط فرد یا افرادی وضع و اجرا شوند.

در دین مقدس اسلام نیز به این نیاز و ضرورت جامعه بشری تصریح شده است و هنگامی که، خوارج با طرح شعار «لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» سرپرستی و حاکمیت جامعه را از غیر خدا نفی می‌کردند. امیر مؤمنان علی علیه السلام در برابر این گروه فرمود: «كَلِمَةٌ حَقٌّ يُرَادُ بِهَا الْبَاطِلُ» سخن حقی است که از آن اراده باطل می‌شود بدین معنا که اگر منظور آن است که حاکمیت، در اصل از آن خداوند است، در

۱. جورج ریترز، همان، ص ۱۳۱.

۲. Merriam Webster Dictionary, United States, ۲۰۰۳

۳. محمد دشتی، همان، خطبه، ۴۰.

آن تردیدی نیست، ولی اگر منظور این است که کسی غیر خدا نمی‌تواند حاکم مردم باشد، سخنی باطل است، زیرا لازمه این سخن، هرج و مرج است.

با رجوع به آیات شریفه قرآن می‌توان دریافت که در این کتاب آسمانی برپایی حکومت از اهداف مهم انبیاء (علیهم السلام) به ویژه پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) است^۱ و آیاتی دال بر ضرورت تشکیل حکومت از سوی پیامبر (صلی الله علیه وآله) وجود دارد.

خداوند پیامبرش را مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌فرماید: (إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا)^۲؛ ما این کتاب را به حق بر تو نازل کردیم تا به آنچه خداوند به تو آموخته است در میان مردم حکم نمایی. با توجه به این آیه شریفه می‌توان گفت که پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله از طرف خداوند دارای ولایت و حکومت می‌باشند

آیات متعدّد قرآنی، بیانگر این مطلب است که مقام و منصب حکومت، یکی از شئون پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله) بوده است^۳.

مسئله حکومت و تصدّی امور جامعه، یکی از شئون نبوت و وظایف پیامبران الهی است. همان گونه که ابلاغ پیام های الهی، تعلیم و تزکیه، دعوت به توحید، پند و اندرز، هدایت و ارشاد نیز از شئون و اهداف دیگر نبوت است به استناد آیات قرآن، اساساً پایه گذاری حکومت و اقدام به رهبری سیاسی جامعه، از جمله رسالت‌های پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) است که آن حضرت نیز به عنوان برترین شخصیت جهان اسلام و والاترین الگوی مسلمانان، عملاً به این رسالت خطیر اقدام نمودند و نظام سیاسی مقتدری تأسیس کردند که به تدریج، حکومت های بزرگی همچون ایران، روم و مصر را تحت انقیاد خود درآورد^۴ علاوه بر آیات شریفه قرآن سیره عملی پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله)، و پیشوایان بعد از آن حضرت همه بر ضرورت حکومت در اسلام تا کید دارند و چنانکه پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) در مدینه حکومت تشکیل داد و در کنار مسائل عبادی، اخلاقی در بین مردم قضاوت می‌کرد، قاضی نصب می‌کرد، خاطیان را حد می‌زد و دست سارق را قطع می‌نمود، و به منظور اجرای حدود و مقررات اسلامی، والیان را به ولایات اعزام می‌کرد و در جهت گسترش اسلام، سفرایی نزد پادشاهان و سلاطین اعزام می‌نمودند.

۱. ص، ۲۸.

۲. نساء، ۱۰۵.

۳. نساء، ۱۰۵، ۵۹، ۶۵: احزاب، ۶.

۴. روح الله خمینی، ولایت فقیه، ص ۳۰.

حضرت امام علی (علیه السلام) نیز بعد از اینکه موقعیت فراهم شد حکومت تشکیل دادند و بعد از آن حضرت ائمه دیگر نیز در صورتی که موقعیت آن فراهم می‌شد حکومت اسلامی تشکیل می‌دادند کما اینکه در روایات به حکومت جهانی مهدوی اشاره شده است.

علاوه بر دلالت آیات شریفه و سیره عملی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) مسلم است که وجود قانون هر چند هم که خوب باشد زمانی موجب اصلاح جامعه بشری می‌شود که به مرحله اجرا درآید. با دقت در ماهیت و کیفیت قوانین اسلام، قوانینی مانند احکام جهاد و دفاع، احکام حقوقی و جزایی و احکام حدود و قصاص، درمی‌یابیم اجرای آن‌ها به تشکیلات حکومتی قدرتمندی نیاز دارد و بدون تشکیل حکومت اسلامی بیشتر احکام و مقررات اسلامی اجراء نخواهند شد. امام خمینی (ره) در این باره می‌فرماید: «مجموعه ی قانون برای اصلاح جامعه کافی نیست. برای این که قانون مایه ی اصلاح و سعادت بشر شود، به قوه ی اجرائیه و مجری احتیاج دارد رسول اکرم (ص) در راس تشکیلات اجرایی و اداری جامعه ی مسلمانان قرار داشت.^۱

همچنین ایشان در باره لزوم تشکیل حکومت قائلند که لزوم حکومت برای گسترش عدالت، تعلیم و تربیت، حفظ نظام جامعه و رفع ظلم، حراست از مرزهای کشور و جلوگیری از تجاوز بیگانگان از امور بدیهی است و اختصاص به زمان خاص و کشور خاصی ندارد.^۲ وی معتقد است که تشکیل حکومت تنها اختصاص به پیامبر (صلی الله علیه و آله) نداشته بلکه جاودانه و جهانی بودن احکام اسلام ایجاب می‌کند که در همه اعصار باید حکومت اسلامی وجود داشته باشد زیرا در غیر این صورت حدود و احکام الهی تعطیل می‌شود. وی در این باره می‌فرماید: این بقا و دوام همیشگی احکام، نظامی را ایجاب می‌کند که اعتبار و سیادت این احکام را تضمین کرده، عهده دار اجرای آنها شود؛ زیرا اجرای احکام الهی جز از رهگذر برپایی حکومت اسلامی امکان پذیر نیست.^۳

۲-۲-۲ ویژگیهای حاکم اسلامی

بعد از اینکه ضرورت تشکیل حکومت ثابت شد و با توجه به اینکه بعد از رحلت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و در طول قرن‌های متمادی افرادی به عنوان حاکم مسلمان زمام امور رابه دست گرفتند که اکثر آنها شایستگی لازم را برای حاکمیت حکومت اسلامی نداشتند و برای همین اسلام را از مسیر اصلی خود منحرف کردند و در دین اسلام بدعت‌های متعددی وارد کردند نوبت به به این می‌رسد که

۱. روح الله خمینی، صحیفه نور، پیشین، ج ۳، ص ۳۴.

۲. روح الله خمینی، ولایت فقیه، ص ۴۷.

۳. همان، ص ۲۳.

چه کسی باید در راس این حکومت قرار گیرد؟ و چه شرایطی باید داشته باشد تا بتواند به عنوان حاکم حکومت اسلامی پذیرفته شود و اهداف حکومت اسلامی را تحقق بخشد؟

۲-۲-۱ اسلام و ایمان

حاکم حکومت اسلامی، قبل از هر چیز باید مسلمان و مؤمن باشد؛ یعنی علاوه بر عقیده قلبی و اقرار زبانی نسبت به اصول و فروع دین، تعهد و پایبندی عملی به دستورات اسلامی داشته باشد. ضرورت این شرط برای حاکم اسلامی، امری بسیار روشن است، زیرا از یکسو، حاکم، ولایت و سرپرستی نسبت به مردم دارد، و از سوی دیگر برای حفظ نظام جامعه، پیروی از دستوراتش بر همه لازم است، درحالی که خدا هرگونه سلطه کفار بر مسلمانان را مردود دانسته و مسلمانان را از اطاعت کفار نهی کرده است. بنابراین، در بینش اسلامی سرپرستی و حاکمیت کافر نسبت به مسلمانان قابل پذیرش نیست و وظیفه ملت مسلمان است که اگر روزی کافری خواست خود را بر آنها تحمیل کند، با او از در ستیز و جنگ وارد شوند، قرآن کریم می‌فرماید: «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»^۱ هرگز خداوند هیچ سلطه‌ای برای کافران بر مؤمنان قرار نداده است. «وَلَا تُطِيعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ»^۲ از کافران و منافقان اطاعت نکن. البته با توجه به دیدگاه شیعه در مورد «ولایت فقیه» در دوران غیبت امام زمان (عجلالله فرجه)، شرط «اسلام» برای حاکم اسلامی معنای دقیق‌تر و خصوصی‌تری دارد؛ یعنی فقیه باید پیرو اسلام ناب محمدی، و به عبارت دقیق‌تر شیعه اثنی عشری باشد. چنان که در روایت عمر بن حنظله آمده که امام معصوم (ع) فرمودند: «يَنْظُرَانِ إِلَى مَنْ كَانَ مِنْكُمْ...»^۳ شاید بتوان ادعا کرد که ضمیر «کم» در این عبارت اشاره به شیعه امامیه است.

۲-۲-۲ عقل

شرط عقل برای حاکم، یکی از امور بدیهی می‌باشد زیرا عقلا بر حسب فطرت خود به کسی که فاقد خرد کافی است، کارهای معمولی خود را محوّل نمی‌کنند، تا چه رسد به ولایت و حکومت که مربوط به جان و مال و آبروی مردم است. امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در باره نیاز حاکم به عقل می‌فرماید: يَحْتَاجُ الْأِمَامُ إِلَى قَلْبٍ عَقُولٍ وَ لِسَانٍ قَوُولٍ وَ جَنَانٍ عَلَى إِقَامَةِ الْحَقِّ صَوُولٍ^۴.

۱. نساء، ۱۴۱.

۲. احزاب، ۴۸.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۶۷.

۴. عبد الواحد آمدی، همان، ج ۶، ص ۴۷۲.

امام (رهبر و حاکم جامعه) به قلبی اندیشمند، زبانی گویا و دلی که به اقامه حق استوار باشد نیازمند است از سوی دیگر، رهبری و اداره جامعه، یعنی تشخیص مصالح و مفاسد یک ملت، نیاز به برخورداری از خردی فزون‌تر از دیگران دارد. حضرت علی علیه السلام اندوه خود را برای این می‌داند که بی‌خردان بر جامعه حاکم شوند و در نتیجه به مردم و نیکوکاران ظلم و ستم نمایند ایشان در نامه‌ای به مالک اشتر چنین نوشتند:

وَلَكِنِّي آسَى أَنْ يَلِيَ أُمَّرَ هَذِهِ الْأُمَّةِ سَفَهَاؤُهَا وَفُجَارُهَا، فَيَتَّخِذُوا مَالَ اللَّهِ دُولًا، وَعِبَادَهُ خُولا، وَالصَّالِحِينَ حَرْبًا وَالْفَاسِقِينَ حِزْبًا. «اندوه من از این است که مشی بی‌خردان و تبه‌کاران این امت حکومت را به دست گیرند و مال خدا را میان خود دست به دست گردانند و بندگان خدا را به خدمت گیرند و با نیکان در پیکار شوند و فاسقان را یاران خود سازند.»

امام صادق (علیه السلام) در اینکه بی‌خردان شایستگی امامت و زمامداری بر مردم را ندارند می‌فرماید: «لَا يَكُونُ السَّيِّئَةُ إِمَامَ التَّقِيِّ»^۲ شخص سفیه نمی‌تواند امام و پیشوای مردمان با تقوا باشد. بنابراین کسی که می‌خواهد بر ملتی حکومت کند باید داری عقل و قدرت تشخیص باشد تا بتواند نسبت به امور جامعه تصمیم مناسبی بگیرد.

۲-۲-۲-۳ حسن تدبیر و مدیریت

حاکم اسلامی علاوه بر برخورداری از قدرت جسمی و فکری و معنوی، باید توانایی مدیریت صحیح جامعه اسلامی را در تمام ابعاد آن داشته باشد و به اصول سیاست و مدیریت، مقتضیات زمان، عاقبت اندیشی و آینده نگری، تشخیص دوست از دشمن و شناخت توطئه‌ها و نیرنگ‌های دشمنان آشنایی کامل داشته باشد تا اینکه بتواند امت اسلامی را در مسیر خیر و صلاح و عزت و استقلال رهبری نماید. در سیره عملی حضرت علی علیه السلام آمده که آن حضرت از بیعت با خلیفه اول خوداری کردند و علت آن را سزاوار تر بودن خود نسبت به خلیفه اول در عاقبت اندیشی، قاطعیت، شجاعت، بیان کردند و فرمودند:

أَنَا أَوْلَى بِرَسُولِ اللَّهِ (ص) وَأَعْلَمُكُمْ بِعَوَاقِبِ الْأُمُورِ وَأَذْرَبُكُمْ لِسَانًا وَأَثْبَتُكُمْ جَنَانًا
من سزاوارتر به رسول خدا (ص) هستم و آشناترین شما به عواقب امور، و قاطع‌ترین شما در گفتار و قوی‌ترین شما در قلب و دل می‌باشم.

۱. محمد دشتی، همان، نامه ۶۲، ص ۲۴۷.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، همان، ج ۱، ص ۱۷۵.

۳. محمد باقر مجلسی، همان، ج ۲۸، ص ۱۸۵.

امام باقر(علیه السلام) از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) چنین نقل کرده است:

لَا تَصْلِحُ الْأِمَامَةَ إِلَّا لِرَجُلٍ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ: وَرَعٌ يَحْجُزُهُ عَنِ مَعَاصِي اللَّهِ وَحِلْمٌ يَمْلِكُ بِهِ غَضَبَهُ وَ حُسْنُ الْوَلَايَةِ عَلَى مَنْ يَلِي حَتَّى يَكُونَ لَهُمْ كَالْوَالِدِ الرَّحِيمِ.^۱

هیچ کس صلاحیت امامت و رهبری مسلمانان را ندارد، مگر آنکه دارای این سه خصلت باشد: تقوایی که او را از معصیت الهی باز دارد، حلمی که در پرتو آن، غضب خود را کنترل کند، ولایتی نیکو نسبت به رعیت داشته آنگونه که برای آنان همچون پدری مهربان باشد.

بنابراین، حاکم اسلامی برای احراز این شرط، باید به مسائل سیاسی، اجتماعی زمان خود آگاه باشد تا بتواند با شناخت کامل نسبت به دوستان و دشمنان، برنامه‌ریزی و موضع‌گیری کند و با پیش بینی، آینده‌نگری و قاطعیت، جامعه اسلامی را از دام نیرنگ‌ها و دشمنی‌های دشمنان نجات دهد.

۲-۲-۲-۴ علم (فقاہت در دین)

با توجه به اینکه در حکومت اسلامی آنچه ملاک و معیار قرار می‌گیرد قوانین الهی است حاکم حکومت اسلامی باید از احکام فقهی و قوانین حقوقی اسلام در همه ابعاد و مسایل فردی اجتماعی شناخت دقیق و کاملی داشته باشد و در زمینه احکام و مقررات الهی به درجه اجتهاد رسیده، باشد و بتواند در مسایل مختلف و بر اساس مقتضیات زمان حکم دین را کشف و اجرا نماید و همچنین حاکم حکومت اسلامی باید نسبت به علوم روز جامعه اطلاع دقیق داشته باشد تا بتواند در مقابل شبهات و نظریات گوناگون مقاومت نماید. به فرموده امام صادق علیه السلام کسی که عالم به زمان خود باشد شبهات به او هجوم نمی‌آورد.^۲

رسول خدا(صلی الله علیه و آله) در لزوم برخورداری حاکم از صفت علم و پیامد منفی عالم نبودن حاکم می‌فرمایند:

مَا وَكَلْتُ أُمَّةً قَطُّ أَمْرَهَا رَجُلًا وَ فِيهِمْ أَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا لَمْ يَزَلْ أَمْرُهُمْ يَذْهَبُ سَفَلًا حَتَّى يَرْجِعُوا إِلَيَّ مَا تَرَكَوْا^۳ هرگز امتی کار خود را به مردی که دانایتر از او در بین آنها وجود دارد واگذار نکرده، مگر آنکه پیوسته کار آنان رو به پستی و عقب ماندگی رفته است تا آنگاه که باز گردند به آنچه (ترجیح دانایتر) که ترک کرده بودند.

۱. محمد بن یعقوب کلینی، همان، ج ۱، ص ۳۳۶.

۲. حسن بن علی ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۱۷۲.

۳. سلیم بن قیس هلالی، کتاب سلیم بن قیس، ص ۱۱۸.

حضرت علی (علیه السلام) نیز در این باره می‌فرماید: **أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِهَذَا الْأَمْرِ أَقْوَاهُمْ عَلَيْهِ وَ أَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ فِيهِ!** ای مردم! سزاوارترین مردم به امر خلافت، تواناترین آنان به آن و داناترین آنها نسبت به دستورات خداوند در امور مربوط به خلافت است.

امام حسین (علیه السلام) می‌فرماید: **...مَجَارِي الْأُمُورِ وَالْأَحْكَامِ عَلَى أَيْدِي الْعُلَمَاءِ بِاللَّهِ الْأَمْنَاءِ عَلَى حَالِهِ وَ حَرَامِهِ**..^۲ جریان امور و احکام به دست علما است که امانتدار حلال و حرام خداوند هستند. از روایات مذکور استفاده می‌شود که علم و فقهت در دین، بلکه اعلیّت در احکام خدا یکی از شرایط ضروری حاکم می‌باشد.

۲-۲-۵ عدالت

از نظر اسلام عالی‌ترین شکل حکومت این است که در راس آن حاکمی معصوم وجود داشته باشد که تنها از روی هوا و هوس دچار لغزش نمی‌شود بلکه سهوا نیز از لغزشها دوری می‌کند از آنجا که در زمان غیبت دسترسی به «معصوم» ممکن نیست، حکومت اسلامی باید به شخصی واگذار شود که در درجه پائین تر از معصوم قرار دارد و در بین دیگران از بالاترین مرتبه صیانت نفس، مخالفت هوا و پیروی از امر مولا برخوردار باشد و این همان شرط عدالت برای حاکم اسلامی است که در تعریف آن چنین گفته اند: عدالت، ملکه و حالت نفسانی است که موجب تقوا و صیانت نفس می‌شود، بطوری که شخص عادل را از ارتکاب گناهان کبیره و اصرار بر گناهان صغیره، باز می‌دارد و نیز مانع ارتکاب اعمالی می‌شود که از نظر عرفی بر بی‌مبالاتی و بی-تفاوتی فرد، دلالت دارد.^۳ و حاکم عادل از پایه‌های اساسی تحقق عدالت است زیرا حکومتی که هدف آن اجرای عدالت است حاکمش نیز باید از عدالت برخوردار باشد حضرت علی علیه السلام در این زمینه می‌فرماید: **لَا يَصْلُحُ الْحُكْمُ وَلَا الْحُدُودُ وَلَا الْجُمُعَةُ إِلَّا بِإِمَامٍ عَدْلٍ**^۴ حکومت و اقامه حدود و نماز جمعه جز به واسطه امام عادل اصلاح نمی‌شود.

شرط بودن عدالت برای رهبر و حاکم اسلامی از مسائل بدیهی در نظر فقها است، زیرا سپردن زمام امور مسلمانان به دست شخصی که توانایی خویشتن‌داری در برابر گناه و

۱. محمددشتی، همان، ص ۵۵۸.

۲. محمد تقی مجلسی، همان، ج ۹۷، ص ۸۰.

۳. زین الدین الجبلی عاملی (شهید ثانی)، الروضة البهية في الشرح للمعه الدمشقيه، ج ۱، ص ۱۹۵.

۴. محمد باقر مجلسی، همان، ج ۸۶، ص ۲۵۶.

ستم ندارد و ممکن است دست به هرکار زشت و ناپسندی بزند، از نظر عقل و شرع مردود و قبیح است.

۲-۳ گفتار سوم: اهداف اساسی حکومت اسلامی

بر اساس بینش و اندیشه‌ی سیاسی اسلام، حکومت یک هدف نیست، بلکه وسیله‌ای است برای اجرای احکام و حدود الهی و ابزاری است برای عملیات شدن امور اجتماعی. اهمیت و جایگاه ارزش حکومت دینی بدان جهت است که به وسیله‌ی آن، اهداف و ارزش‌های الهی و احکام محقق می‌گردد.

۲-۳-۱-۳-۲ تعلیم و تربیت و احیای ارزشهای الهی و انسانی

از اهداف مهم حکومت اسلامی، آگاه کردن افراد جامعه به حلال و حرام خداوند و تربیت و رشد دادن آنها به سمت و سوی کمال و سعادت دنیوی و اخروی دادن افراد جامعه و رهایی بخشیدن آنها از جهل و نادانیست خداوند یکی از اهداف مهم بعثت انبیاء را تعلیم و تربیت مردم می‌داند و می‌فرماید:

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ^۱.

او کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده، رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنها بخواند و آنها را تزکیه کند و به آنان کتاب (قرآن) و حکمت آموزد؛ هر چند پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.

با توجه به منابع دینی آموزش، تبیین، تبلیغ احکام الهی و معارف دینی، نشر و گسترش معارف الهی در جامعه، آشنا ساختن انسان‌ها به وظایف و مسؤولیت‌های شرعی و تکالیف الهی، و معرفی حلال و حرام خدا، پرورش و شکوفا ساختن استعدادها، فکری، اخلاقی و درونی و تلاش در جهت رشد فضایل اخلاقی و کمالات انسانی و ارزش‌های معنوی در جامعه از اهداف حکومت اسلامی است تا اینکه انسان‌ها به اخلاق نیکو خو گرفته و به آداب الهی آراسته گردند و به مقام والای خلیفه خدا در زمین که هدف آفرینش انسان است، راه یابند همچنین از اهداف حکومت اسلامی احیای دین و حاکم ساختن شعائر و قوانین الهی و فراهم نمودن زمینه‌های دینداری در جامعه می‌باشد حکومت اسلامی با برچیدن آثار فتنه و فساد صلاح و پیاکی را در جامعه مستقر می‌نماید و زمینه رشد مردم در جنبه‌های مادی و معنوی را فراهم می‌کند.

قرآن کریم یکی از اهداف بعث پیامبران را هدایت مردم به سوی اوامر و تعالیم الهی می‌داند و می‌فرماید: **وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا** آنها را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما مردم را هدایت می‌کردند.

در سیره پیشوایان دین پذیرش حکومت برای به دست آوردن قدرت و ثروت نبوده بلکه هدف اصلی اصلاح و حفظ واحیای قوانین الهی بوده است.^۲ امام حسین علیه السلام نیز علت قیام خود را اصلاح جامعه و احیاء سنتهای پیامبر می‌داند و می‌فرماید: **«...انما خرجت لطلب الاصلاح فی امه جدی»** من تنها برای اصلاح امت جدم قیام کردم و در نامه خود به بزرگان بصره آنها را به توجه به قرآن و سنت پیامبر (صلی الله علیه و اله) دعوت نمود و به آنها در مورد ازبین رفتن ارزش‌ها و وجود انحرافات و بدعت‌ها در دین هشدار داد

و چنین نوشت: **«... و وَأَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّةِ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَإِنَّ السُّنَّةَ قَدَامِيَّتٌ، وَإِنَّ الْبِدْعَةَ قَدْ أُحْيِيَتْ، وَإِنْ تَسَمَّعُوا قَوْلِي، وَتَطِيعُوا أَمْرِي، أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ»**^۳ سنت و سیره پیامبر از بین رفته و بدعت‌ها آشکار شده، اگر به فرمان من گوش فرا دهید و از آن اطاعت کنید شما را به راه راست و درست هدایت می‌کنم.

در این نامه امام حسین علیه السلام یکی از اهداف نهضت خود را احیاء سنتها و ارزشهایی می‌داند که در اثر فاصله گرفتن از حق در جامعه ازبین رفته بودند.

۲-۳-۲ اجرای عدالت و گسترش آن

از اهداف بعثت پیامبران، اقامه و اجرای عدالت در میان مردم است.^۴ عدالت از عوامل ماندگاری و ثبات نظام سیاسی اسلام است و بدون آن حکومت ارزشی ندارد و در معرض نابودی قرار می‌گیرد و زمامداری که به عدل و داد عمل کند خدای تعالی او را در حصار امن خود نگه می‌دارد و هر که جور و ستم نماید بزودی او را هلاک می‌کند^۵

۱. انبیاء، ۷۳.

۲. محمد دشتی، همان، خطبه ۱۳۱.

۳. علی احمدی میانجی، مکاتیب الائمه، ج ۳، ص ۱۲۳.

۴. حدید، ۲۵.

۵. عبد الواحد آمدی، همان، ص ۶۳۴.

حضرت علی (علیه السلام) عدالت ورزی را مایه چشم روشنی زمامداران و نفوذ محبت آنها در بین مردم و مایه استحکام حکومت می‌داند و می‌فرماید: **أَنَاءَ فَضْلٍ قُرَّةٌ عَيْنٍ الْوَلَاةِ اسْتِقَامَةُ الْعَدْلِ فِي الْبِلَادِ وَ ظُهُورِ مَوَدَّةِ الرَّعِيَّةِ**^۱

برترین چیزی که موجب چشم روشنی حاکمان می‌شود اجرای عدالت و {ودر نتیجه} آشکار شدن مودت و دوستی بین مردم است .

امام خمینی (ره) عدالت را از جمله هدف های مهم انبیاء ذکر می‌کند، و می‌فرماید: «مهم‌ترین وظیفه انبیاء برقرار ساختن یک نظام عادلانه‌ی اجتماعی از راه اجرای قوانین و احکام است...هدف بعثت ها به طور کلی این است که مردمان بر اساس روابط اجتماعی عادلانه نظم و ترتیب پیدا کنند... خواه نبی خود موفق به تشکیل حکومت شود مانند رسول اکرم و خواه پیروانش پس از وی توفیق تشکیل حکومت و برقراری نظام عادلانه‌ی اجتماعی را پیدا کنند.^۲

۲-۴ گفتار چهارم: جایگاه اخلاق در حکومت

از دیدگاه منابع دینی، اصالت با اخلاق و ارزش‌های اخلاقی است و ارزش‌های سیاسی نیز تابع و زیر مجموعه اخلاق هستند و رفتارهای سیاسی زمانی ارزشمند هستند که در چهار چوب اخلاق و ارزش‌های اخلاقی باشند.

الگوی عملی سیاستمدار اخلاقی انبیاء الهی و بعد از آنها جانشین ایشان می‌باشند که هرگز اخلاق را فدای سیاست نکردند نمونه کامل آن رفتار عملی حضرت علی علیه السلام است که وقتی گروهی از پیروانش از سر خیرخواهی از او خواستند تا به طور موقت عدل را ترک نماید آن حضرت در جواب فرمودند:

ءَ تَأْمُرُونِي اِنَّ اَطْلُبَ النَّصْرَ بِالْجَوْرِ فَيَمْنُ وُلِّيْتُ عَلَيْهِ؟ وَاللَّهِ لَا اَطُورُ بِهِ مَا سَمَرَ سَمِيرٌ، وَاِنَّ نَجْمٌ فِي السَّمَاءِ نَجْمًا^۳

آیا مرا فرمان می‌دهید که پیروزی را طلب کنم، به ستم کردن بر کسی که زمامدار او شده‌ام به خدا سوگند، چنین نکنم تا شب و روز از پی هم می‌آیند و در آسمان ستاره‌ای از پس ستاره دیگر طلوع کند... در اهمیت جایگاه اخلاق در حکومت همین بس که پیامبر (اسلام صلی الله علیه و آله) با تعبیر متعددی هدف بعثت خود را تتمیم و تکمیل مکارم و سجایا و محاسن اخلاقی می‌داند و می‌فرماید:

۱. محمد دشتی، همان، نامه ۵۳.

۲. روح الله خمینی، صحیفه نور، پیشین، ج ۱، ص ۲۷۲.

۳. محمد دشتی، همان، خطبه ۱۲۶.

أَنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ وَمَحَاسِنِهِ^۱ من تنها برای تکمیل فضائل اخلاقی مبعوث شده‌ام. تعبیر به «انما» در این روایات نشان می‌دهد که تمام اهداف بعثت پیامبر(صلی الله علیه وآله) در همین امر یعنی تکامل اخلاقی انسان‌ها و رساندن آنها به سعادت و خوشبختی خلاصه می‌شود.

بنابراین قدرت و حکومت در نظام سیاسی اسلام محدود به رعایت اصول و موازین اخلاقی است و حاکمان و زمامداران حکومت اسلامی نباید برای حفظ و استمرار حاکمیت خود اصول اخلاقی را نادیده بگیرند اگر فضایل و ارزش‌های اخلاقی در برنامه‌های سیاستمداران قرار گیرد جامعه‌ای سراسر از مهر و محبت و فضیلت بوجود می‌آید زیرا اکثر مسائل اخلاقی بلکه همه آنها، آثاری اعم از مادی و معنوی، در زندگی اجتماعی بشر دارد، از نظر منابع دینی و گواهی تاریخ در جامعه‌ای که اصول و ارزش‌های اخلاقی زیر پا گذاشته شود و حاکمان برای تداوم حکومت و اعمال قدرت خود و تامین منافع نامشروع خود از هر نوع ابزاری استفاده کنند، زمینه برای حاکمیت بی‌بند و باری و چپاول و غارتگری ظلم و بی‌عدالتی، در جامعه فراهم می‌شود امنیت و آزادی بازیچه دست هوسبازان می‌گردد و در نتیجه نور معنویت از بین می‌رود و زندگی انسانی هویت واقعی خود را از دست می‌دهد و سرانجام نیز به هلاکت و نابودی می‌رسد، ولی اگر در جامعه‌ای فضایی مانند برقراری قسط و عدل، ظلم‌ستیزی، امانت‌داری، صلح‌طلبی، وفای به عهد، صداقت و آزادی، حسن خلق، آبروداری، تواضع، صداقت، رفق و مدارا، عفو گذشت، شرح صدر، نظم و برنامه ریزی، اعتدال، صلاح و امنیت، در بین افراد جامعه و زمامداران حاکم شود آن جامعه و افراد موجود در آن به سعادت دنیا و آخرت و حیات معقول و طیبه نایل می‌شوند.

۲-۵ جمع بندی و نتیجه گیری

بعدازتیین معنایی مفاهیم کلیدیاز نوشتار در این فصل این نتیجه بدست می‌آید، که از نظر منابع دینی حکومت دارای ارزش ذاتی نیست بلکه در صورتی ارزش دارد که ابزار و وسیله‌ای باشد برای تحقق ارزش‌های الهی.

و همچنین باتوجه به منابع دینی و سیره عملی پیشوایان دینی و کیفیت احکام اسلامی می‌توان به این نتیجه رسید که تشکیل حکومت اسلامی امری ضروری و لازم است و کسی که در راس این حکومت قرار می‌گیرد (حاکم) باید فردی مومن و اسلام شناس و برخوردار از کمالاتی چون عقل، عدالت، علم

۱، محمد باقر مجلسی، همان، ج ۱۰۸، باب نهم، ص ۲۹۶.

و حسن تدبیر باشد. در غیر این صورت شایستگی حکومت را ندارد و نمی‌تواند اهداف اسلام را تحقق بخشد

در همه حکومت‌ها اهدافی وجود دارد که حاکمان بر طبق آن اهداف برنامه ریزی و سیاست ورزی می‌کنند هدف مشترک حکومت‌ها تامین امنیت و رفاه مادی جامعه است اما در اسلام حکومت در کنار داشتن این اهداف مادی اهداف بالاتری دارد که مهمترین آنها عبارتند از برپاداشتن ارزش‌های دینی، اجرای احکام الهی، تعلیم و تربیت، گسترش فضائل اخلاقی، تامین سعادت دنیا و آخرت مردم و رساندن آنها به جایگاه واقعی خود.

همچنین از اموری که در حکومت اسلامی جایگاه ویژه‌ای دارد اخلاق و رعایت اصول و ارزش‌های اخلاقی است که حاکمان باید با اتخاذ سیاست اخلاقی، جامعه را با محوریت اخلاق و اصول اخلاقی اداره نمایند و تمام تلاش خود را برای نهادینه کردن اخلاق در جامعه و گسترش فضائل اخلاقی و از بین بردن رذایل اخلاقی بکار گیرند. و با تربیت اخلاقی شهروندان جامعه‌ای اخلاق‌مدار و متناسب با فرهنگ اسلام بوجود بیاورند.

۳- فصل سوم:

وظایف سیاسی حاکمان در

اخلاق‌مداری شهروند

۳-۱ گفتار اول: نصب کارگزاران شایسته و اخلاق مدار

منظور از «وظیفه سیاسی» در این نوشته، آن تکلیف و مسئولیتی است که بر عهده حکومت اسلامی است و بر اساس موازین شرعی، موظف است و باید آن‌ها را انجام دهد؛ به بیان دیگر، در وظیفه سیاسی، بحث از تکالیفی است که بر عهده حکومت اسلامی است و در صورتی که آنها را انجام ندهد، در پیشگاه الهی مورد بازخواست قرار می‌گیرد و مسئول است. آن چنان وقتی گفته می‌شود، وظیفه شخصی، امری خاص است، این امر به معنای آن است که او در برابر اعمالی که انجام می‌دهد، باید پاسخگو باشد. لذا، وظیفه، تکلیف و مسئولیت در کنار هم قرار می‌گیرند، هر چند که شاید تفاوت‌هایی ریز با یکدیگر داشته باشند.

۳-۱-۱ اهمیت نصب و به کارگیری کارگزار شایسته

با توجه به اینکه هدف حکومت در اسلام احیای حق و انهدام باطل و رساندن انسان به سعادت و سر بلندی است این هدف والا جز با حکومت انسان‌های صالح تحقق پیدا نمی‌کند، لذا حاکم باید کارگزاران و عمال خویش را از میان بهترین‌ها و نخبگان و شایسته‌گان انتخاب کند تا اشتباهات و انحرافات احتمالی به حداقل برسد و همچنین یکی از اصلی‌ترین نیازها و ضرورت‌های حکومت اسلامی شایسته سالاری است که در پرتو آن مردانی زمام امور را بدست گیرند که حفظ و بقای نظام و حکومت اسلامی اصلی‌ترین و مهمترین دغدغه آنان باشد با توجه به اینکه قوانین حکومتی باید مجری داشته باشند و از طرفی نیز با توجه به استعدادهای مختلف بشری و توانایی‌ها آنها و لزوم تناسب بین شغل و شاغل حاکمان حکومت اسلامی باید برای پیشبرد اهداف حکومت اشخاص و نیروهایی را انتخاب کنند که از عهده وظایف محوله خویش به خوبی برآیند و در جهت پیشبرد اهداف و خط مشی‌های حکومت، نقش خود را به نیکی ایفا کنند. نباید ضوابط جای خود را به روابط دهد و گزینش‌ها بر اساس دوستی‌ها بدون توجه به لیاقت‌ها و تخصص‌ها انجام گیرد.

هر چند به تصریح منابع دینی مردم همه در اصل خلقت برابرند^۱ و در پیشگاه الهی هیچ کس بر دیگری برتری ندارد، مگر به واسطه تقوا^۲ اما مسلم است که در توانایی و ابراز توانایی یکسان نیستند و به تعبیر حضرت علی (علیه السلام): «النَّاسُ كَشَجَرٍ شَرَابُهُ وَاحِدٌ وَ ثَمَرُهُ مُخْتَلِفٌ^۳ مردم مانند درخت‌اند

۱. محمد دشتی، همان، نامه ۵۳.

۲. حجرات، ۱۳.

۳. عبد الواحد آمدی، همان، ح ۱۶۴۹.

که آب آن یکی است و میوه آن مختلف است یعنی هر چند همه با هم شریک باشند در خوراک و پوشش و مانند آنها، اما ذات آنها با هم متفاوت است همانند اختلافی که میان درختان است با آنکه همه از یک آب می‌خورند پس از همه یک میوه توقع نباید داشت و همه مردم را نیز نباید در یک مرتبه دانست. همچنین در کلام امام صادق (علیه السلام) نیز آمده است «النَّاسُ مَعَادِنُ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ مُرَدَمٌ هَمَّجُونَ مَعَادِنُ طَلَا وَ نَقْرَهَانِدُ».

بنابراین حاکمان باید مانند معدن شناس و گوهردان ماهر استعدادها و لیاقت‌های آنان را کشف کند و بنا به استعدادی که در هر فرد سراغ دارد، او را به کار گیرند. زیرا هرگاه در جذب و انتخاب نیروی انسانی و اجرایی یک مجموع به نحو شایسته دقت شود آن مجموعه از ناهنجاری‌های رفتاری کارکنان در امان خواهد بود لذا با توجه به اهمیت این بحث در حکومت اسلامی که یکی از اهداف مهم آن هدایت افراد جامعه به سمت و سوی ارزش‌های دینی و در پی تحقق مدینه فاضله است، شایسته است کارگزاران چنین حکومتی برخوردار از شایستگی‌های علمی و عملی و اخلاقی و صفات حسنه و پسندیده دینی باشند.

در این گفتار معیارهای صحیحی را که می‌توان از متون دینی برای گزینش و جذب، عزل، و نصب نیروی انسانی استخراج کرد مورد بررسی قرار می‌دهیم هرچند یافتن افرادی با ویژگی‌های لازم برای احراز تصدی یک مقام و منصب کار بسیار دشوار و حساسی است حضرت علی (علیه السلام) در این زمینه، مالک را سفارش می‌کنند که مبدا با سهل انگاری و خودرایی، کسی را به مقامی بگمارد و به مالک می‌فرمایند: انظر فی امورِ عُمَالِکَ فَاسْتَعْمِلْهُمْ اخْتِبَاراً وَ لَا تُؤَلِّمِمْ مَحَابَةً وَ اثْرَةً.^۲

در امور کارگزارانت نیک بنگر و آنان را پس از آزمون به کار گمار و نه با سهل انگاری و خودرایی. با رجوع به منابع دینی در می‌یابیم که گزینش افراد برای مناصب مختلف بر اساس معیارها بوده است در آیات قرآن یکی از درخواست‌های پیامبران و زمامداران برای پیشبرد اهداف‌شان همکار شایسته و مناسب بوده است به عنوان نمونه، می‌توان به درخواست حضرت موسی (علیه السلام) در به کارگیری حضرت هارون^۳ (علیه السلام)، بکارگیری حضرت موسی توسط شعیب به خاطر قدرت و امانت^۴، اشاره کرد و همچنین آیات دیگری از قرآن در بکار گیری و مسئولیت دادن به افراد بنخاطر لیاقت‌ها و

۱. محمد بن یعقوب کلینی، همان، ج ۸، ص ۴۱۹.

۲. محمد دشتی، همان، نامه ۵۳.

۳. طه، ۳۴.

۴. قصص، ۳۵.

شایستگی‌ها بیانگر اصولی و معیاری بودن انتخاب افراد می‌باشد مانند ماجرای انتخاب طالوت برای فرماندهی^۱ جریان پیشنهاد حضرت یوسف برای تصدی خزانه داری مصر.^۲ آنچه از مجموع آیات مزبور به دست می‌آید، این مطلب است که باید در واگذاری امور به افراد، ملاک‌ها و معیارهایی را که فراخور منصب و مقام اشخاص است مورد توجه قرار داد شاید بتوان همه ملاک‌ها و معیارهای موجود در این آیات را در عنوان بهره مندی از علم و تخصص و برخورداری از کمالات و فضایل اخلاقی و تعهد از سوی دیگر، خلاصه کرد که توجه به آن‌ها می‌تواند کمک بزرگی به اهداف جامعه اسلامی کند.

علاوه بر آیات شریفه قرآن در روایات نیز بهره مندی از همکار لایق و شایسته یکی از نعمت‌های خداوند دانسته شده که می‌تواند در موارد مختلف او را یاری نماید و به تعبیر پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله)، هرگاه خداوند برای مدیری خیر بخواهد، او را با همکاری لایق قرین خواهد نمود؛ چنان که اگر فراموش کند، به یادش آرد و اگر به هوش باشد، یاریش نماید.^۳ طبق روایات بکار گرفتن افراد نالایق از سوی حاکمان و همچنین کارکردن افرادی که لایق یک منصب نیستند در منصبی خیانت به خداوند و پیامبر و تمامی مسلمانان شمرده شده است.^۴

و همچنین در روایات توجه نکردن به شایسته سالاری موجب نابودی و هلاکت حکومت‌ها و دولت‌ها شمرده می‌شود، حضرت علی (علیه السلام) در این باره می‌فرماید «زوالُ الدَّوْلِ بِاصْطِنَاعِ السُّفْلِ».^۵ زوال و سقوط دولت‌ها به واسطه به کارگیری دونان است.

وی در حدیث دیگری علت انحطاط و سقوط حکومت‌ها و دولت‌ها را در عدم توجه به شایسته سالاری و دادن کارها به دست افراد بی‌تعهد و بی‌اخلاق و کنار زدن افراد فاضل و شایسته از مسئولیت‌ها می‌داند و می‌فرماید «يُسْتَدَلُّ عَلَى اِدْبَارِ الدَّوْلِ بِارْتِضَاعِ الْاَصُولِ وَ التَّمَسُّكِ بِالْفُرُوعِ وَ تَقْدِيمِ ارَاذِلِ وَ تَاخِيرِ الْاَفْضَالِ».^۶ چهار عامل، اهمیت ندادن به مسائل اصلی پرداختن به فروع، مقدم ساختن افراد رذل و فاسد و کنار زدن افراد فاضل و شایسته سبب انحطاط و نابودی دولت‌ها می‌شود.

۱. بقره، ۲۴۷.

۲. یوسف، ۵۵.

۳. محمد بن زین الدین ابن ابی جمهور، *عوالی اللثالی*؛ ج ۱؛ ص ۲۸۵.

۴. محمد بن علی کراجکی، *التعجب من اغلاط العامة فی مساله الامامه*، ص ۵۹.

۵. عبد الواحد آمدی، همان، ص ۳۹۲.

۶. همان، ص ۳۴۳.

علاوه بر روایات در سیره عملی پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) و حضرت علی علیه السلام شایسته سالاری تبیین شده است. لذا هرگاه در حکومت آنها مأمور حکومتی فاقد شروط لازم می‌گشت و یا اصولاً از ظرفیت و توان لازم برای تصدی شغل خود برخوردار نبود، او را عزل و شخص شایسته‌ای را نصب می‌کردند. به عنوان نمونه می‌توان، از پیامبر (صلی الله علیه وآله) نام برد که ایشان به حاکم مکه فرمودند: **لَوْ أَعْلَمُ لَهْمَ خَيْرًا مِنْكَ اسْتَعْمَلْتُهُ عَلَيْهِمْ**^۱. اگر برای اداره مکه بهتر از تو کسی را می‌شناختم، او برمی‌گزیدم.

در سیره حضرت علی علیه السلام آمده که ایشان علت عزل محمد ابن ابی بکر را از استانداری مصر خارج از توان بودن او می‌داند و می‌فرماید:

«فَقَدْ بَلَّغْنِي مَوْجِدْتِكَ مِنْ تَسْرِيحِ الْأَشْتَرِ إِلَى عَمَلِكِ وَأَنْتَ لَمْ تَفْعَلْ ذَلِكَ اسْتِبْطَاءً لِكَفِّ الْجِهْدِ وَلَا زِدَاداً فِي الْجِدِّ وَ لَوْ نَزَعْتُ مَا تَحْتَ يَدِكَ مِنْ سُلْطَانِكَ لَوَلَّيْتُكَ مَا هُوَ أَيْسَرُ عَلَيْكَ مَوْؤِنَةٌ وَأَعْجَبُ إِلَيْكَ وَلَايَةٌ»^۲.

به من خبر رسیده از این که تو (محمد بن ابی بکر) را از منصب مدیریت مصر برداشته و مالک اشتر را به جایت نصب کرده‌ام دلگیر شده‌ای. این تعویض برای سستی تو یا افزودن کوشش تو انجام نگرفته است اگر حکومت مصر را از تو می‌گیرم مدیریت دیگری که، هم آسان‌تر و هم از نظر روحی مناسب‌تر باشد، به تو می‌سپارم.

با توجه به آنچه ذکر شد به این نتیجه می‌رسیم که حکومت اسلامی باید نظام شایسته سالاری را نهادینه کند و نیروی اجرایی خود را بر اساس ضوابط نه بر اساس روابط بی‌اساس انتخاب نماید. بر اساس منابع دینی مخصوصاً نهج البلاغه حاکم کارگزاران حکومتی را باید بر اساس معیارهایی انتخاب نماید در این زمینه عهدنامه حضرت علی علیه السلام به مالک اشتر منشور متقن و جامع‌ای است که نکات و معیارهای ناب فراوانی می‌توان از آن برداشت کرد. حضرت در این عهدنامه ضمن سفارش‌های لازم به مالک اشتر برای رعایت تقوای الهی و مصالح دین و ملت، در زمینه به کارگیری افراد در مناصب و پست‌های گوناگون رهنمودهای اساسی دارند. وی ابتدا عاملان حکومت را به چهار گروه قضات، کارگزاران، مشاوران، لشکریان که در ادبیات امروزی به قوای قضاییه مجریه و مقننه و نیروهای مسلح انصراف دارد تقسیم می‌کند و برای انتخاب هر یک با توجه به حساسیت آنها معیارهایی را بیان می‌کند.

۱. محمد بن أحمد بن عثمان الذهبی، تاریخ الإسلام، جزء ۱، ص ۳۳۲.

۲. محمد دشتی، همان،، نامه ۳۴.

ابتدای این عهدنامه، مربوط به ویژگی‌های بایسته و شایسته منصب قضاوت که یکی از مهمترین و تاثیر گذارترین مناصب در حکومت است، و ملاک‌های گزینش آنان را می‌توان چنین بیان کرد حضرت به مالک می‌فرماید: «ثُمَّ اخْتَرِ لِلْحَكَمِ بَيْنَ النَّاسِ أَفْضَلَ رَعِيَتِكَ فِي نَفْسِكَ مِمَّنْ لَا تَضِيقُ بِهِ الْأُمُورَ وَلَا تَمَحِّكُهُ الْخُصُومُ وَلَا يَتِمَادِي فِي الزَّلَّةِ وَلَا يَحْضَرُ مِنَ الْفِيءِ إِلَى الْحَقِّ إِذَا عَرَفَهُ وَلَا تَشْرِفُ نَفْسُهُ عَلَى طَمَعٍ...»^۱

باید این افراد از بهترین و برترین افراد جامعه باشند و دشواری کارهای قضاوت او را از پا درنیارود و به واسطه کشمکش و جنجال دادخواهان و مراجعه کنندگان به لجاجت نیفتد در صورتی که اشتباهی از او سر زد به اشتباه خود، اصرار نرورد و زود اشتباهات خویش را بپذیرد و جبران نماید اهل تحقیق باشد و با سهل انگاری، آسان از مسائل نگذرد (سطحی نگر نباشد در مواجهه با امور مشتبه و مسائل پیچیده و غیر واضح، احتیاط و تأمل و دقت نماید شخصی شکیبیا باشد تا حقایق روشن گردد و پس از تشخیص حکم، قاطعیت داشته باشد از حسن خلق بر خوردار باشد و با طرفین دعوا گشاده رو باشد و تمجید یک طرف، موجب تمایلش به او نشود.

در بخش دوم این عهدنامه، به صفات و ویژگی‌هایی که کارگزاران و عوامل امور اجرایی (قوه مجریه) حکومت باید داشته باشند، اشاره می‌کند و می‌فرماید: «ثُمَّ أَنْظِرْ فِي أُمُورِ عَمَّا لِكَ فَاسْتَعْمِلْهُمْ اخْتِيَارًا اخْتِيَارًا وَلَا تَوَلَّهِمْ مُحَابَاةً وَ أَثَرَةً»^۲ ... حضرت در این باره می‌فرماید: باید گزینش کارمندان و عوامل اجرایی بعد از امتحان و سنجش آنها باشد و از کسانی انتخاب شوند که باتجربه و کارآزموده باشند. نجابت و پاک دامنی داشته و از عفت و صیانت نفس بالایی برخوردار باشد. دارای اصالت خانوادگی باشد (در محیط جور و فساد بزرگ نشده باشد حسن سابقه داشته باشد و سابقه‌اش در اسلام (و مسلمانی) بیش از دیگران باشد به مطامع مادی نظر نداشته باشد از دوراندیشی و ژرف‌نگری برخوردار باشد.

در همین فراز، حضرت (علیه السلام) بر صفات معاونان و همچنین وزرا تأکید می‌کند و می‌فرماید: «... فَوَلِّ عَلَى أُمُورِكَ خَيْرَهُمْ وَ اخْصِصْ رَسَائِلِكَ الَّتِي تُدْخِلُ فِيهَا مَكَائِدَكَ وَ اسْرَارَكَ بِأَجْمَعِهِمْ لَوْجُوهَ صَالِحِ الْأَخْلَاقِ...»^۳.

۱. همان، نامه ۵۳.

۲. همان .

۳. همان .

صفتی را که آن حضرت در این فراز برای همکاران و وزیران لازم می‌شمارد و توصیه می‌کند که مالک آنها را در گزینش رعایت کند عبارتند از دانا و اندیشمند، امین، توانا، کاردان و باتجربه، برخوردار بودن از دقت و ابتکار وی در خصوص صفات وزیران نیز می‌فرماید:

«إِنَّ شَرَّ وُزَرَائِكُمْ مَنْ كَانَ لِلْأَشْرَارِ قَبْلَكَ وَزِيْرًا وَمَنْ شَرَكَهُمْ فِي الْأَثَامِ فَلَا يَكُونَنَّ لَكَ بَطَانَةً»^۱...

در این عبارت حضرت ابتدا می‌فرماید که وزیران تو نباید از افرادی باشند که در حکومت ستمگران وزارت داشته باشند و نباید از افراد گنه کار و ظلم پیشه باشند.

سپس برای گزینش و انتخاب وزیران این ملاکها را بیان می‌کنند و می‌فرمایند کسانی را برای وزارت برگزین که در اظهار و بیان تلخ حق، گویاتر باشند و مماشات نکنند و رضایت خدا را بر رضایت خلق ترجیح دهند و در کارهایی که خدا نمی‌پسندد تو را همراهی نکنند از دل بستگی‌های دنیا دور و زاهد و راستگو باشند و از تملق و ثناگویی ناحق دوری کنند.

در بخش سوم، صفات و ویژگی‌های لازم برای انتخاب مشاوران را چنین بیان می‌کنند:

«وَلَا تُدْخِلَنَّ فِي مَشُورَتِكَ بَخِيْلًا يَعْدِلُ بِكَ عَنِ الْفَضْلِ وَيَعِدُّ الْفَقْرَ وَلَا جَبَانًا يُضَعِّفُكَ عَنِ الْأُمُورِ وَلَا حَرِيصًا يُزَيِّنُ لَكَ الشَّرَّ بِالْجَوْرِ»^۲...

در این فراز حضرت به صفات مشاوران اشاره می‌کنند و می‌فرمایند کسانی که برای مشورت انتخاب می‌کنی باید این صفات (ترس، بخل، حرص) را نداشته باشند.

در بخش چهارم، معیارهای گزینش فرماندهان و لشکریان را بیان می‌کند و می‌فرماید:

«قَوْلٌ مِنْ جُنُودِكَ أَنْصَحَهُمْ فِي نَفْسِكَ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِأَمَامِكَ وَ أَنْقَاهُمْ جَبِيًّا وَ أَفْضَلَهُمْ»^۳...

ارتشیان و نیروهای نظامی و انتظامی از نگاه حضرت علی (علیه السلام) باید افرادی باشند که این صفات را داشته باشند: خیرخواه و دلسوز در اجرای احکام خداوند و اوامر پیامبر و اولی الامر، دارای سعه صدر و آرامش روحی، عفیف و پاک‌دامن و پارسا، برخوردار از سابقه درخشان، پایدار در برابر مشکلات و ناملايمات، حلیم و خویشندار در وقت عصبانیت و مسلط بر نفس خود، بهره مند از روحیه عفو و گذشت بالا، شجاع و پیشتاز در میدان نبرد، با رحم و عاطفه نسبت به محرومان و ضعیفان، بلند نظر که هر آنچه را غیر خداست کوچک بشمارد.

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان.

همانطور که بیان شد حضرت علی (علیه السلام) به عنوان حاکم حکومت اسلامی درباره گزینش و انتخاب افراد اجرایی برای هر شغل و منصبی، معیارهای لازم را که همه آنها ریشه در وحی و تایید عقل دارند ارائه می دهند و بیان می کنند که هر کس نسبت به مقام و پستی که اشغال کرده باید از تخصص و تعهد و شایستگی لازم برخوردار باشد.

۳-۱-۲ ویژگیهای کار گزاران شایسته

با توجه به آیات قرآن و سیره و دستور العملهای پیشوایان دین می توان ملاکها و معیارهای گزینش کارگزاران حکومت را در سطوح مختلف چنین بیان کرد و شایسته مناسب است که در نظام جمهوری اسلامی که داعی حکومت اسلامی را دارد به طور دقیق و سنجیده به کار گرفته و اجرایی شوند در ذیل برخی از مهم ترین این معیارها بیان می شوند.

۳-۱-۲-۱ ایمان و تقوا

در نظام اسلامی، که خدا محوری و تقواگرایی، اساس کار و سازندگی است و همه چیز با معیار تقوا ارزیابی می گردد در گزینش افراد بر حسب نوع مسئولیت، باید تقوا و ایمان آنان ملاک قرار گیرد زیرا وجود ملکه تقوا در نهاد انسان و تسلیم در برابر اوامر او انسان را از کوچک ترین عمل خلاف باز می - دارد امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «شاورُ فی أمورکَ مما یقتضی الدّینُ من فیہ خمسُ خصال: عقلٌ و حلمٌ و تجربهٌ و نصحٌ و تقوی»^۱ در کارهایت که اقتضای دینی دارد، با کسی که دارای «عقل، حلم، تجربه، نصح، ناصح بودن» تقواست مشورت کن.

امام خمینی نیز مهم ترین ملاک را در گزینش کارگزاران تقوا و جهاد در راه خداوند می داند و به مسئولین حکومتی توصیه می کند که اولین ملاک و معیار انتخاب و امتیاز دادن به افراد برای تصدی مسئولیت ها و اداره کشور باید تقوا الهی باشد ایشان تصریح می کند که به افراد بی ایمان و انسان هایی که اعتقادی به معاد و ارزش های الهی ندارند نمی توان اعتماد کرد و نباید متصدی امر جامعه شوند.^۲

۳-۱-۲-۲ صلاحیت اخلاقی

با توجه به اینکه حاکم و کارگزاران حکومت اسلامی به پا دارنده عدالت و مجری احکام و قوانین اسلام است خود او باید به هنجارها و ارزش های دینی و اخلاقی التزام قلبی و عملی داشته باشد و به فضائل اخلاقی آراسته و پایبند باشد حضرت علی (علیه السلام) در روایتی می فرماید: (مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ

۱. حسن مصطفوی، ترجمه مصباح الشریعه؛ ص ۱۵۲.

۲. دفتر انتشارات اسلامی، اخلاق کارگزاران در کلام و پیام امام خمینی، ص ۶۲۷.

لِلنَّاسِ إِمَامًا فَعَلَيْهِ أَنْ يَبْدَأَ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ).^۱ کسی که خود را پیشوای مردم قرار می‌دهد قبل از دیگران باید ابتدا به تعلیم خود پردازد.

بنابراین یکی از معیارهای مهم انتخاب کارگزار شایسته، داشتن صلاحیت اخلاقی است زیرا واضح است فردی که می‌خواهد کارگزار حکومت باشد باید با مردم ارتباط داشته باشد این ارتباط در صورتی تاثیر گذار است که فرد متصف به صفات اخلاقی مانند مثل تواضع، حسن خلق، گشاده رویی، مردم داری، صداقت، سعه صدر و امانت داری باشد وجود این صفات در هنگام گزینش باید احراز شوند امام علی (علیه السلام) در عهدنامه به مالک اشتر، می‌فرماید: کارگزاران دولتی را از میان مردمی که اخلاق آنان گرامی‌تر، و آبروی‌شان محفوظ‌تر، و طمع ورزی‌شان کمتر است انتخاب کن.^۲ امام خمینی (ره) نیز بکارگیری افراد منحرف و مرفهین بی‌درد و بی‌خبر از خدا را خطری بزرگ برای انقلاب می‌داند و می‌فرماید نباید این چنین افرادی بر مسئولیت‌های کلیدی تکیه کنند زیرا در این صورت انقلاب و ارزش‌های آن را یک شبه می‌فروشد و همچنین ایشان خطر متخصصین منحرف را خطری بزرگ می‌داند و همراه با تخصص تعهد را لازم و ضروری می‌داند.^۳

۳-۱-۲-۳ حسن شهرت و خوش سابقه بودن

یکی از ملاک‌ها در گزینش افراد برای تصدی مسئولیت توجه به سابقه افراد و شهرتی که در جامعه دارند می‌باشد زیرا وقتی مردم شخصی را به خاطر صفات خوبش و نیکش می‌ستایند و در همه جا از او به نیکی یاد می‌کنند اشخاصی که به صداقت و دیانت و امانت داری معروفند هرگاه در مصادر امور قرارگیرند اعتماد و همکاری همه جانبه مردم را به سوی خود جلب می‌کنند و بکارگیری چنین افرادی افرادی اعتبار خاصی به حکومت می‌بخشند و مردم به چنین حکومتی اعتماد و از او حمایت می‌کنند برعکس اگر افراد بد نام و بد سابقه در صدر امور اجرایی قرار گیرند، مردم نه تنها به او اعتماد نمی‌کنند، بلکه از این عمل مسئولان مافوق به خشم نیز می‌آیند و اعتراض می‌کنند حضرت علی (علیه السلام) حسن شهرت و سوابق خوب افراد را یکی از ملاک‌های گزینش افراد معرفی می‌کند و به مالک توصیه می‌کند که کارگزاران دولتی را از میان مردمی با تجربه که در مسلمانان سابقه درخشانی دارند و آینده نگری آنان بیشتر است، انتخاب کن وی همچنین به مالک توصیه می‌کند از

۱. محمد باقر. مجلسی، همان، ج ۲، ص ۵۶.

۲. محمد دشتی، همان، نامه ۵۳.

۳. دفتر انتشارات اسلامی، همان، ص ۶۲۷.

گزینش و محرم اسرار دانستن افرادی که قبلا در حکومت‌های فاسد و در گناه آنها شریک بوده‌اند خود-داری کند.^۱

امام خمینی نسبت به کار گرفتن افراد بد سابقه هشدار می‌دهند و توصیه می‌کنند که افرادی که سابقه خوبی نداشته‌اند و افکارشان منحرف بوده هر چند که ادعای توبه از انحراف داشته باشند را در کارهای مهم بکار نگیرید چنین افرادی نباید به رسانه‌ها، به مجله‌ها و اموری که مربوط به تربیت جامعه است وارد شوند.^۲

۳-۱-۲-۴ قدرت و توانایی بر انجام کار

یکی از شرایط رسیدن جامعه به اهداف اساسی خود این است که مسولیت‌ها به دست افرادی نیرومند و توانا و امین باشند، تانظام جامعه به سامان رسد. زیرا بدون آن شخص نمی‌تواند وظایف محوله خویش را به خوبی انجام دهد خداوند متعال در قرآن کریم علت استخدام حضرت موسی توسط حضرت شعیب را قدرت و امانت داری او می‌داند^۳ و در جریان فرماندهی طالوت بر بنی اسرائیل دلیل انتخاب او را توانایی جسمی وی می‌داند^۴. حضرت علی علیه السلام به مالک توصیه می‌کند کارگزاری انتخاب کند که بزرگی و عظمت کار او را از پا در نیآورد و او را رنجور نسازد.^۵

آن حضرت در یکی از خطبه‌ها یکی از شرایط تصدی حکومت را قدرت در تحقق اهداف آن می‌داند و می‌فرماید: سزاوارترین افراد به خلافت کسی است که در تحقق حکومت نیرومند-تر از دیگران باشد بنابراین حاکم باید در کنار توجه به تقوا و صلاحیت اخلاقی کارگزارانش باید به توانایی‌های افراد در قبال مسئولیت‌هایی که به آنها محول می‌شود هم توجه نماید و تعهد و تخصص را در کنار هم ملاحظه نمایند.

۳-۲ گفتار دوم: حاکم کردن اخلاق اسلامی و جهت دهی جامعه به سوی

معنویت

بسیاری از مشکلات خرد و کلان جامعه‌ها به بحران‌های اخلاقی که شهروندان به آن دچار شده‌اند باز می‌گردد به تعبیر دیگر، بسیاری از مشکلات در سطح فردی، خانواده‌ای، اجتماعی و بسیاری از

۱. محمد دشتی، همان، نامه ۵۳.

۲. دفتر انتشارات اسلامی، همان، ص ۶۲۷.

۳. قصص، ۲۶.

۴. بقره، ۲۴۷.

۵. محمد دشتی، همان، نامه ۵۳.

۶. همان، خطبه ۱۷۳.

ناهنجاری‌های جامعه ناشی از دور شدن انسان از فضائل اخلاقی و انسانی است. اهتمام به نهادینه کردن ارزش‌های اخلاقی و حاکمیت قرآن و اسلام در جامعه یک اصل اساسی و از اهداف و آرمان‌های مهم نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران بوده است.^۱ اما توجه بیشتر به این موضوع، به خصوص در شرایط حساس کنونی که جامعه اسلامی و شهروندان آن مورد هجوم و شیخون و تهاجم فرهنگی بی‌امان دشمنان اسلام قرار دارند و تمام تلاش دشمنان نابود کردن ارزش‌های اسلامی است ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است و اگر به آن توجه نشود موجب ویرانی ارزش‌های دینی و جایگزین شدن ارزش‌های غربی که در تضاد با ارزش‌های دینی است می‌شود.^۲ و از آنجایی که سعادت‌جویی و کمال‌گرایی و رساندن انسان به سعادت دنیا و آخرت از اهداف نهایی و ارزش‌های غایی حکومت اسلامی است؛ یکی از وظایف اساسی حکومت اسلامی فراهم ساختن زمینه هدایت و وصول به سعادت و کمال نهایی انسان است و حاکمان وظیفه دارند با تاسی به قرآن و الگو برداری از سیره پیشوایان دینی ساختار جامعه و شرایط سیاسی و فرهنگی را بگونه‌ای تنظیم و تدوین نمایند که در کنار تأمین آزادی‌های مشروع، زمینه‌ی رشد و کمال افراد جامعه نیز فراهم شود و ارزش‌های اسلامی در جامعه گسترش یابد. حاکمان وظیفه دارند موانعی که بر سر راه هدایت و ایمان مردم وجود دارد و موجب ایجاد تزلزل در اعتقادات و اخلاق مردم می‌شود را بردارند خداوند در قرآن از مستکبران و منفعت‌طلبانی که با سوء استفاده از جهل و نادانی مردم با تمام قوا با اسلام و های آن مخالفت می‌کنند و مانع از شنیدن آیات الهی و هدایت مردم می‌شوند، به «ائمه الکفر» و سردمداران فساد و تباهی تعبیر می‌کند و به پیامبر و یارانش فرمان می‌دهد که با آنان مبارزه کنند و آنها را از سر راه خود بردارند؛ «... فَقاتِلُوا اُمَّةَ الْکُفْرِ اِنَّهُمْ لَا اَیْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ یَتَّهِنُونَ»^۳. با پیشوایان کفر پیکار کنید، چرا که آنها پیمانی ندارند؛ شاید (با شدت عمل) دست بردارند. زیرا آنها مانع تحقق غرض الهی می‌شوند و غرض الهی بر این تعلق گرفته که همه انسان‌ها هدایت شوند و راه حق و باطل را بشناسند، اما آنان مانع می‌شوند. در جای دیگر از پیامبرش می‌خواهد که با درستی با کفار برخورد کند و با آنان بجنگد و غلظت خشونت را در حق آنان روا دارد (یا ایها النبی جاهد الکفار و المنافقین و اغلظ علیهم و ماویهم جهنم و بس المصیر).^۴ ای پیامبر، با کافران و منافقان جهاد کن، و بر آنها سخت بگیر؛ جایگاهشان جهنم

۱. روح الله خمینی، صحیفه نور، پیشین، ج ۳ ص ۱۶.

۲. معاونت فرهنگی ستاد کل نیروهای مسلح، اقتدار ملی در کلام رهبر معظم انقلاب اسلامی، سخنرانی: ۱۳۷۸/۱/۲۳.

۳. توبه، ۷۳.

۴. توبه، ۷۳.

۴. روح الله خمینی، صحیفه نور، پیشین، ج ۱۰، ص ۷.

است و چه بد سرنوشتی است. لذا حاکمان اسلامی وظیفه دارند با تاسی به فرمان خداوند با موانع هدایت انسانها و اهل کفر و باطل با خشونت و زور برخورد کنند و آنها را از سر راه هدایت انسانها بردارند امام خمینی (ره) هدف بعثت انبیا را هدایت انسانها به سمت سعادت و کمال می‌داند و می‌فرماید: (...انسان عصاره همه موجودات است و فشرده تمام عالم است و انبیا آمده‌اند برای اینکه این عصاره بالقوه را بالفعل کنند و انسان یک موجود الهی بشود. از دیدگاه ایشان هدف غایی سیاست در اسلام هدایت جامعه و هدف حکومت اسلامی تامین سعادت بشر است و در مورد این وظیفه حکومت می‌فرماید: «ما مؤظفیم آثار شرک را از جامعه مسلمانان و از حیات آنان دور کنیم و از بین ببریم و باز به این دلیل، مؤظفیم شرایط اجتماعی و مساعدی را برای تربیت افراد مؤمن و بافضیلت فراهم سازیم»^۱. ایشان معتقد است که اگر زمینه‌های تعالی افراد جامعه فراهم شود و افراد جامعه خوب تربیت و هدایت شوند بسیاری از انحرافات جامعه از بین می‌رود.^۲

بنابراین حاکمان حکومت اسلامی باید نسبت به تامین ارزش‌های اخلاقی و حاکم کردن آنها در سطح جامعه و فراهم کردن زمینه رشد معنوی حساسیت داشته باشند و موانعی که با ارزشهای دینی تعارض دارند از سر راه بردارند.

۳-۳-۳ گفتمان سوم: رعایت اصول اخلاقی از سوی حاکمان و کارگزاران

۳-۳-۳-۱ اهمیت رعایت اصول اخلاقی

در نگرش اسلامی اخلاق شاکله اصلی سیاست است و باید سیاست‌های حکومتی بر اساس آموزه‌ها و موازین اخلاقی تنظیم شود تا بتواند به اهداف خود که توجه به مصالح جامعه و هدایت انسانها و تنظیم زندگی اجتماعی آنها در مسیر حیات معقول و رساندن آنها به کمال و سعادت دنیوی و اخروی است. کسانی که کارگزار چنین حکومتی هستند باید خود متصف به صفات اخلاقی مناسب باشند زیرا تاثیری که عملکرد دولتمردان به ویژه شخص رهبر و حاکم اسلامی بر روی اخلاق مردم دارد بیش از هر کس دیگری است حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: (النَّاسُ بِأَمْرِ إِيَّاهُمْ أَشْبَهُ مِنْهُمْ بِأَيْهَمِ)^۳ مردم به رهبران‌شان شبیه‌ترند تا به پدران‌شان.

۳-۳-۳-۲ مهمترین اصول اخلاقی که حاکمان باید رعایت نمایند

۳-۳-۳-۲-۱ رعایت تقوای الهی

۱. روح الله خمینی، آئین انقلاب اسلامی، پیشین، ج ۹، ص ۴۰.

۲. همان، ج ۵ ص ۸۱.

۳. محمد تقی مجلسی، همان، ج ۷۵ باب ۱۶ ص ۴۶.

هدف حکومت اسلامی تقویت روح ایمان و تقوا و گسترش معارف الهی است لذا لازم است که کارگزارانش خود متقی باشند زیرا تقوای الهی در خفا و آشکار اقتضا می‌کند که حاکم و کار گزارانش در هر کاری فرمان الهی را در نظر بگیرند و خواسته‌ها و سلايق شخصی خود را بر فرمان خداوند مقدم ندارند امام صادق علیه السلام در ذیل آیه «وَجَعَلْنَاهُمْ أئمةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا» به این ویژگی امامت { که حکومت نیز شعبه ای از آن است } می‌فرماید: «إِنَّ الْأئِمَّةَ فِي كِتَابِ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - إِمَامَانِ، قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: «وَجَعَلْنَاهُمْ أئمةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا» لِأَبَائِنَا النَّاسِ، يُقَدِّمُونَ أَمْرَ اللَّهِ قَبْلَ أَمْرِهِمْ، وَحُكْمَ اللَّهِ قَبْلَ حُكْمِهِمْ، قَالَ: «وَجَعَلْنَاهُمْ أئمةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ» يُقَدِّمُونَ أَمْرَهُمْ قَبْلَ أَمْرِ اللَّهِ، وَحُكْمَهُمْ قَبْلَ حُكْمِ اللَّهِ، وَيَأْخُذُونَ بِأَهْوَاءِهِمْ خِلَافَ مَا فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»^۱. پیشوایانی که مردم را به راه راست هدایت می‌کنند اوامر و احکام الهی را بر خواسته‌های خود مقدم می‌دارند بنابراین حاکم حکومت اسلامی و کارگزارانش باید در سایه تقوای الهی و توجه به خداوند متعال حکومت و قدرت را ابزاری برای هدایت افراد جامعه بدانند و به فرموده امام علی علیه السلام مراقب خود در مقابل خداوند باشند و از نافرمانی و گناهان خود بترسند و خالصانه به کارهای نیکو مبادرت نمایند^۲

زیرا اگر حاکم یا هر مسئول دیگر، خود را دائماً در محضر خداوند ببیند به خود اجازه دزدی، فریب، ظلم و ستم و خیانت در حقوق خدا و مردم و بیت المال را نخواهد داد و وظیفه‌اش را به نحو احسن و با کمیت و کیفیت برتر انجام خواهد داد و تمام همت خود را صرف تحصیل رضایت خداوند می‌کند. امام علی (علیه السلام) در آغاز نامه ۵۳ خطاب به مالک اشتر چنین می‌نویسند: این فرمان بنده خدا علی امیرمؤمنان (علیه السلام) به مالک بن حارث اشتر است او را فرمان می‌دهد به تقوی و ترس از خدا و فداکاری در راه اطاعتش و پیروی از آن چه در کتابش به آن امر نموده، چه واجب و چه مستحب؛ که کسی جز با پیروی از آن‌ها سعادت مند نمی‌شود و جز با انکار و تباه کردن‌ها بدبخت نمی‌شود^۳ حضرت می‌فرماید «خود را موظف به عدالت داشته و اولین نشانه‌ی آن نفی هوی و هوس از خودت می‌باشد»^۴ بنابراین در حکومت مبتنی بر خوف از پروردگار جایی برای چاپلوسی و نفوذ دیگران برحاکم برای رسیدن خودشان به منافی و محروم کردن دیگران باقی نمانده و جای خود را

۱. محمد بن یعقوب کلینی، همان، ج ۱، ص ۲۱۶.

۲. محمد دشتی، همان، خطبه ۷۶.

۳. همان، نامه ۵۳.

۴. همان، خطبه ۸۷.

به تعهد و احساس مسئولیت در برابر خدا و مردم می‌سپارد و تزویر، ریا و نفاق جایش را به تزکیه، تطهیر نفوس و عمل زیاد خالصانه می‌دهد.

۳-۲-۲-۲ پرهیز از ظلم و ستم

یکی از رذایل اخلاقی که که حاکم و کارگزارانش باید به شدت از آن دوری کنند و از آن مبری باشند ظلم و ستم نسبت به مردم می‌باشد. از نظر منابع دینی بدترین حاکمان کسانی می‌باشند که مردم ظلم و ستم می‌کنند و خداوند دولت و حکومت زمامدارانی که به شهروندان خود ظلم و ستم می‌کنند را نابود می‌کند امت‌های و حکومت‌هایی که ظالم بودند دوام و بقایی نداشته‌اند و هلاکت و نابودی آنان را فرا گرفته است خداوند در قرآن کریم یکی از عمده‌ترین دلایل هلاکت و نابودی اقوام و حکومت‌های گذشته را ظلم و ستم آنها می‌داند و می‌فرماید «و ما کنا مهلکی القری الا و اءهلها ظالمون»^۱: ما هلاکت کننده جامعه‌ها نبوده‌ایم مگر اینکه مردم آنها ظالم بودند. «هل یهلک الا القوم الظالمون»^۲ آیا مگر غیر از ستمکاران هلاکت می‌شوند؟

«فقطع دابر القوم الذین ظلموا والحمد لله رب العالمین»^۳ پس دنباله قومی که ستم می‌کردند قطع گردید و سپاس مخصوص خداست که پروردگار جهانیان است قرآن کریم علت هلاکت قوم لوط، موسی، عاد، شعیب هود را ظلم و ستم این اقوام می‌داند^۴ در روایات نیز ظلم و ستم عامل نابودی و هلاکت جامعه دانسته شده است^۵ حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «الظلم یزل القدم و یسلب النعم و یهلک الامم»^۶ (ستم گام‌ها را می‌لغزاند و نعمت‌ها را می‌ستاند و امت‌ها را براندازد).

امام سجاد علیه السلام نیز هشدار می‌دهد که مبدا در اثر ظلم و بی‌عدالتی به سرنوشت اقوام گذشته دچار و بعد از آن هلاک و نابود شوید و می‌فرماید (فاحذرو ما حذرکم الله بما فعل بالظلمه فی کتابه و لا تاءمنوا ان ینزل بکم بعض ما توعد به القوم الظالمین فی کتابه)^۷ از آنچه خداوند با ستمکاران انجام داده بپرهیزید و از اینکه برخی از آنچه در کتاب خود به ستمکاران وعده داده بر شما نیز نازل شود ایمن نباشید .

۱. قصص، ۵۹.

۲. انعام، ۴۷.

۳. انعام، ۴۵.

۴. اسراء، ۵۵، هود، ۶۷ و ۹۴.

۵. عبد الواحد آمدی، همان، ص ۸۹.

۶. همان، ص ۸۹.

۷. محمد تقی مجلسی، همان، جزء ۶۷ ص ۳۳۸.

ظلم هر چه باشد کم یا زیاد، اثر بقا برای انسان ندارد بلکه زمینه فنا را آماده می‌کند. بنابراین حاکمان حکومت اسلامی با عبرت گرفتن از امت‌های گذشته و توجه جدی به آثار ظلم و ستم باید زمینه‌های ظلم و ستم را از جامعه بر طرف نمایند و از ظلم و ستم به شهروندان به هر نوعی خوداری نمایند.

۳-۲-۳ پرهیز از حيله در سياست

در دین اسلام پای بندی به اصول اخلاقی و دینی در تمام شئون زندگی مسلمانان لازم و ضروری است یکی از این اصول پرهیز از مکر و فریب است که در آیات و روایات به شدت از آن نهی شده است.^۱ و علمای اخلاق آن را از مهلکات بزرگ و از صفات بارز شیطان و لشکریان او و بدتر از اذیت و آزار نهانی و علنی دانسته‌اند^۲ رعایت این اصل برای حاکمان اسلامی که منادی اجرای اصول و اخلاقیات اسلامی هستند و از طرفی هم باید برای مردم و شهروندان الگو باشند لازم و ضروری است.

از آنجایی که این رذیله مهم اخلاقی خصوصاً در سیاست زمینه ظهور و بروز را دارد در اسلام براساس آنچه از قرآن و سنت و روایات مستفاد است، بکارگیری این شیوه‌ی ناجوانمردانه بطور کلی و از جمله در حوزه‌ی سیاست و قدرت سیاسی حتی نسبت به دشمنان و مشرکان نیز منع شده است.. خداوند در قرآن می‌فرماید: (وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئاً وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ).^۳ «ما ترازوهای عدالت را در روز رستاخیز برپا می‌کنیم، پس به هیچکس کمترین ستمی نمی‌شود و اگر به مقدار وزن یک دانه‌ی خردل (کار نیک و بدی باشد ما آن را حاضر می‌کنیم).

حضرت علی علیه السلام در لزوم پرهیز از ابزارها و سیاست‌های غیر اخلاقی خطاب به مردم کوفه می‌فرماید:

ایهاالناس لولا كراهيه الغدر لكنت من أدهي الناس إلا أن لكل غدره فجرة، ولكل فجرة كفره، وإن الغدر و الفجور و الخيانة في النار.^۴ ای مردم اگر نبود بد بودن و ناپسند بودن پیمان شکنی و خیانت هر آینه من زیرک‌ترین مردم می‌بودم. ولی پیمان شکنان گنهکارند و گنهکاران نافرمان بدستیکه پیمان شکن و گنهکار (که پروائی در بکارگیری هر روش برای رسیدن به هدف ندارد) و خیانت‌کار در آتش خواهند بود.

۱. ال عمران، ۵۴، نحل، ۲۶، نمل، ۵۱ و ۵۰، یونس، ۱۰، الانعام، ۱۲۳، فاطر، ۴۳.

۲. احمد نراقی، معراج السعاده، ص ۱۶۷.

۳. انبیاء، ۴۷.

۴. محمد بن حسن، الحراغاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱، باب الجهاد والامر بالمعروف.

وقتی به امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) گفته شد که معاویه از شما باهوش تر و با کیاست تر در سیاست و پیشبرد اهداف سیاسی است. امام در پاسخ فرمودند: **وَاللَّهِ مَا مَعَاوِيَةَ بَادِهِيَ مَنِّي وَ لَكِنَّهُ يَغْدِرُ وَ يَفْجُرُ وَ لَوْ لَا كَرَاهِيَةُ الْعَدْرِ لَكُنْتُ مِنَ ادْهَى النَّاسِ وَ لَكِنْ كُلُّ غَدْرِهِ فُجْرَةٌ وَ كُلُّ فُجْرَةٍ كُفْرَةٌ وَ لِكُلِّ غَادِرٍ لَوْاءٌ يَعْرِفُ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۱**

به خدا سوگند معاویه از من زیرک تر نیست. او پیمان شکنی و گنهکاری (مکر و حيله و...) می کند. اگر پیمان شکنی ناپسند و نامطلوب نبود من زیرک ترین مردم می بودم! (ولی پیمان شکنان گنهکارند و گنهکاران اهل فجور و نافرمانی. هر پیمان شکنی را روز قیامت پرچمی است که بدان شناخته می شود. بنابراین حاکم و کارگزاران حکومت اسلامی باید سیره عملی پیشوایان خود را الگو قرار دهند و از بکارگیری هر نوع مکر و فریب در اداره جامعه حتی با کشورهای دیگر خوداری نمایند.

۳-۲-۴ پایبندی به تعهدات و پیمانها

یکی از بزرگترین و مهمترین فضائل و اصول اخلاقی که در حوزه ی سیاست و قدرت سیاسی از اهمیت فوق العاده ای برخوردار است و حاکمان حکومت اسلامی باید آن را رعایت کنند پای بندی به تعهدات و پیمانها است که به تعبیر حضرت علی (علیه السلام) در میان واجبات الهی هیچ واجبی به اهمیت وفای به عهد و پیمان وجود ندارد.^۲

قرآن کریم در آیات متعددی ضرورت پای بندی به تمام تعهدات را مورد تأکید قرار داده است و می فرماید: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ** ای کسانی که ایمان آورده اید به عهد و پیمانها وفا کنید و پای بندی داشته باشید. وفای به عهد از چنان اهمیتی برخوردار است که حتی در آیات محکم و شدیدی که علیه مشرکان پس از فتح مکه نازل شده است باز هم بر عدم مقابله و ستیز با مشرکان و غیر مسلمانان که با آنها عهد و پیمان دارند تأکید می نماید و در آیات سوره توبه بعد از اعلام برائت از مشرکان و ضرورت برخورد قاطع با آنها تأکید بر محترم شمردن عهد و پیمان آنها می کند و می فرماید: **«الَّذِينَ عَاهَدْتُمُ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُواكُمْ شَيْئًا وَ لَمْ يَظَاهَرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَاتَمُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ** الی مدتهم ..»^۳

۱. محمددشتی، همان، خطبه ۲۰۰.

۲. همان، خطبه ۱۹۷.

۳. مائده، ۱.

۴. توبه، ۴.

مگر کسانی از مشرکان که با آنان پیمان بستید و چیزی از آن مفاد پیمان در حق شما فروگذار نکردند و کسی را بر علیه شما تقویت نمودند، پیمان آنان را تا اتمام قرارداد محترم شمارید.

قرآن مجید ضرورت وفاء به تمام عقود و پیمان‌ها را در تمام معانی و مصادیقش و با تأکید وافر بیان نموده است و افراد ناقص و پیمان شکن در قراردادها را شدیداً مذمت نموده و وعده‌ی کیفرسخت داده است و افراد پای‌بند به تعهدات را در آیات متعدد مورد تمجید و تحسین قرار داده است.^۱

در منابع دینی رعایت حریم تعهدات و پیمان‌ها بطور مطلق واجب و لازم است زیرا عهد و پیمان وسیله‌ی حفظ نظم اجتماعی و منشأ رعایت حقوق افراد در جامعه و رعایت حریم و حقوق کشورها و دولت‌ها در جامعه‌ی بین‌المللی است. اساس حقوق بین‌الملل در جهان امروز نیز مبتنی بر پایبندی به قراردادها و میثاق‌های بین‌المللی است. حرمت پای‌بندی به تعهدات و قراردادها در اسلام تا آنجاست که در کتب تاریخی مربوط به سیره‌ی پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمده است که پس از صلح حدیبیه که به موجب آن قراردادی میان پیامبر (صلی الله علیه و آله) و قریش به امضاء رسید اسید بن جاریه که کنیه او ابوبصیر^۲ بود و از مسلمانانی بود که در مکه محبوس بود موفق به فرار شد و به مدینه آمد، مشرکان قریش نامه‌ای را به همراه دو نفر به مدینه فرستادند تا به پیامبر (صلی الله علیه و آله) بگویند که طبق مفاد قرار داد فیما بین می‌بایست ابوبصیر را برگردانند. ایشان نیز به قرارداد عمل کردند و علیرغم اینکه وی مسلمانی بود که از ظلم و ستم قریش فرار کرده و به مدینه آمده بود به ابوبصیر مفاد قرارداد را متذکر شدند و فرمودند

«يَا أَبِصِيرٍ إِنْ أَقْدَأَ عَطِينَاهُؤَلَاءِ الْقَوْمِ مَا قَدَّ عَلِمْتَ وَلَا يَصْلُحُ لِنَافِي دِينِنَا الْعَدْرُ». ^۱ شایسته و پسندیده نیست که ما قرارداد را نقض کنیم و مکر و حيله در آن وارد کنیم و ابوبصیر را به همراه همان دو نفر برگردانند.^۲

سیره‌ی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) کاملاً بر التزام به عهد و پیمان حتی اگر به به ضرر خود یا مسلمانان در مقطع خاصی بوده باشد، دلالت دارد.

یکی دیگر از افرادی که پیامبر بر اساس قرارداد حدیبیه او را برگرداند «ابوجندل» بود. ابوجندل مسلمان شده بود و در مدینه به نزد پیامبر آمد. وقتی پیامبر بر اساس قرارداد مذکور تصمیم گرفتند او را بازگردانند بسیار ناراحت بود و با صدای بلند فریاد می‌زد و می‌گفت ای مسلمانان! آیا می‌خواهید مرا نزد مشرکان برگردانید؟ پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) خطاب به وی فرمودند: «يَا اباجندل،

۴. محمد حسین طباطبائی، المیزان، ج ۵، ص ۹۴.

۲. عبدالسلام هارون، تهذیب سیره‌ابن هشام، ج ۱، ص ۳۲۷.

اصبر واحتسب، فان الله جاعل لك و لمن معك من المستضعفين فرجا و مخرجا. انا قد عقدنا بيننا و بين القوم صلحاً و اعطيناهم على ذلك و اعطونا عهد الله و انا لانغدر بهم». ^۱ پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «ای اباجدل صبر و درنگ پیشه کن، بدرستی که خداوند برای تو و افراد مستضعف و ناتوانی که با تو هستند گشایش و راه نجاتی قرار می دهد. بین ما و قریش پیمان صلحی منعقد شده که مفاد آن مورد تأیید و قبول ما و آنان قرار گرفته است و بدرستی که ما با آنان پیمان شکنی و خیانت نمی کنیم.

حضرت علی (علیه السلام) در نامه‌ی خود به مالک اشتر به لزوم وفای به عهد و پیمان حتی با دشمن با صراحت تأکید می نماید و می فرماید: (و إن عقدت بینک و بین عدوک عقده او البسته منک ذمه فحط عهدک بالوفاء و ارع ذمتک بالامانه.. و لا تخيسن بعهدک ولا تختلن عدوک فانه لا یجتری علی الله الا جاهل شقی ..) ^۲ «ای مالک اگر میان خود و دشمن پیمان دوستی بستی و امانش دادی، به عهد و پیمان خویش وفادار باش، و امانی را که داده‌ای نیک رعایت نمای. در برابر پیمانی که بسته‌ای و امانی که داده‌ای خود را سپر ساز،

بنابراین پای بندی به عهد و پیمان فرمان الهی است و حریمی است که خداوند برای حفظ حریم حقوقی افراد و اقوام و یا شخصیت های حقوقی مقرر نموده است، لذا شکستن این حد به هر بهانه حتی با دشمنان و غیرمسلمانان شرعاً جایز نیست و حاکمان اسلامی باید به پیمان‌ها و عهدهایی که می بندند وفادار باشند .

۳-۳-۲-۵ امانت داری

امانت داری از ویژگی هایی است که تمام مسئولان نظام اسلامی باید از آن برخوردار باشند زیرا حکومت به منزله امانت الهی است که در اختیار یک مسئول قرار گرفته است و او باید از آن حفظ و نگهداری کند، و اگر امانت از جامعه ای رخت بر بندد، اتحاد و هماهنگی از آن می گریزد و هرگز امیدی به دوامش نخواهد بود. ^۳

در مکتب مقدس اسلام، مسئولیت پذیری، ریاست پذیری نیست، بلکه امانت پذیری است، از این رو، مدیران و کارگزاران، باید بدانند قبل از هر چیزی، بار امانتی را بر دوش می کشند و برای حفظ این امانت، باید نهایت تلاش و کوشش خویش را به کار گیرند تا مبادا در دست آنان، خیانت شود.

۱- جعفر بن محمد طبری، تاریخ الامم والملوک، ص ۱۲۳.

۲- محمد دشتی، همان، نامه ۵۳.

۳- عبدالله جوادی آملی، اخلاق کارگزاران در حکومت اسلامی، ص ۱۷۴.

امام خمینی (ره) اسلام و جمهوری اسلامی را امانتی برای تمامی اقشار جامعه و مسئولان می‌داند که همه باید آن را حفظ نمایند و به طور شایسته به نسل آینده و دولت های آینده تحویل دهند^۱ از دیدگاه ایشان هر کسی در هر کاری باید امین باشد. هرکاری را که انسان عهده دار شد مسئول آن کار است. و مسئول باید به راستی و امانت عمل کند. و هر کس در هر جا هست و هر جا خدمت می‌کند، یکی از اموری که بسیار بر او لازم است، امانت است، و آن فرد باید امین باشد.^۲ و در حفظ امانت خود بکوشد و هیچ‌گاه در آن خیانت نکند.

از دیدگاه امام اگر فرد امین نباشد تمام گروه را به بدنامی می‌کشاند یا به فساد و امانت برای بازرس‌ها و قضات بسیار لازم می‌داند زیرا عرض مردم، حیثیت مردم از اموری است که خدای تبارک و تعالی درباره او بسیار تاکید کرده است^۳

سپردن کارها به کارشناسان امین، در تفکر اجتماعی امام، اصلاح نیروی انسانی سازمان‌ها بخشی از برنامه ضروری برای اصلاح سازمان‌ها و اصلاح جامعه است که بعد از تصفیه وزارتخانه از عناصر فاسد و وابسته به استعمارگران و مستبدین و با سپردن کارها به کارشناسان امین عملی می‌گردد: «ما رجال امینی که سیاستمدار باشند، در ایران داریم و حکومت‌ها به وسیله امنای ملت و کارشناسان، تشکیل می‌شود»^۴.

۳-۴ گفتار چهارم: ملاحظه پیامدهای اخلاقی در قانون گذاری، تصمیم گیریها

۳-۴-۱ اهمیت توجه حاکمان به پیامدهای اخلاقی

از نظر منابع دینی در زمینه رابطه بین اخلاق و سیاست و اصالت و با اخلاق و ارزش‌های اخلاقی است و رفتارهای سیاسی تازمانی ارزش و اعتبار دارند که با اصول و ارزش‌هایی اخلاقی هماهنگ و در راستای هدف اخلاق رساندن انسان به کمال و سعادت باشند .

سیره پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و بعد از آن پیشوایان معصوم گواه بر این است که آنها در تمامی تصمیمات و رفتارهای سیاسی خود اصول اخلاقی را مقدم می‌داشتند و لحظه ای حاضر نشدند که برای به دست آوردن قدرت و حکومت اصول و ارزش‌های اخلاقی را نادیده بگیرند .

بنابراین برخلاف نظر گروهی که معتقدند با استقرار قانون در سطح جامعه می‌توان به هدف نهایی در ایجاد نظم و انضباط اجتماعی رسید و دیگر نیازی به ملاحظه موازین و اصول اخلاقی نمی‌باشد در

۱. روح الله خمینی، صحیفه نور، پیشین، ج ۱۳، ص ۲۱۹.

۲. همان، ج ۱۷ ص ۲۳۷-۲۳۸.

۳. همان، ج ۱۷، ص ۱۵۳.

۴. همان، ج ۵، ص ۳۵۳.

بینش اسلام اخلاق در فرآیند پیاده سازی و جاری سازی قانون در جامعه نقش دارد و حاکمان حکومت اسلامی و متصدیان وضع قوانین باید در وضع قوانین، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، ضمن حفظ آزادی‌های فردی و حقوق انسانی افراد جامعه، اصول و موازینی را برای ایجاد جامعه‌ای اسلامی و جامعه‌ای خالی از هرگونه از ناهنجاری‌ها، تدوین کنند که جامعه بتواند با پذیرفتن این موازین و مقررات تدوین شده در سایه عدالت، کرامت، عزت، زمینه رشد و تعالی همه افراد جامعه به سعادت دنیوی و اخروی برسد برای این رسیدن به این منظور پابندی افراد جامعه به اخلاقیات نقش محوری دارد حاکمان و متصدیانی که قانون وضع می‌کنند باید در هنگام وضع قانون، اصول و مبانی اخلاقی و اسلامی را به عنوان پایه‌های اصلی در تبیین و تدوین قانون مورد ملاحظه قرار دهند و در کنار هر تصمیم‌گیری بازتاب اخلاقی آن را در جامعه بررسی نمایند به عنوان نمونه در تدوین قوانین سیاسی در برقراری ارتباط با دیگر کشورها تصمیمی بگیرند که کرامت و عزت جامعه اسلامی را تامین کند و راه سلطه بیگانگان را بر جامعه باز نکنند یا در تدوین قوانین اقتصادی قوانینی وضع کنند که زمینه انحراف و تبعیض و فقر را فراهم نکند یا در تدوین قوانین اجتماعی و قوانینی وضع کنند که هنجارها و ارزشهای دینی خدشه‌دار و راه فرهنگ‌های معاند باز نشود.

بنابراین در صورت عدم ملاحظه اصول اخلاقی در عرصه قانون و قانونگذاری جامعه از ارزشها و رسیدن به هدف مطلوب باز می‌ماند.^۱

۳-۴-۲ مهمترین اصول حاکم بر وضع قوانین در حکومت اسلامی

۳-۴-۲-۱ محوری بودن آموزه های اسلام در وضع و تدوین قوانین

جامعه اسلامی برای حفظ نظم و انسجام خود نیازمند به وضع قانون است، زیرا نبودن قانون به آزادی مطلق و بی‌حدومرز انسان منجر و در نتیجه موجب نابودی جامعه می‌شود با توجه به اینکه حکومت اسلامی است. قوانین آن نیز باید منطبق با منابع دینی و در چهارچوب حدود و قوانین اسلام باشند زیرا قانونی در جامعه اسلامی می‌تواند اعتبار داشته باشد مورد رضایت خداوند باشد و خداوند از آن نهی نکرده باشد. امام خمینی در امر تدوین و طراحی همه نهادها و ساختارهای حکومت، بالاخص قانون اساسی، با محوریت شریعت اسلام اصرار می‌ورزیدند و نمایندگان مجلس خبرگان قانون اساسی را از تقلید نظام های غربی و شرقی برحذر می‌داشتند وی در این زمینه می‌فرماید: (قانون

۱. مسعود غفاری راد، *قانون مداری یا اخلاق مداری*، روزنامه ایران، شماره ۵۱۰۱، تاریخ ۹۱/۳/۲۴، صفحه ۱۳ (ایران اجتماعی).

اساسی و سایر قوانین در این جمهوری باید صد در صد بر اساس اسلام باشد. و اگر یک ماده هم بر خلاف احکام اسلام باشد، تخلف از جمهوری و آرا اکثریت قریب به اتفاق ملت است.^۱ بنابراین قوانینی در جامعه اسلامی رسمیت و ارزش دارند که با شریعت اسلامی ضدیت نداشته باشند و کاملاً بر مبانی دینی منطبق و در راستای اهداف دین باشند.

۳-۴-۲-۲ منطبق بودن قوانین بر موازین اخلاقی

قوانین حکومت اسلامی باید با اصول اخلاقی پیوند داشته باشند زیرا قوانین حکومت اسلامی برگرفته از قوانین الهی هستند و از ویژگیهای مهم قوانین الهی، پیوند آنها با اخلاق است و احکام متعددی که در قرآن بیان شده، همراه با یک تذکر، یا نتیجه‌گیری اخلاقی است به عنوان نمونه خداوند در قرآن احکامی مانند قصاص و روزه را با تقوا^۲، جهاد را با یاد خدا^۳ طلاق را با پرهیز از ظلم و تعدی^۴، قضاوت را با عدالت^۵ پیوند می‌زند. و این بیانگر این است که تمامی قوانین باید به یک نتیجه اخلاقی برسند و با اخلاق پیوند بخورند بنابراین حاکمان حکومت اسلامی باید قوانینی وضع نمایند که با اخلاق و ارزش‌های اخلاقی ضدیت نداشته باشد و هدف نهایی آنها رعایت و ملاحظه مصالح معنوی جامعه باشد.

۳-۵-۱ گفتار پنجم: برقراری عدالت

۳-۵-۱ جایگاه و اهمیت عدالت در حکومت اسلامی

از دیدگاه اسلام عدالت کامل‌ترین فضایل و مقدس‌ترین ارزش‌های بشری و عامل حفظ نظام و قوام شهروندان، قوی‌ترین اساس و پایه اجتماع، عامل پایداری و دوام احکام شرعی، مقتضای اتحاد اجتماعی، مایه اصلاح رعیت، مایه دوام قدرت و فضیلتی برای حاکم است.^۶ و از نظر منابع دینی آخرین منجی عالم و ذخیره الهی نیز برای اقامه عدل در روی زمین خواهند آمد و زمین را پس از اینکه پر از ظلم و جور شده، مملو از عدالت خواهند کرد.^۷

۱. روح الله خمینی، صحیفه امام، پیشین، ج ۹، ص ۳۰۸.

۲. بقره، ۱۷۹-۱۸۳.

۳. ممتحنه، ۱.

۴. بقره، ۲۳۱-۲۳۲.

۵. زمر، ۷۵، انعام، ۱۵۲، مائده، ۸.

۶. عبد الواحد آمدی، همان، ص ۲۳۳-۷۷۴۸-۷۸۰۲.

۷. محمد تقی مجلسی، همان، ج ۳۶، باب ۴۱، ص ۳۰۶.

قرآن فلسفه ارسال پیامبران و انزال کتاب‌های آسمانی را استقرار و گسترش عدالت می‌داند و می‌فرماید: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»^۱.

ما رسولان خود را همراه با معجزات روشن فرستادیم، و با ایشان کتاب و میزان نازل کردیم تا مردم را به عدالت خوی دهند.

پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) نیز در تبیین وظیفه خود به گسترش و برقراری عدالت اشاره می‌کند و می‌فرماید: (وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ)^۲. من مامور شده‌ام که بین شما عدالت برقرار کنم.

حضرت علی (علیه السلام) در آغاز حکومت خود، دلیل پذیرفتن آن مسئولیت بزرگ را گرفتن حق ستمدیده از ستمگر شمرد، که خداوند آن را بر عهده دانشمندان گذارده است.

أَمَا وَاللَّهِ فَلَئِنِ الْحَبَّةَ وَبَرَاءَ النَّسَمَةِ، لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بُوْجُودِ النَّاصِرِ وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَيَّ الْعُلَمَاءِ أَنْ لَا يُقَارُوا عَلَيَّ كِظَّةَ ظَالِمٍ وَلَا سَعْبَ مَظْلُومٍ، لِأَتَقِيَتْ حَبْلَهَا عَلَيَّ غَارِبَهَا^۳

سوگند به آن خدایی که دانه را شکافت و انسان را خلق کرد، اگر این افراد حاضر نمی‌شدند و به سبب وجود یاران، حجت تمام نمی‌شد و خدا از دانشمندان پیمان نگرفته بود که بر سیری ظالم و گرسنگی مظلوم، آرام نگیرند، افسار شتر خلافت را بر کوهان آن می‌انداختم و رهایش می‌کردم. همچنین ابن عباس نقل کرده که بر آن حضرت وارد شدم، در حالی که پارگی کفش خود را می‌دوخت، به من فرمود: این کفش چه مقدار می‌ارزد گفتم: ارزشی ندارد. فرمود: وَاللَّهِ لَهِيَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَمْرِيكُمْ إِلَّا أَنْ أُقِيمَ حَقًّا أَوْ أَدْفَعَ بَاطِلًا^۴

به خدا سوگند! این کفش نزد من از امارت و حکومت بر شما محبوب‌تر است، مگر آنکه در سایه آن، حقی را بپا دارم یا باطلی را براندازم.^۵

امام خمینی (ره) نیز حکومت را در صورتی دارای ارزش می‌داند که، وسیله‌ای برای اجرای احکام الهی و برقراری نظام عادلانه اسلام شود.^۶

بنابراین عدالت از اصول مهم و اولیه سیاست و از وظایف حاکمان است و از نظر منابع دینی برترین حاکمان کسانی هستند که در میان شهروندان و زیردستان خود به عدالت و عدل رفتار نمایند.^۱ و

۱. حدید، ۲۵.

۲. شوری، ۱۵.

۳. محمد دشتی، همان، خطبه ۳، ص ۲۹.

۴. همان، خطبه ۳۳، ص ۵۹.

۵. حمید روحانی، بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، ص ۷۳.

۶. روح الله خمینی، صحیفه نور، پیشین، جز ۲۱، ص ۱۱.

حاکمان حکومت اسلامی موظفند با الگوگیری از آیات قرآن و سیره پیشوایان دینی برقراری عدالت را به عنوان یکی از وظایف اساسی خود قرار دهند و تمام تلاش خود را در اجرای عدالت در عرصه‌های گوناگون بکار گیرند.

۳-۵-۲ عرصه های برقراری عدالت

۳-۵-۲-۱ عدالت اجتماعی

حاکمان اسلامی باید عدالت را در اجتماع گسترش دهند زیرا هیچ اجتماعی نمی‌تواند بدون عدالت باقی بماند و جامعه‌ای که عدالت در آن نباشد با مشکلات زیادی روبرو خواهد شد حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «العدل اقوی اساس»^۲ به این معنا که عدالت محکم‌ترین بنیاد است برای پایداری حکومت و درباره ضد عدل که ظلم می‌باشد می‌فرماید: الظلم یدمر الدیار^۳، ظلم سرزمین‌ها را ویران می‌کند. با توجه به اهمیت عدالت در اجتماع و با توجه به اینکه انسان‌ها در اصل آفرینش هیچ‌گونه تمایزی با یکدیگر ندارند^۴ نباید تفاوت‌هایی از قبیل وراثت، نژاد، زبان، رنگ، ثروت و جنسیت موجب نادیده گرفتن حقوق آنها شود حاکمان باید شرایطی فراهم آورند که همه افراد جامعه در برابر قانون^۵ در سهم از بیت المال یکسان باشند و در مورد آنها هیچ گونه تبعیضی صورت نگیرد. حاکمان حکومت اسلامی باید با ایجاد شرایط مساوی برای عموم شهروندان در زمینه‌ی فعالیت‌های اجتماعی، تحصیلات، اشتغال، تلاش نماید و با موانع تحقق عدالت اجتماعی مانند دنیا طلبی کارگزاران، استبداد و خود کامگی آنها مبارزه و در زمینه برقراری عدالت اجتماعی تلاش نمایند.

۳-۵-۲-۲ عدالت قضایی

حاکمان موظفند بین مردم در اجرای قوانین و حدود الهی، به حق و عدالت حکم کنند و دوستی یا دشمنی با افراد را در قضاوت‌ها نادیده بگیرند و از خواهش‌های نفسانی پیروی نکنند خداوند به حضرت داوود علیه السلام بعد از اینکه وی را به حکومت رسانید فرمود: یا داوود انا جعلناک خلیفه فی الارض فاحکم بین الناس بالحق و لاتتبع الهوی؛^۶ ای داوود، ما ترا در زمین خلیفه گرداندیم پس در

۱. عبد الواحد آمدی، همان، ج ۱ ص ۲۳۳.

۲. همان، ص ۴۴۶.

۳. همان، ص ۴۵۷.

۴. محمد دشتی، همان، نامه ۵۳.

۵. همان، خطبه ۲۰۵.

۶. محمد دشتی، همان، خطبه ۱۲۶، و نامه ۴۵.

۷. ص ۲۶.

میان مردم به حق داوری کن و از هوی پیروی نکن و در آیه دیگری می‌فرماید: **ان الله یامرکم ان تودوا الامانات الی اهلها و اذا حکمتکم بین الناس ان تحکموا بالعدل**^۱. خداوند، به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبان آنها باز گردانید و چون میان مردم داوری می‌کنید به عدالت داوری کنید. با توجه به این آیات حاکمان باید در قضاوتها عدالت را رعایت نمایند و در قضاوت‌ها و اجرای حدود از هوای نفس و حق‌پوشی خودداری نمایند.

مرحوم نایینی در باره اینکه باید اجرای احکام برای همه مردم جامعه یکسان باشد و در این زمینه نباید تبعیضی قائل شد می‌گوید: ...اگر مثلاً مدعی علیه وضع باشد یا شریف کافر باشد یا مسلم به محاکمه احضار و قاتل و سارق و زانی و شارب الخمر و راشی و مرتشی هرکه باشد حکم شرعی صادر از حاکم شرع نافذ الحکومه بر او مجری می‌گردد و تعطیل بردار نباشد (...)^۲

۳-۵-۲-۳ عدالت اقتصادی

منظور از عدالت اقتصادی تأمین حداقل رفاه و آسایش برای همه افراد جامعه، تعیین مرزها و حدود مصرف و جلوگیری از رفاه زیاد، جلوگیری از انحصار و احتکار اموال و تجمع ثروت در دست بخشی از جامعه و فراهم کردن امکان کار و تولید برای همه افراد در جامعه می‌باشد و توزیع ثروت در هر نوع حکومتی، می‌تواند یکی از عوامل تعیین کننده بقای اجتماع باشد.

با توجه به اینکه اگر عدالت در میان مردم برقرار شود، خواص و عوام، فقرا و مساکین و همه قشرهای مردم، بی‌نیاز خواهند شد حاکمان موظفند برای همه افراد جامعه فرصت‌های اقتصادی برابر فراهم نمایند و در تقسیم اموال عمومی به عدالت رفتار کنند^۳ و اموال غارت شده را به خزانه عموم بر گردانند و با در نظر گرفتن رفتار نزدیکان و کارگزاران خود از پیدایش ثروت‌های نامشروعی که ممکن است در اثر سوء استفاده و تبعیض برای آنها حاصل شود جلوگیری نمایند.

۳-۵-۲-۴ عدالت سیاسی

عدالت سیاسی به حوزه قدرت و سیاست مربوط می‌شود حاکمان موظفند در تأمین حقوق سیاسی مردم و احزاب تلاش کنند و با رفع محدودیت‌ها امکان مشارکت برابر و آزاد را برای تمامی شهروندان در زمینه‌های انتخاب حکومت و حاکم، در زمینه فرایند تصمیم‌گیری و دخالت در

۱. نساء، ۵۸.

۲. ناصر جمال زاده، *عدالت سیاسی در سه رهیافت فقهی*، مجله دانش سیاسی، سال چهارم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۸۷ ص ۱۸.

۳. محمد تقی مجلسی، همان، ج ۷۲، باب ۸۱، ص ۳۵۸.

سرنوشت خود، در زمینه نظارت بر عملکرد حاکمان، اجتماعات و مشورت‌هایی که مخالف مصلحت عمومی نیستند فراهم نمایند و در این زمینه هیچ گونه تبعیضی قائل نشوند.

۳-۶ جمع بندی و نتیجه گیری

با توجه به آنچه در این فصل مورد بررسی قرار گرفت می‌توان به این نتیجه رسید که حاکمان حکومت اسلامی در برابر دین و فرهنگ و اعتقادات و اخلاق جامعه مسؤول هستند و باید تلاش نمایند که جامعه‌ای اخلاقی را بوجود بیاورند و برای تحقق این هدف حاکمان باید در مرحله اول خود متخلق به اخلاق اسلامی و به اصول و ارزش‌های اخلاقی پایبند باشند و از هرگونه بی‌اخلاقی یا بداخلاقی در حوزه فردی یا اجتماعی دوری نمایند. زیرا شخصی که خود اخلاق ندارد چگونه می‌تواند مجری اخلاق شود؟ شخصی که خود ظالم و ستمگر است چگونه می‌تواند مجری عدالت شود؟ حاکمان حکومت اسلامی باید نسبت به گزینش و انتخاب کارگزاران خود نهایت دقت را بنمایند و افرادی انتخاب نمایند که متصف به صفت تقوا، برخوردار از حسن شهرت، توانا بر انجام کار باشند و گزینش‌ها را بر اساس ضوابط شرعی انجام دهند نه بر اساس روابط و دوستی.

همچنین بر حاکمان حکومت اسلامی لازم است در تمام تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌ها اعم از داخلی و خارجی، حقوقی و اجتماعی، پیامدهای اخلاقی این قوانین را مورد ملاحظه قرار دهند و تصمیمات و سیاست‌هایی اتخاذ کنند که موجب اعتلای اخلاق و رشد معنویت در سطح جامعه می‌شود و از تصمیماتی که به نوعی موجب نادیده گرفتن اخلاق می‌شود پرهیز نمایند.

همچنین حاکمان حکومت اسلامی باید در اجرای عدالت در سطح جامعه در در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، قضایی، اقتصادی تلاش نمایند تا در سایه آن که اساس حکومت است جامعه اصلاح شود. زیرا در سایه عدالت است که امنیت و آرامش، رفاه و توسعه، آزادی مشروع حاصل می‌شود.

۴- فصل چهارم :

وظایف تربیتی حاکمان در

اخلاق مداری شهروندان

۴-۱ گفتار اول: اقامه حدود الهی

۴-۱-۱ اهمیت اجرا و اقامه حدود در منابع دینی

منظور از اجرای حدود مجازات‌هایی می‌باشد که برای ارتکاب اموری در شرع معین شده است و یکی از وظایف اساسی حاکم حکومت اسلامی می‌باشد.

در منابع دینی برای اجرای حدود الهی تاکید زیادی شده است و به کسانی که به حدود الهی اهمیت نمی‌دهند عذاب درناک وعده داده شده است، خداوند در قرآن می‌فرماید: (وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ)^۱

هر کس که نافرمانی خدا و پیامبرش را کند و از مرزها و حدود او تجاوز نماید، او را در آتشی وارد می‌کند که جاودانه در آن خواهد ماند، و برای او مجازات خوار کننده‌ای است. در روایات نیز معطل گذاردن و اجرا نکردن حدود الهی در حکم دشمنی و مقابله با خداوند بیان شده است از حضرت علی علیه السلام نقل شده هنگامی که حد زنی را که اقرار به زنا کرده بود جاری کرد، فرمودند: «خدایا تو به پیامبرت هنگامی که خبر دادی از دینت فرمودی: ای محمد(ص) هر کس حدی از حدود من را تعطیل کند، با من دشمنی کرده و با این عمل خواستار مقابله با من شده است»^۲.

امام باقر (علیه السلام) در مورد فواید حدود الهی می‌فرماید: « حَدُّ يُقَامُ فِي الْأَرْضِ أَرْكَى فِيهَا مِنْ مَطَرٍ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَأَيَّامَهَا. »^۳

حدی که بر روی زمین اقامه شود، برای آن از باران چهل شبانه روزی مفیدتر است و همچنین در روایات معصومین علیه السلام اجرای حدود الهی را مایه برکت؛ خوشبختی و سعادت و تخطی از آن را موجب عذاب و مستحق لعنت خداوند می‌دانند.^۴

حضرت علی علیه السلام در ابتدای پذیرش حکومت هدف خود را اقامه حدود الهی دانستند و فرمودند:

۱. نساء، ۱۴.

۲. محمد تقی مجلسی، همان، ج ۴۰، ص ۲۹۱، باب ۹۷.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، همان، ج ۷، ص ۱۷۵.

۴. عبد الواحد آمدی، همان، ص ۵۰۴.

وَلَكِنْ لِنُرِدَّ الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ، وَنُظْهِرَ الْأِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ، فَيَأْتِيَ مِنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ، وَتُقَامَ الْمُعْظَلَةُ مِنْ حُدُودِكَ.^۱

خدایا تو می‌دانی که آنچه ما در امر حکومت انجام دادیم، نه به خاطر بدست آوردن سلطنت و مقام بود و نه برای نیل به متاع پست دنیا بلکه به خاطر این بود که نشانه‌های محو شده دینت را بازگردانیم و برپا سازیم و اصلاح را در شهرهای تو آشکار کنیم تا بندگان ستم‌دیده‌ات از ظلم ظالمان ایمن گردند و حدود و قوانین تعطیل شده‌ات اقامه و اجرا شود.

در این بیان امام اهداف خود را از پذیرش حکومت باز گرداندن نشانه‌ها و شعائر دین، اصلاح جامعه برقراری امنیت و اقامه حدود تعطیل شده در حکومت‌های قبل می‌داند.

اجرای حدود و حقوق واجب خداوند موجب تثبیت و حیات جامعه اسلامی و مانع بسیاری از انحرافات اجتماعی می‌شود خداوند در قرآن می‌فرماید: (ولکم فی القصاص حیاة یا اولی‌الالباب)^۲ و ترک و تعطیل کردن و مماشات نسبت به اجرا و اقامه حدود الهی موجب سقوط و بی‌ثباتی جامعه می‌شود. پیامبر صلی الله علیه و آله از تعطیل کردن حدود نهی کردند و فرمودند: «همانا بنی اسرائیل به این دلیل هلاک شدند که آنان همیشه حدود الهی را بر فرومایگان- نه بر توانگران و اشراف- جاری می‌ساختند».^۳

امیرالمؤمنین علیه السلام در ذیل آیه درباره فرموده خداوند عزوجل که: نباید درباره دین خدا نسبت به آن دو {زانی. زانیه} شما را رأفتی بگیرد، بیان داشت: «منظور از دین، اجرای حدود الهی است».^۴ اجرای حدود به حدی ارزشمند و حساس است که شفاعت و واسطه شدن برای عدم اجرای آن ممنوع دانسته شده است؛ نقل شده که اسامه پسر زید فرزند خوانده رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که نزد آن سرور و جاهت داشت، همواره درباره آشنایانش شفاعت می‌کرد و ایشان نیز از خطای آنان که حد الهی به آن تعلق نمی‌گرفت در می‌گذشتند؛ روزی یک تن خاطی را به محضر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آوردند تا حد الهی را بر او جاری کنند، اسامه لب به شفاعت گشود، پیامبر (صلی الله علیه و آله) به او فرمودند: «إِنَّ هَذَا حَدٌّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ تَعَالَى لَا شَفَاعَةَ فِيهَا»^۵ در حدود الهی شفاعت روا نیست و شفاعت و واسطه گری او را برای عدم اجرای حد قبول نکردند.

۱. محمد دشتی، همان، خطبه ۱۳۱.

۲. بقره، ۱۷۹.

۳. حسین نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۸، ص ۸.

۴. محمد بن الحسن طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۱۵۱.

۵. حسین نوری، همان، ص ۲۵.

اجرای حدود در زمان حضور امام معصوم یکی از شئون حکومت و بر عهده امام است و به اعتقاد اکثر فقها در زمان غیبت بر عهده حاکم جامع شرایط است حاکمان اسلامی باید بدون هیچ گونه مماشاتی حدود الهی را اجرا نمایند تا از انحرافات اجتماعی جلوگیری نمایند و زمینه تربیت شهروندان در سایه اجرای حدود الهی فراهم شود.

۴-۱-۲ آثار تربیتی اجرای حدود

۴-۱-۲-۱ حفظ حریم الهی

حریم الهی مناطق ممنوعه‌ای می‌باشد که حد و مرزهای آن با امر و نهی‌های خداوند تعیین شده است. و مردم ملزم به رعایت آن حریم‌ها هستند قرآن کریم مردم را به پاسداشت حریم الهی فرا می‌خواند: (وَمَنْ يَعْظَمْ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ) (هر کس مقررات خدا را بزرگ دارد، آن برای او نزد پروردگارش نیکوتر است. بزرگ شماری حرام‌های الهی نیز یعنی: فرو نگذاشتن جایگاه آنها و بی‌اعتنایی نکردن به آنها بنابراین اجرای حدود الهی در جامعه موجب می‌شود ارتکاب منکرات و هنجارشکنی‌ها کم رنگ شود .

۴-۱-۲-۲ فسادزدایی و جلوگیری از گناه و انحراف

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: كُؤَلَا دَفَعُ اللّٰهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَّفَسَدَتِ الْاَرْضُ وَلَكِنَّ اللّٰهَ ذُو فَضْلٍ عَلٰى الْعَالَمِيْنَ^۲ و اگر خداوند برخی از مردم را به وسیله برخی دیگر دفع نمی‌کرد قطعاً زمین تباه می‌گردید، ولی او نسبت به جهانیان تفضل دارد.

و با توجه به منابع دینی حکومت اسلامی برای حفظ خویش باید قاطعانه و بودن هیچ گونه اغماضی حدود الهی را اجرا نماید و نباید تحت هیچ شرایطی در اخذ و اجرای احکام و حدود الهی سستی و تسامح کند زیرا خداوند بنی اسرائیل را بخاطر تمرد از اجرای دستورات و حدود الهی سرزنش می‌کند و توصیه می‌کند که فرامین الهی را با قدرت و قوت اجرا کنند «خذوا ما اتیناکم بقوة»^۳.

امام خمینی (ره) اجرای حدود الهی و قصاص و تعزیرات را موجب حیات جامعه و سهل انگاری در آن را بی اساس می‌داند و از دادگاه‌های انقلاب می‌خواهد با تبه کاران مفسدان برخورد نمایند و می‌فرماید:...اجرای حدود قصاص و تعزیر اسلامی بیمه کننده حیات و نظام کشور است و سستی و سهل انگاری در این امر ترحم بر پلنگ تیز دندان است.^۴

۱. حج، ۳۰.

۲. بقره، ۲۵۱.

۳. بقره، ۹۳.

۴. روح الله خمینی، صحیفه نور، پیشین، جز ۲۰۸، ص ۵.

۲-۴ گفتار دوم: گسترش فرهنگ امر به معروف و نهی از منکر

یکی از ضمانت‌های که مکتب اسلام برای پاسداری از احکام ارزش‌های دینی در نظر گرفته است تاکید و واجب نمودن رواج نیکبها، و جلوگیری از نشر و گسترش زشتی‌ها و پلیدی‌ها در جامعه می‌باشد که در دین اسلام از آن به امر به معروف و نهی از منکر یاد می‌شود. و در دین اسلام اهمیت بالایی دارد و از مهم‌ترین، بهترین و عالی‌ترین فریضه‌ها و واجبات اسلامی است به نحوی که خداوند امت اسلام را بخاطر انجام این فریضه بهترین امت خطاب کرده است و می‌فرماید: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»^۱ شما بهترین امتی بودید که به سود انسان‌ها آفریده شده‌اند [؛ چه اینکه] امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و یکی از نشانه‌های افراد صالح را بعد قدرت یافتن در روی زمین اقامه امر به معروف و نهی از منکر می‌داند^۲ در روایات نیز واجبات دیگر در مقابل او ناچیز شمرده شده‌اند حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «وَمَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُفُّهَا وَ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ إِلَّا كُنْفَتْهُ فِي بَحْرِ لُجْجِي»^۳ «تمام کارهای نیک و (حتی) جهاد در راه خدا در برابر امر به معروف و نهی از منکر، همچون آب دهان در برابر دریای پهناوری است. یکی از وظایف تربیتی حاکمان حکومت اسلامی گسترش فرهنگ امر به معروف و نهی از منکر در جامعه است .

امام خمینی در اینکه امر به معروف و وظیفه همگانی است و شأن و مرتبه اجتماعی افراد در این باب مهم نیست و هر کس از هر قشر و طبقه اجتماعی موظف است دیگران را از هر قشر و طبقه اجتماعی که باشند، امر به معروف و نهی از منکر کند می‌فرماید: «همه ملت موظفند که نظارت کنند بر این امور، نظارت کنند اگر من یک پایم را ... کج گذاشتم ... بگویند پایت را کج گذاشتی، خودت را حفظ کن»^۴.

بنابراین و با توجه به اینکه از اهداف حکومت اسلامی هدایت و تربیت مردم برای قرب الی الله با روش اجرا سازی تمامی احکام و آموزه های دین است در رسیدن به این هدف والا گسترش فرهنگ امر به معروف و نهی از منکر نقش اساسی خواهد داشت لذا حاکمان حکومت اسلامی می‌توانند با ایجاد بسترهای مناسب زمینه همگانی شدن امر به معروف و نهی از منکر، و همچنین با ایجاد فضای

۱. آل عمران، ۱۱۰.

۲. حج، ۴۱.

۳. محمد دشتی، همان، کلمات قصار، ش ۳۷۴.

۴. روح الله خمینی، صحیفه نور، پیشین، ص ۲۶.

مناسب و اسلامی برای امر به معروف و نهی از منکر در گسترش امر به معروف تلاش نمایند که این امر از وظایف تربیتی حاکمان اسلامی است که راه و زمینه را برای اجرای این واجب الهی هموار و فراهم کنند. و اثر تربیتی امر به معروف و نهی از منکر از بین بردن زمینه‌های فساد در جامعه می‌باشد جامعه‌ای که در آن امر به معروف و نهی از منکر عملی شود از خشم خداوند در امان می‌ماند، ارزشها در آن گسترش می‌یابند، مفسد از بین می‌روند، ربا، غش و خیانت در معاملات و کسب‌ها حذف می‌شود و هر کسی به حقوق خود می‌رسد.

امام محمد باقر علیه السلام نتیجه امر به معروف و نهی از منکر در جامعه را این گونه بیان می‌کنند: **..إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ بِهَا تُقَامُ الْفَرَائِضُ ..سَبِيلُ الْأَنْبِيَاءِ وَ مِنْهَا جُ الصُّلْحَاءِ ..تَأْمَنُ الْمَذَاهِبُ وَ تَحُلُّ الْمَكَاسِبُ وَ تُرَدُّ الْمَظَالِمُ وَ تُعْمَرُ الْأَرْضُ وَ يُتَصَفُّ مِنَ الْأَعْدَاءِ وَ يَسْتَقِيمُ الْأَمْرُ.** به درستی که امر به خوبی‌ها و هنجارها و نهی از زشتی‌ها و ناهنجاری‌ها واجب بزرگی است که بواسطه آن واجبات بر پا می‌شود؛ راه انبیاء و صالحان است، بواسطه آن عقاید محفوظ می‌ماند، کسب و کارها حلال می‌شوند، مظلومه‌ها {حقوق‌ها} به صاحبان‌شان برمی‌گردد؛ و سرزمین‌ها آباد و دشمنان وادار به انصاف، می‌شوند و کارها سامان می‌گیرد.

۴-۳ گفتار سوم همکاری با نهادهای تربیت دینی

برای اینکه حکومت اسلامی بتواند به اهداف عالی خود که یکی از آنها هدایت جامعه به سمت ارزش‌های دینی است برسد وظیفه دارد با نهادهایی که در جامعه یا خود مروج احکام دینند و یا می‌توانند مروج احکام و ارزش‌های دینی باشند همکاری گسترده داشته باشد در این گفتار همکاری حاکمان حکومت اسلامی با نهاد مساجد، حوزه‌ها، آموزش و پرورش که تاثیر گذار بر تربیت افراد جامعه می‌باشند و می‌توانند حکومت را در رسیدن به اهداف تربیتش کمک نمایند مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۴-۳-۱ مساجد

از نهادهای تاثیر گذار و اساسی در حکومت اسلامی مساجد می‌باشند، مساجد می‌توانند در زمینه‌های مختلف اعم از تربیتی سیاسی و اجتماعی نقش بسزایی داشته باشند. مسجد در فرهنگ اسلام از جایگاه والایی برخوردار است و از نقش‌های اساسی آن این است که زمینه عبادت پر حضور و خالصانه را فراهم می‌نماید تا مؤمنان در آن جا با پرداختن به نماز و ذکر و دعا، زنگار غفلت از دل و

جان بشویند و روح و روان خود را پرورش دهند مسجد با ایجاد آشنایی و پیوند میان مؤمن با نخبگان و صالحان جامعه، بستری مناسب برای پرورش و تربیت روحی، اجتماعی وی فراهم می‌کند مسجد نماد یک جامعه اسلامی و نمونه عینی حاکمیت ارزش‌های اسلامی است. زیرا، تحقق ارزش‌هایی از قبیل تقوا، علم، جهاد، برادری، مساوات و عدالت از مسجد آغاز می‌شود. از زمان تشکیل حکومت اسلامی توسط پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) تاکنون مسجد همواره پناگاه مظلومان محل گسترش عدالت محل مبارزه با ظلم و بی‌عدالتی و ستم ستیزی و بستر مناسبی برای تحقق امر به معروف و نهی از منکر بوده و در دوران معاصر نقش مهمی در پیروزی انقلاب اسلامی ایفا کرده است. امام خمینی (رحمه الله، در زمینه نقش مسجد در صدر اسلامی فرمایند: «در صدر اسلام، همان مسجدی که عالم در آن بود، همان مسجد هم، ارتشی بود و سردارهای سپاه هم همان جا بودند و با هم نماز می‌خواندند و با هم عبادت می‌کردند و با هم جنگ هم می‌کردند.»^۱ در صدر اسلام، مساجد، محافل و نمازها جنبه سیاسی داشته است. لشکر را از مسجد راه می‌انداختند از مسجد مسائل سیاسی طرح ریزی می‌شد «اسلام مساجد را سنگر قرار داد، وسیله از باب این که از همین مساجد، از همین جمعیت‌ها و جماعت ... همه اموری که اسلام را به پیش می‌برد و قیام را به پیش می‌برد، مهیا باشد.»^۲ بنابراین با توجه به نقش مسجد در رساندن حکومت اسلامی به اهدافش در زمینه‌های اجتماعی و سیاسی حاکمان موظفند که زمینه توسعه و ارتقای فعالیت‌های فرهنگی و سیاسی را در مساجد با مساعدت‌های لازم فراهم نمایند و مساجد را از حیث امکانات مناسب مجهز نمایند و با بکارگیری از نیروهای متعهد پرورش یافته مساجد در ترویج و تبلیغ فرهنگ نماز و نیایش تلاش نمایند و زمینه حضور جوانان را با مساعدت و همکاری در برگزاری کلاس‌های هنری و علمی در سطوح و رشته‌های مختلف، تأسیس مکان‌های مناسب ورزشی، تشکیل و تقویت کتابخانه‌های مناسب و متنوع برای مسجد و برگزاری اردوهای سیاحتی و زیارتی، فراهم نمایند زیرا مساجد زمانی قادرند که نقش تاریخی خود را در تربیت عبادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ایفا کنند که بتوانند مخاطبان خود، را جذب و حفظ نمایند. و در راستای اهداف دین پرورش دهند نهادهایی مانند مساجد به عنوان اولین پایگاه حکومت اسلامی که از زمان تشکیل حکومت اسلامی به محل تبلیغ ترویج احکام دین و همچنین به عنوان مرکز تاثیر گذاری در بعد اجتماعی قضایی سیاسی همواره نقش ایفا می‌کند باید مورد توجه ویژه حاکمان حکومت اسلامی قرار گیرد.

۱. روح الله خمینی، صحیفه نور، پیشین، ج ۱۸، ص ۱۷۹ و ج ۱۸، ص ۲۷۶.

۲. همان، ج ۱۷، ص ۶۰.

۴-۳-۲ حوزه های علمیه

از نهادهای دیگری که می‌تواند در هدایت جامعه با حکومت اسلامی همکاری نماید حوزه‌های علمیه می‌باشند با توجه به اینکه حوزه‌های علمیه خاستگاه پیدایش و عامل رشد و نمو نظام اسلامی هستند رشد و بالندگی نظام و حکومت اسلامی وابسته به فعالیت جدی و اثرگذار حوزه‌ها و روحانیت در راستای برآورده ساختن نیازهای مطلوب مبتنی بر آموزه‌های دینی می‌باشد همچنین حوزه‌ها در حفظ و حراست از حکومت اسلامی نقش مهمی دارند و حکومت نمی‌تواند به مسائل و مشکلات آن بی تفاوت باشد. رهبر انقلاب در این باره می‌فرماید: حوزه علمیه باید نظام اسلامی را از خود بداند و برای تکمیل و رفع نقص آن، همه کوشش خود را مبذول کند. این نظام... نظام دینی است؛ نظامی است که براساس معارف و احکام دینی و ارزشهای دینی شکل گرفته است. حوزه در مقابل چنین نظامی نمی‌تواند بی تفاوت باشد. هیچ مصلحت و هیچ انگیزه شخصی یا صنفی یا سیاسی نمی‌تواند و حق ندارد از حمایت حوزه نسبت به نظام مانع شود^۱. با توجه به اینکه هدف حکومت اسلامی تربیت جامعه و گسترش و احیای ارزش‌های دینی است و با توجه به نقش حوزه‌ها در بیان و گسترش معارف و احکام دین و تربیت افراد جامعه و تاثیر گذاری آنها در دین و اعتقادات مردم حاکمان باید برای رسیدن به اهداف خود به منظور ترویج و تبلیغ معارف دین و نظریه پردازی در زمینه‌های مختلف و مقابله با شبهات با حوزه های علمیه همکاری نماید و، حوزه‌های علمیه را پشتوانه معنوی خود بداند و زمینه‌ها و عرصه‌های لازم را برای ترویج دین و ارزش‌های اسلامی فراهم کند و موظف به حمایت از حوزه‌های علمیه است، چون تکیه‌گاه اوست^۲.

۴-۳-۳ آموزش و پرورش

از نهادهای تاثیر گذار بر تربیت اجتماعی و سیاسی جامعه نهاد آموزش و پرورش که می‌تواند حکومت را در اجرای اهداف و وظایف تربیتیش کمک می‌دهد آموزش و پرورش می‌تواند با شناخت دقیق خود از نیازهای جامعه و فرهنگ کشور و آموزش صحیح نیروها، در جهت توزیع صحیح استعدادها در رشته‌ها و فنون مختلف تحصیلی تلاش کند و نیروی انسانی حکومت را تامین کند با تربیت نیروهای مدیر و کاردان و متعهد و نخبه و موجب اقتدار حکومت شود و همچنین می‌تواند با ایجاد بانک‌های اطلاعاتی اطلاعات روز و دانش-های لازم روز را در اختیار حکومت قرار دهد، بنابراین با توجه به نقش آموز و پرورش در تربیت افراد جامعه و اصلاح آنها حاکمان باید در زمینه‌های مختلف با آن همکاری نمایند بر شیوه آموزش و پرورش نظارت دقیق و حساب شده داشته

۱ پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، بیانات در دیدار طلاب، فضلا و اساتید حوزه علمیه قم، ۸۹/۷/۲۹.

۲. همان .

باشند و نوع نظام آموزش و پرورش را با کارشناسی دقیق در باب شناخت نیازهای جامعه، نوع فرهنگ مردم و شناخت نظام‌های آموزشی موفق دنیا مشخص نماید و عناصری که در تربیت جامعه نقش موثری دارند مانند محتوای برنامه‌های آموزشی، روش‌های تدریس وضعیت اجتماعی معلمان، را به نحو شایسته انتخاب نمایند امام خمینی (ره) تاکید می‌کند که باید دانشگاه محل تربیت و تزکیه باشد نه اینکه موجب فساد و تباهی و برنامه‌های باید ریخته شود که با فرهنگ اسلامی هماهنگ باشد وی این باره می‌فرماید: باید محیط دانشگاه یک محیطی باشد که اگر انسان رفت توی آن ببیند محیطی است که همه اینها متعهدند وقتی در یک جامعه‌ای سلامت حکفرما باشد افراد خود به خود سالم بار می‌آیند. ایشان همچنین پیشرفت و اصلاح جامعه را وابسته به پیشرفت و اصلاح دانشگاه می‌داند و می‌فرماید ترقی مملکت به دانشگاه است اگر دانشگاه اصلاح شد، کشور اصلاح می‌شود.^۱

۴-۴ گفتار چهارم: از بین بردن زمینه‌های مفاسد و انحرافات اجتماعی

۴-۴-۱ مفهوم شناسی

انحراف در لغت به معنی میل کردن و برگشتن، است.^۲ منظور انحرافات اجتماعی هرگونه رفتاری مشخص درون جامعه منطبق و هماهنگ نباشد. یا عبارت دیگر انحرافات اجتماعی است که با انتظارات جامعه یا یکی از گروه‌های، پیروی نکردن از هنجارهاست و هنگامی رخ می‌دهد که فرد یا گروهی معیارهای جامعه را رعایت نکنند. و معمولاً به رفتاری که جنبه منفی دارد، مانند بزه‌کاری یا ناراحتی روانی اطلاق می‌گردد.^۳ با توجه به اینکه یکی از معضلات جامعه که آن را از اهدافش باز می‌دارد انحرافات اجتماعی است دارد. در این گفتار مهمترین عواملی که زمینه ساز بسیاری از انحرافات اجتماعی است مورد بررسی قرار می‌گیرد و وظیفه حاکمان حکومت اسلامی است که باجدیت این عوامل را از بین ببرند برای این که حکومت اسلامی بتواند به آن اهداف عالی خود برسد باید عواملی که آن را از این هدف بزرگ باز می‌دارند را شناسایی و از جامعه بر طرف نماید تا جامعه به انحطاط کشیده نشود.

۴-۴-۲ عوامل زمینه ساز انحرافات اجتماعی

۴-۴-۲-۱ تفرقه و اختلاف

۱. روح الله خمینی، صحیفه نور، پیشین، ص ۱۰.

۲. حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۲، ص: ۱۹۹.

۳. بروس کوئن: «مبانی جامعه شناسی» ترجمه و اقتباس، غلام عباس، توسلی و رضا، فاضل، ص ۲۱۶

از مهمترین عواملی که موجب انحطاط و نابود شدن جامعه و زمینه ساز فساد و انحرافات اجتماعی در جامعه می‌شوند و حاکمان وظیفه دارند نسبت به از بین بردن آنها تلاش و جدیت نمایند وجود تفرقه بین افراد و نهادهای جامعه می‌باشد که این دو از آسیب‌های جدی و ریشه‌ای هستند که در صورت برطرف نشدن آنها از ناحیه حاکمان حکومت، اساس نظام اجتماعی از هم می‌باشد امام خمینی رحمه الله در بیانات متعددی خطر تفرقه را گوشزد می‌کند و از همه اقشار مخصوصاً مسئولین می‌خواهد که از تفرقه خوداری نمایند وی می‌فرماید: باید بدانید اختلاف و تفرقه سرچشمه تمام بدبختی‌ها و اسارت هاست.^۱

۴-۲-۲ فقر و ناداری

وجود فقر نیز از موضوعاتی است که بی‌توجهی به آن، باعث ایجاد بحران اجتماعی می‌شود و آثار زیانباری بر جامعه وارد می‌سازد. در روایات از آن با تعبیری همچون سوء و بدی، بلا و بدبختی، شر و زشتی، سختی شدید، ذلت و خذلان و امری بدتر از مرگ، سبب پریشانی حواس، سرگشتگی عقل و گرفتار شدن به غم و اندوه یاد شده است.^۲ و در دین مقدس اسلام برای مبارزه با فقر و نیز محو آن احکام ویژه‌ای از قبیل زکات، خمس، صدقات، جرائم مالی (کفارات)، وقف، وصیت را برای مسلمانان به ویژه ثروتمندان و نیز حکومت اسلامی در نظر گرفته شده است. بین فقر و انحرافات اجتماعی همبستگی وجود دارد. و فقر به عنوان یکی از علل زمینه‌های بروز انحرافات اجتماعی محسوب می‌شود، و آثار گسترده‌ای در زمینه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی در جامعه دارد. آثاری مانند ضعف شخصیت، تحقیر، بی‌ارزش شدن در اجتماع و ایجاد عقده‌های روحی برای فرد که هر کدام از این آثار می‌توانند در بالا رفتن میزان جرائم و کنجروی‌ها، نقش زیادی ایفا کنند.^۳ حضرت علی علیه السلام در این مورد خطاب به فرزندش امام حسن علیه السلام می‌فرماید: «فرزندم انسانی را که به دنبال کسب روزی خویش است ملامت مکن، زیرا کسی که هیچ ندارد، لغزش‌هایش بسیار خواهد بود.^۴ برطبق این روایت اگر شخصی دچار تنگدستی و ناداری شود، در رفع نیازها و احتیاجات خودش ناتوان می‌گردد و زمینه‌ی کشانده شدن آن شخص را به سوی انجام جنایات، فحشا، سرقت و سایر رفتارهای نابهنجار در جامعه فراهم می‌کند. چنین امری بیانگر رابطه همبستگی بین فقر و انحرافات اجتماعی است. به طور کلی می‌توان ادعا کرد فقر عامل جنایت،

۱. روح الله خمینی، صحیفه نور، پیشین، جزء ۱۳۲، ص ۱۳.

۲- محمد رضا حکیمی، الحیاء، ج ۴، ص ۲۸۸.

۳ سعید فراهانی فرد، نگاهی به فقر و فقرزدایی از دیدگاه اسلام، ص ۳۷.

۴ محمد تقی مجلسی، همان، ج ۷۲، ص ۴۷.

سرقت، فحشا و بسیاری از کجروی‌ها در جامعه است و اگر نسبت به رفع آن اقدام مناسبی از طرف حاکمان حکومت اسلامی و افراد، جامعه صورت نگیرد معضلات و مشکلات گسترده‌ای در پی دارد لذا حاکمان حکومت اسلامی باید با ارائه راهکارهای صحیح در زدودن فقر از جامعه تلاش نماید حضرت علی علیه السلام در نامه‌ای به مالک اشتر حامیان حکومت را توده مردم و طبقه پایین و نیازمندان می‌داند و به مالک دستور که با این گروه مدارا کند و به آنها کمک کند. وی فقرزدایی و نارضایتی از فقر را تعهد خداوند بر علما می‌داند و می‌فرماید: «خداوند از علما تعهد گرفته تا بر سیری ظالم و گرسنگی با مشقت مظلوم تن در ندهند و راضی نباشند.»^۱

حکومت اسلامی می‌تواند از طریق برقراری عدالت اجتماعی در جامعه در زمینه قانون گذاری، قضاوت، تقسیم امکانات کشور، چینش افراد کارگزار بر اساس تقوی، مدیریت، کارآیی و تعهد و تخصص و از طریق ترویج و گسترش فرهنگ عناوینی مانند خمس، زکات و صدقات، کفارات، انفال، و فراهم کردن بستر و زمینه مناسب برای کار و اشتغال و وضع قوانین مالیاتی فقر را از جامعه بر طرف نماید و زمینه انحرافات و فسادهای اجتماعی مانند سرقت، رشوه، فحشا و منکرات را از بین ببرد.

۴-۵ گفتار پنجم: برخورد قاطع با تخلفات

منظور از قاطعیت اجرای به موقع و مناسب قانون و بهره‌گیری از قدرت مشروع برای اجرای عدالت است که می‌تواند در استیفای حقوق مردم برخورد با متخلفان و طرد خواسته‌های نامشروع اشخاص اعمال شود وقتی در جامعه‌ای حکومت اسلامی تشکیل شد، باید احکام و قوانین اسلامی در جامعه اجرا گردد و با کسانی که به قوانین جامعه عمل نمی‌کنند برخورد شود کسانی آشوب و شورش کردند، و از قوانین سرپیچی کردند باید با آنها مبارزه کند و برای متخلفان و مجرمان زندان، جریمه و مجازات در نظر گرفته شود چنانکه در فقه اسلامی آمده است که در برابر آشوبگران که اصطلاحاً «اهل بغی» نامیده می‌شوند، جهاد واجب است^۲ و همچنین خداوند در قرآن می‌فرماید احکام الهی را با قاطعیت اجرا کنید و در اجرای حدود الهی تسامح و رافت بخرج ندهید^۳ و در سیره عملی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) نقل شده که آن حضرت در مدت بیست و سه سال هرگز بر سر اصول و مبانی دین و اجرای احکام نرزش نشان ندادند و با قاطعیت از مبانی دین دفاع کردند.

۱. محمد دشتی، همان، خطبه ۳.

۲. محمد تقی مصباح یزدی، نظریه سیاسی اسلام، پیشین، ج ۲، ص ۲۲۳.

۳. نور، ۲.

در سیره عملی حضرت علی علیه السلام آمده که ایشان در اجرای عدالت چه در امور اقتصادی و چه در برخورد با کارگزاران متخلف و چه در واگذاری مناصب حکومتی هیچ گونه تسامحی را نمی- پذیرفتند و با قاطعیت برخورد می کردند و بعد از اینکه مردم اطراف منزل ایشان جمع شدند و با ایشان بیعت کردند و او را به عنوان امام و مقتدای خود پذیرفتند، عده‌ای از افراد که خود را برتر از دیگران می دانستند به آشوب و شورش پرداختند و جنگ جمل، صفین و حتی در برخورد با کسانی که سال‌ها در رکاب پیامبر (صلی و الله علیه و آله) شمشیر زده بودند، سستی نکرد و آنها را به قتل رساند در نهایت جنگ نهروان را به راه انداختند. حضرت به عنوان حاکم اسلامی برای حفظ حکومت اسلامی واصل و اساس اسلام شمشیر کشید و با یایان و سرکشان قاطعانه جنگید.

وقتی خبر خیانت زیاد بن ابیه، به حضرت می‌رسد حضرت با قاطعیت در نامه‌ای تهدید آمیز به او چنین می‌نویسد: «إِنِّي أَعْزِمُ بِاللَّهِ قَسَمًا صَادِقًا لَّيْنٌ بَلَّغْنِي أَيْتَكَ خُنْتَ مِنْ قِيءِ الْمُسْلِمِينَ شَيْئًا صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا لَأَعُذَّنَّ عَلَيْكَ شِدَّةً تَدْعُكَ قَلِيلَ الْوَفْرِ، ثَقِيلَ الظَّهْرِ، ضَمِيلَ الْأَمْرِ وَالسَّلَامِ»^۱ خدا سوگند می- خورم، سوگندی به راستی که اگر به من خبر دهند که تو در حق مسلمانان خیانت کرده‌ای چه کم و چه زیاد چنان بر تو سخت گیرم که فقیر و درمانده از مخارج زندگی و ندار و پریشان حال گردی یا درمورد دیگر، هنگامی که درباره عبدالله بن عباس به حضرت خبر می‌رسد که وی مرتکب خلافی شده حضرت خطاب به وی در نامه‌ای تند و تهدید آمیز می‌نویسد: «فَاتَّقِ اللَّهَ وَارْذُؤْ إِلَى هَوْلَاءِ الْقَوْمِ أَمْوَالَهُمْ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ ... لَأَضْرِبَنَّكَ بِسَيْفِي... وَاللَّهِ لَوْ أَنَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ فَعَلَا مِثْلَ الَّذِي فَعَلْتَ مَا كَانَتْ لَهُمَا عِنْدِي هَوَادَةٌ وَلَا ظَفْرًا مِنِّي بِإِرَادَةٍ، حَتَّى آخِذَ الْحَقِّ مِنْهُمَا وَأَعْرِضَ الْبَاطِلَ عَنْ مَظْلَمَتَيْهِمَا»^۲

از خدای بترس و اموال این قوم به آنان باز گردان که اگر چنین نکنی و خداوند مرا بر تو پیروزی دهد، با تو کاری خواهم کرد که در نزد خداوند عذر خواه من باشد. با این شمشیر، تو را نیز خواهم زد. به خدا سوگند، اگر از حسن و حسین چنین عملی سر می‌زد نه با ایشان مدارا و مصالحه می‌نمودم و نه هیچ یک از خواهش‌هایشان را بر می‌آوردم، تا آنگاه که حق را از ایشان بستانم و باطلی را که از ستم ایشان پا گرفته است، بزدايم .

بنابراین حاکمان اسلامی با تاسی به آیات قرآن و الگوبرداری از سیره پیشوایان دین باید در اجرای عدالت و برخورد با متخلفان با قاطعیت برخورد نمایند زیرا مدهانه و سازش در برخورد با جرایم

۱. محمد دشتی، همان، نامه ۲۹.

۲. همان، نامه ۴۱.

موجب سست شدن بنیان‌های اعتقادی و اختلال در نظم اجتماع و بی‌اعتمادی مردم به حکومت و حاکم اسلامی می‌شود.

حاکمان اسلامی باید قاطعانه با کسانی که ممکن است از رابطه دوستی و خویشاوندی در بدنه نظام بر خلاف عدالت نفوذ نمایند و در صدد رسیدن به مطامع شخصی باشند برخورد نماید و هیچ‌گونه مسامحه‌ای را حتی در مورد نزدیک‌ترین افراد را روا ندارد همانطور که حضرت علی علیه السلام سوگند یاد می‌کند که اگر فرزندانم حسن و حسین نیز مرتکب خلاف شوند با آنها برخورد می‌کنم.

حاکمان اسلامی باید تخلف کارگزاران را نادیده نگیرد و با قاطعیت آنها را مواخذه نمایند همانگونه که حضرت علی علیه السلام یکی از کارگزارانش را که در بیت المال خیانت کرده بود به شدت توبیخ کرد و از او خواست تا اموال را برگرداند و او را تهدید به قتل کرد.^۱

امام خمینی (ره) در لزوم قاطعیت در اجرای احکام الهی می‌فرماید (آقایان قضات، آقایان دادستان‌ها، ... توجه بکنند به مصالح عمومی اسلام،.... اگر یک کسی به حسب حکم شرع باید او را کشت، ترحم نکنند،)^۲

بنابراین حاکمان اسلامی باید در اجرای حدود الهی مداهنه و سازش نمایند و کسانی که در صدد تخریب فرهنگ اسلامی و باورهای دینی و اخلاق در نظام اسلامی می‌باشند را مجازات کنند و با مداهنه و مدارا موجبات نابودی ارزش‌ها را فراهم ننمایند.

۴-۶ جمع بندی و نتیجه گیری

بعد از بیان وظایف سیاسی حاکمان در زمینه اخلاق مداری شهروندان در این فصل وظایف تربیتی حاکمان در این زمینه مورد بررسی قرار گرفت از این مباحث می‌توان این نتیجه را گرفت که حاکمان حکومت اسلامی برای حفظ حریم فرامین و ارزش‌های الهی و جلوگیری از گسترش فحشا و منکرات و جلوگیری از بی‌بندباری در سطح جامعه مجازات و تعزیراتی که از ناحیه شرع وارد شده را اجرا نمایند و در این زمینه هیچ‌گونه مماشات‌هایی روا ندارند.

همچنین حاکمان حکومت اسلامی با اهرم‌های قدرتی که در دست دارند در رواج و گسترش ارزش‌های دینی و اخلاقی با فراهم کردن بسترهای مناسب و فرهنگ سازی صحیح و تلاش نمایند و با روش‌های مختلف از فراهم شدن زمینه‌های بی‌بندباری و اشاعه ناهنجاری‌ها و کجروی‌ها در سطح جامعه جلوگیری نمایند حاکمان حکومت اسلامی باید با نهادهایی که در جامعه در ابعاد مختلف تاثیر

۱. همان، نامه ۲۹.

۲. روح الله خمینی، صحیفه نور، پیشین، جزء ۲۳۲، ص ۳۰.

گذارند و از مقبولیت برخوردار هستند مانند مساجد، مراکز علمی (حوزه و دانشگاه) همکاری و تعامل داشته باشند و در تقویت آنها تلاش نمایند و از نظرات آنها در مسائل فرهنگی، علمی، سیاسی، اجتماعی، استفاده نمایند.

حاکمان حکومت اسلامی باید با اموری که در بوجود آمدن انحرافات اجتماعی نقش دارند مبارزه کنند و زمینه‌های انحراف را از قبیل فقر، تفرقه، تبعیض را از بین ببرند.

حاکمان حکومت اسلامی باید در کنار رحمت و شفقت نسبت به اجرای حدود و برخورد با تخلفات قاطعیت داشته باشند و با افراد یا گروه‌هایی که در صدد براندازی یا تخریب ارزش‌ها می‌شوند قاطعانه برخورد نمایند و در این زمینه با احدی هرچند از نزدیکان و مسولان باشد مداخله و مداخلات ننمایند.

۵- فصل پنجم

کارکردهای سیاسی حاکمان در

اخلاق‌مداری شهروندان

منظور از «کارکرد سیاسی» در این فصل، همان گونه که در تعریف «کارکرد» آوردیم، نقش، اثر و نتیجه فعالیت‌های نهادهای مختلف حکومتی است که برای برآوردن یک نیاز یا نیازهای جامعه انجام می‌گیرند؛ لذا برآیند و نتیجه و پیامد اجرای وظیفه، به کارکردها و نقشهای سیاسی می‌انجامد، برای نمونه، اگر «اجرای عدالت» در جامعه اسلامی، وظیفه حکومت دینی است، طبعاً کارکرد آن، به وجود آمدن «جامعه عادلانه» است که به کاهش نظام طبقاتی می‌انجامد. پس وظایف، می‌توانند به طور مستقیم یا غیرمستقیم، رسمی یا غیر رسمی، خواسته یا ناخواسته به پیامدهایی برسد؛ برای نمونه یکی از وظایف سیاسی حکومت اسلامی، «اجرای حدود الهی» است؛ کارکرد سیاسی آن چنین خواهد بود که ما جامعه‌ای خواهیم داشت که در آن حدود الهی جلوه‌گر می‌شود. یا اگر «وظیفه سیاسی» حکومت اسلامی، «رعایت اخلاق» در جامعه است، کارکردی که حکومت اسلامی در این عرصه دارد آن که ما «جامعه‌ای اخلاقمند» خواهیم داشت؛ این کارکرد البته مستقیم است، گاه اجرای آن وظیفه، می‌تواند کارکردی غیر مستقیم نیز داشته باشد، مثلاً رعایت اخلاق در جامعه، به آرامش اجتماعی نیز منجر شود، و از آرامش اجتماعی، جامعه به امنیت اجتماعی نیز دست یابد، به بیان دیگر، اثری که از وظیفه سیاسی حکومت اسلامی مورد انتظار است، ما را به کارکردهای آن راهبری می‌کند. لذا در تعریف کارکرد آوردیم که کارکرد، اثر یا فعالیتی مشخص و مورد انتظار، از پدیده‌های اجتماعی یا یک امر است.

در این گفتار بحث از کارکرد سیاسی حاکمان حکومت اسلامی است و به این مطلب می‌پردازد که در صورتی حاکمان حکومت اسلامی وظایف خود را به نحو احسن در تمامی زمینه‌ها مخصوصاً در بعد فرهنگ انجام دهند نتیجه و پیامدهای متعددی در راستای اهداف حکومت اسلامی به ثمر می‌نشیند.

۵-۱ گفتار اول: تربیت سیاسی

تربیت در لغت به معانی پروراندن، پرورش دادن، یاد دادن، بار آوردن آمده‌است.^۱ و در اصطلاح مجموعه‌ای از تدابیر و روش‌هایی که برای به فعلیت در آوردن و شکوفا ساختن استعدادهای درونی و برونی انسان بکار می‌رود. راغب اصفهانی در معنای رب که ریشه تربیت است می‌گوید: «الربّ فی الاصل التریبه و هو انشاء الشی حالاً فحالیاً الی حد التمام»^۲.

۱. حسین بن محمد راغب اصفهانی، همان، ص ۳۳۶.

۲. همان، ص ۳۳۶.

شهید مطهری نیز درباره مفهوم تربیت می‌گوید: «تربیت عبارت است از پرورش دادن، یعنی استعداد‌های درونی را که بالقوه در یک شیء موجود است به فعلیت در آوردن و پروردن. و لهذا تربیت فقط در مورد جاندارها یعنی گیاه و حیوان و انسان صادق است.^۱»

و واژه سیاست از ریشه (سوس) و در لغت به معنای اصلاح امور خلق، اداره کردن و حکم راندن بر رعیت، یا ریاست نمودن آمده است.^۲ و در اصطلاح معانی متعددی مانند فن حکومت بر جوامع انسانی، تصمیم‌گیری در مسایل ناهمگون، علم قدرت برای تامین نظم اجتماعی، مدیریت، تدبیر و تصمیم در باب مسایل و رویدادهای کلان یک جامعه به نحوی که شامل رفع معضلات و انتظام بخشیدن به امور و برنامه ریزی و اجرا می‌شود^۳

تربیت سیاسی از دغدغه‌های اندیشمندان و فیلسوفان و اندیشمندانی مانند ارسطو و افلاطون که موضوع سیاست را تربیت و اخلاق می‌دانستند بوده است^۴ از دیدگاه منابع دینی نیز از دغدغه‌های حکومت اسلامی تربیت افراد جامعه در زمینه‌های مختلف می‌باشد که تربیت سیاسی یکی از آنها می‌باشد تربیت سیاسی از دو واژه «تربیت» و «سیاست» تشکیل شده است.

منظور از تربیت سیاسی این است که وقتی در حکومت اسلامی حاکمان به وظایف شرعی و قانونی خود عمل کردند نتیجه آن روی آوردن عالمانه و آگاهانه مردم جامعه به سمت ارزش‌ها و فضایل انسانی می‌شود و در چنین حکومتی مردم به نحوی پرورش می‌یابند که تصمیم‌گیری، عبادات و اعمال و بطور کلی زندگی فردی و اجتماعی آنها مبتنی بر سیاست مورد نظر اسلام شکل می‌گیرد. لذا با توجه به اینکه اسلام سیاست را اداره جامعه انسانی و هدایت و رهنمون ساختن آن به سمت سعادت و کمال و قرب الهی می‌داند معنای سیاست جدای از تربیت نمی‌باشد

با توجه به اینکه تربیت سیاسی تربیتی است که مبتنی بر توحید محوری، فطرت محوری، تزکیه و اخلاق مداری می‌باشد حاکمان حکومت اسلامی می‌توانند با افزایش سطح آگاهی افراد جامعه، فراهم کردن بسترهای مناسب برای رسیدن به سعادت و کمال، با اجرای عدالت، ارائه الگوی صحیح و اسلامی، نظارت و مراقبت دقیق بر سیاست‌های تربیتی کارگزاران حکومتی، راهنمایی و ارشاد کارگزاران و مردم، بکارگیری تدابیر و روش‌هایی که موجب رشد و شکوفایی بعد عقلانی افراد جامعه می‌شود، دعوت آنها به تعقل و تفکر، دعوت آنها به دانش ورزی و دانشجویی و بهره گرفتن از

۱. مرتضی مطهری، تعلیم و تربیت، پیشین، ص ۱۸۳.

۲. محمد بن مکرّم، ابن منظور، همان، ج ۶، ص ۱۰۷.

۳. احمد واعظی، حکومت اسلامی، ص ۱۶.

۴. احمد سلحشوری، فصلنامه پژوهش‌های انقلاب اسلامی، سال دوم، زمستان ۹۱، ص ۱۱۱.

عالمان دینی و مشورت نمودن زمینه تربیت سیاسی شهروندان را فراهم نمایند که نتیجه چنین تربیتی آشنایی با مسائل سیاسی و بینش و بصیرت سیاسی را به دنبال خواهد داشت و شهروندان تربیت یافته در مواقع نیاز با رفتار سنجیده و به موقع در مسائل گوناگون موجب استحکام پایه‌های حکومت اسلامی و ارزش‌های دینی خواهند شد.

همچنین در صورتی که شهروندان و گارگزاران حکومتی تربیت سیاسی شوند موجب می‌شود که افرادی زمام امور را به دست بگیرند که نسبت به سرنوشت اسلام و مسلمانان حساسیت دارند و در برابر تردید آفرینی‌های دشمنان نظام اسلامی وسوسه و گمراه نمی‌شوند.

۵-۲ گفتار دوم: جامعه عاری از مفاسد سیاسی

فساد در نقطه مقابل "صلاح" قرار دارد فساد به مفهوم تباهی، خرابی، پوسیدگی، اضمحلال، شرارت و آلودگی، به تمام عملکردهای زیانمند از جمله ظلم و جور، بلوا و آشوب، خیانت، جنایت، انحطاط، انحراف و خلافتکاری اطلاق می‌شود^۱ در تعالیم و معارف دینی از انجام فساد نهی شده، و از آن به عنوان عامل هلاکت خسران و گمراهی و ضلالت جوامع گذشته یاد شده است^۲

فساد در ابعاد سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و حکومتی تحقق پیدا می‌کند که از کارکردهای سیاسی حاکمان اسلامی این است که در حکومت اسلامی انواع فسادها ریشه کن و نابود می‌شود و یکی از فسادهایی که زمینه را برای فسادهای دیگر فراهم می‌کند فساد سیاسی است.

منظور از فساد سیاسی سوء استفاده از امکانات و منابع عمومی در راستای منافع شخصی و تلاش برای کسب ثروت و قدرت از روش‌های غیر قانونی مانند انتخابات غیرقانونی، استفاده از قدرت دولتی برای منافع و سود شخصی یا سوء استفاده از قدرت دولتی و اگذار شده به وسیله رهبران سیاسی برای کسب منافع خصوصی و شخصی با هدف افزایش قدرت و ثروت می‌باشد^۳.

فساد رفتار ضد اجتماعی محسوب می‌شود که مزایایی را خارج از قاعده و بیجا و برخلاف هنجارهای اخلاقی و قانونی اعطا کرده و قدرت بهبود شرایط زندگی مردم را تضعیف می‌کند. و عمدتاً در دو سطح صورت می‌گیرد: اول، مفاسدی است که عمدتاً با نخبگان سیاسی مرتبط بوده و کارمندان عالی رتبه و مقامات ارشد دولت‌ها درگیرش هستند و مفاسدی که، میان کارمندان رده پایین، که معمولاً با

۱. ابن منظور محمدبن مکرّم، همان، ج ۳، ص ۳۳۶.

۲. بقره، ۶۰، نحل، ۸۸، فجر، ۱۲، اعراف، ۵۶، مائده، ۳۳.

۳. محمد باقر، خرمشاد، فساد سیاسی در ایران، فصلنامه مطالعات راهبردی، بهار ۱۳۸۲، شماره ۱۹، ص ۲۳۴.

بخش خصوصی و جامعه درگیر و در ارتباط است در قالب رشوه‌های عمومی و کار سازی‌های غیر قانونی صورت می‌گیرد.^۱

بنابراین منظور از فساد سیاسی راه یافتن فساد در سیاست، قدرت و حکومت است که معمولاً در چهار حوزه حکومتی نظام اداری، رجال سیاسی، احزاب سیاسی و دستگاه قضایی تحقق پیدا می‌کند.^۲ فساد سیاسی یکی از گونه‌های فساد است که در جامعه و مخصوصاً در بین کسانی که از قدرت سیاسی بیشتری برخوردار هستند تحقق پیدا می‌کند و موجب کاهش مشروعیت و مقبولیت نظام سیاسی، مخدوش شدن ارزش‌های اسلامی و اخلاقی و آزادی سیاسی، بهم خوردن ثبات و امنیت جامعه و مانع توسعه سیاسی و اجتماعی، اخلاقی می‌شود. با توجه به اینکه از اهداف حکومت اسلامی از بین بردن و مبارزه با فساد می‌باشد از کارکردهای سیاسی حاکمان حکومت اسلامی مفاصد در سطوح مختلف و مبارزه با آن می‌باشد و با توجه به اینکه عمدتاً زمینه فساد سیاسی در نظام اداری، در بین رجال سیاسی، بین احزاب و گروه و قضات تحقق پیدا می‌کند کارکرد سیاسی حاکمان اسلامی حکومت اسلامی در این زمینه این است که حاکمان اسلامی با شناخت انواع فساد جامعه را از هرج و مرج و ناامنی و هنجارشکنی نجات می‌دهند و با انجام دادن وظایف خود در مقابل شهروندان و با نظارت قوی و کارآمد بر کار عوامل اجرایی، ایجاد ثبات اقتصادی، ایجاد زمینه برای افزایش درآمدها و بالابردن قدرت خرید مردم، ایجاد عدالت اقتصادی و اجتماعی، توزیع مناسب امکانات و تسهیلات در جامعه، ایجاد فرهنگ شایسته سالاری، رفع تبعیضات در استخدام‌ها، انتصاب‌ها و ارتقای افراد، آگاه ساختن مردم به فرایندهای اداری و حقوق خود زمینه فساد را برطرف می‌کنند و با نظارت بر رجال سیاسی برای عدم سوء استفاده از مقام و موقعیت خود برای ثروت اندوزی، و نادیده گرفتن حقوق شهروندان زمینه فساد را در رجال سیاسی از بین می‌برند و با نظارت بر کار احزاب برای خارج نشدن از چارچوب قانون و مطالبه بیش از سهم خود مانع از فساد احزاب و با ایجاد امنیت و عدالت قضایی، استقلال دادن به قوه قضائیه، اصلاح مدیران عالی رتبه، و ایجاد فرهنگ قاطعیت و عدم تساهل و تسامح نسبت به اجرای احکام فساد را از بین می‌برند. بنابراین کارکرد سیاسی حکومت اسلامی این است که در چنین حکومتی که کارگزارانش متصف به اخلاق اسلامی هستند و برای نهادینه کردن اصول و ارزش‌های دینی تلاش می‌کنند اصلاً جایی برای ورود فساد باقی

نمی‌ماند و سیاست و قدرت ابزاری برای پایداری کردن حقوق شهروندان و زوراندوزی تلقی نمی‌شود بلکه امانتی الهی تلقی می‌شود که باید از آن در همان مسیری که خداوند بیان کرده بکار برده شود.

۵-۲-۳ قوانین مبتنی بر اساسی ارزش‌های دینی

وجود قانون از ضروریات جامعه بشری است و محدوده حقوق فرد و جامعه را مشخص می‌کند، و احتیاج اجتماع به قانون از بدیهیات است و هر انسان عاقلی می‌داند که بدون قانون زندگی اجتماعی و حیات و آسایش انسان‌ها و در نهایت سعادت معنوی‌شان به خطر می‌افتد، هرج و مرج، اختلال و بی‌نظمی در سطح جامعه حاصل می‌شود در فرهنگ انبیاء الهی مسأله ارزش‌های الهی، یک اصل عمیق ریشه دار و بنیادین است و تمامی هم و غم و تلاش انبیا پاسداری از ارزش‌ها و هدایت افکار و اندیشه‌ها و ایجاد فضاهای نو و معنوی بوده است تا بشریت را از ظلمات به سوی نور هدایت کنند و از گرداب جهالت‌ها و خرافات نجات بخشند در بینش اسلامی، قانونی بهترین و برترین قانون است که زمینه تکامل مادی و معنوی انسان‌ها را فراهم کند و به گونه‌ای باشد که در پرتو آن مصالح مادی و مصالح معنوی انسان به نحو احسن و در دامنه و گستره هرچه وسیع‌تری فراهم شود. لذا مجری قانون هم باید فردی کاملاً آگاه، دلسوز، با تقوا، عادل و توانمند باشد که بتواند قانون را بر مصادیق و موارد خاص باشد تطبیق دهد. حکومت‌ها در صورتی می‌توانند به اهداف خود برسند که دارای قانون و مقرراتی باشند که حکومت‌ها این قوانین را در راستای رسیدن به اهداف خود تحت عناوینی مانند قانون اساسی، مصوبات مجلس یا پارلمان و مصوبات هیات دولت وضع می‌کنند و چون بر خلاف برخی حکومت‌ها هدف حکومت اسلامی علاوه بر تأمین مصالح و نیازمندی‌های مادی شهروندان، تأمین مصالح معنوی آنها نیز هست و حکومت نباید هدف و وظیفه خود را تنها تأمین امنیت جان و مال شهروندان بداند بلکه باید هدف خود را رشد فضایل انسانی و معنوی و الهی انسانها در جامعه قرار دهد و برای رشد معنوی انسان‌ها و مبارزه با آنچه که با این اهداف ضدیت دارد زمینه‌سازی کند از نظر اسلام اعتبار اصلی قانون از جانب خداوند و هر کسی که خدا به او اعتبار دهد، می‌باشد و قوانینی معتبرند که به اراده تشریحی خداوند منتهی گردد و در راستای فرمان‌های او و تبعیت از او باشند، بنابراین نهادهای قانون‌گذار در حکومت اسلامی قوانینی را وضع و اجرا می‌نمایند که در راستای تأمین مصالح معنوی، روحی، اخلاقی و انسانی شهروندان و منطبق بر مبانی دینی و برگرفته از قوانینی باشند که یا خداوند خود آنها را وضع کرده و در متن قرآن آمده و یا قوانینی که شخص معصوم با اجازه‌ی خداوند وضع کرده در حکومت اسلامی، حاکم ضامن اجرا و وضع قوانینی باشد که هم ناظر به زندگی مادی و دنیوی و هم ناظر به امور معنوی و اخروی آنهاست کارکرد حکومت اسلامی این است که به اجرای قوانین مربوط به مصالح معنوی، حقوق الهی و شعایر اسلامی اهمیت

بدهد. که امروزه نظام مقدس جمهوری اسلامی قانون اساسی خود را براساس اسلام تدوین کرده و تمامی قوانینی که توسط عوامل اجرایی تدوین می‌شود باید با اسلام مغایرت نداشته باشند.^۱

۵-۲-۵ گسترش امنیت عمومی

یکی از کارکردهای اساسی حاکمان اسلامی حکومت اسلامی تامین شدن و گسترش امنیت در جامعه در زمینه‌های مختلف می‌باشد منظور از امنیت در لغت عبارت است از محافظت در مقابل خطر، احساس ایمنی و رهایی از تردید ایمن شدن، در امان بودن و بدون بیم و هراس بودن.^۲ و در اصطلاح به معنای مصونیت از تعرض و تصرف اجباری بدون رضایت، نبود هراس و بیم نسبت به حقوق و آزادی‌های مشروع و به مخاطره نیفتادن این حقوق و آزادی‌ها، و مصون بودن از تهدید و خطر مرگ، بیماری، فقر و حوادث غیرمترقبه و در کل هر عاملی که آرامش انسان را از بین ببرد؛ می‌باشد به عبارت دیگر امنیت به این معناست که شهروندان یک جامعه نسبت به حقوق و آزادی‌های مشروع خود هیچ گونه اضطراب و هراسی نداشته باشند و بتوانند با اطمینان خاطر و آسایش زندگی نمایند.^۳

خداوند در قرآن امنیت را از اهداف استقرار حکومت الله و جانشینی صالحان و تامین^۴ امنیت را از اهداف جهاد و جامعه امن را به عنوان جامعه‌ای الگو معرفی کرده است و احکام اسلام مانند جهاد امر به معروف و نهی از منکر اجرای حدود الهی و دفاع و حمایت از حقوق مظلومان و برخورد با مفسدان همه در راستای تحقق امنیت می‌باشد در منابع دینی تامین امنیت به عنوان انگیزه قیام صالحان و از اهداف مهم امامت معرفی شده است حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرماید «إِنَّهُ لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ، يَعْمَلُ فِي إِمْرَتِهِ الْمُؤْمِنُ، وَيَسْتَمْتَعُ فِيهَا الْكَافِرُ، وَ يُبَلِّغُ اللَّهُ فِيهَا الْأَجَلَ، وَ يُجْمَعُ بِهِ الْفِيءُ وَ يُقَاتَلُ بِهِ الْعَدُوُّ، وَ تَأْمَنُ بِهِ السُّبُلُ، وَ يُؤْخَذُ بِهِ لِلضَّعِيفِ مِنَ الْقَوِيِّ حَتَّى يَسْتَرِيحَ بَرٌّ وَ يُسْتَرَاحَ مِنْ فَاجِرٍ.»^۵ مردم ناچارا باید زمامدار و حاکمی چه خوب و چه بد داشته باشند تا در سایه قدرت او امنیت راه‌ها تضمین گردد و حق ضعیفان گرفته شود و خوبان به راحتی زندگی کنند و مردم از شر فاجران اسوده گردند و حتی آن حضرت برای حفظ امنیت نظام اسلامی از حق مسلم و قطعی خود در خلافت چشم پوشی کرد و مردم را با گفتار و عمل خود به برقراری آرامش و امنیت و

۱. محمد تقی مصباح یزدی، نظریه سیاسی اسلام، پیشین، ص ۲۰.

۲. محمد بن مکرّم ابن منظور، همان، ج ۱۳، ص ۲۱.

۳. بیژن حسین پور، حاکمان و مردم، ص ۵۵.

۴. بقره، ۱۲۶.

۵. محمد دشتی، همان، خطبه ۴۰.

دوری از هرج و مرج و تفرقه دعوت کرد در قانون اساسی جمهوری اسلامی که برگرفته از شریعت مقدس اسلام است تامین امنیت در حوزه‌های متفاوت حقوقی و قضایی اقتصادی فرهنگی سیاسی و اداری و نظامی جزء اهداف نظام سیاسی قرار گرفته است و اصولی تدوین شده که شهروندان بتوانند با آرامش و امنیت زندگی نمایند با توجه به اینکه امنیت مهم‌ترین و بدیهی‌ترین مطلوب جامعه انسانی و ایمانی است یکی از کارکردهای مهم حاکمان حکومت اسلامی استقرار نظم و تأمین آسایش عمومی و امنیت در داخل مرزهای اسلامی (امنیت داخلی) و حفظ استقلال و تمامیت ارضی و حفظ منافع کشور اسلامی در سرتاسر جهان (امنیت خارجی) است. که حاکمان حکومت اسلامی با اجرای عدالت در زمینه‌های مختلف سیاسی فرهنگی اجتماعی قضایی و وضع مقررات بازدارند و انتخاب و به کارگیری مجریان قوی و کار آزموده و ایجاد زمینه اعتماد متقابل بین خود و مردم از طریق احسان کردن و ارائه خدمات رفاهی و رفع نیازهای آنها در زمینه‌های مختلف، تامین آسایش، پرهیز از وعده‌های کاذب و دروغین امنیت در سطح جامعه و در زمینه‌های مختلف گسترش یابد.

۳-۵ جمع بندی و نتیجه گیری

حاکمان و کارگزاران حکومت وقتی به وظایف شرعی و قانونی خود عمل نمایند و متصف به صفات اخلاقی باشند نتیجه‌ای که از این انجام وظیفه حاصل می‌شود این است که در چنین جامعه‌ای شهروندان از نظر سیاسی تربیت می‌شوند و با بصیرت سیاسی در صحنه‌های مختلفی که حکومت اسلامی را تقویت می‌کند حاضر شده و با تصمیمات و رفتارهای خود پایه‌های حکومت را محکم می‌نمایند و از حکومت و حاکمان اسلامی دفاع می‌کنند و نمی‌گذارند افرادی که با اسلام ضدیت دارند و یا مقید به احکام آن نیستند بر آنها حکمرانی نمایند در حکومتی که حاکمان قوانین را مبتنی بر قوانین اسلامی وضع می‌کنند جایی برای فساد نمی‌ماند و امنیت و آرامش در جامعه برقرار می‌شود و شهروندان می‌توانند آزادانه و با اطمینان به زندگی خود ادامه دهند و از حقوق مدنی و شرعی خود بهره‌مند شوند.

۶- فصل ششم:

کارکردهای تربیتی حاکمان در

اخلاق‌مداری شهروندان

۶-۱ گفتار اول: فراگیر شدن اخلاق در میان کارگزاران حکومت اسلامی

اسلام دارای یک سری اصول و مبانی است که بر اساس آن تعالیم و آموزه‌هایش شکل می‌گیرد از جمله این اصول اصولی است که با سیاست مرتبط است و اخلاق اساس و بنیان آن را تشکیل می‌دهد این اصول ابتدا توسط پیامبر اسلام حضرت (محمد صلی الله علیه و اله) به عنوان الگوی کامل ترسیم و در رفتار او ظهور یافت و بعد از آن حضرت در سیره و رفتار پیشوایان دین نمایان شد به نحوی که این اصول اخلاقی مقوم و اساس حکومت و سیاست اسلامی دانسته شد و حاکمان حکومت اسلامی که مروج دین اسلام و دنباله‌رو پیشوایان دین معرفی می‌شوند در سیره و رفتار خود اصول و ارزش‌های اخلاقی را رعایت می‌نمایند و جامعه نیز بر پایه فضایل اخلاقی بنا نهاده می‌شود.

در این گفتار برخی از کارکردهای تربیتی حاکمان حکومت اسلامی مورد بررسی قرار می‌گیرند

۶-۱-۱ صداقت در گفتار و رفتار

عوام فریبی و دروغ‌گویی حيله‌گری از امور رایج در بازار سیاست‌ها و حکومت‌های غیر اخلاقی و غیر دینی است. اما در بینش اسلام راستی و درستی از لوازم جدایی‌ناپذیر سیاست است. حضرت علی علیه السلام بعد بیعت مردم با ایشان فرمودند: «وَاللَّهِ مَا كُنْتُمْ وَشِمَّةً، وَلَا كَذِبَتْ كَذِبَةً» سوگند به خدا، کلمه‌ای را مخفی نداشته‌ام و هرگز دهان به دروغ باز نکرده‌ام.^۱

حاکمان حکومت اسلامی با مردم رفتار صادقانه دارند و در صورت ارتکاب اشتباه؛ اشتباه خود را می‌پذیرند زیرا صدق و راستی موجب جلب اطمینان و اعتماد عمومی در تمامی زمینه‌ها و دروغ‌گویی نیز باعث بی‌اعتمادی مردم و خواری در دنیا و آخرت می‌شود حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: يَكْتَسِبُ الصَّادِقُ بِصِدْقِهِ ثَلَاثًا، حُسْنَ الثَّقَةِ وَ الْمَحَبَّةَ لَهُ وَ الْمَهَابَةَ مِنْهُ وَ يَكْتَسِبُ الْكَاذِبُ بِكَذِبِهِ ثَلَاثًا سَخَطَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ اسْتِهَانَةَ النَّاسِ بِهِ وَ مَقْتَ الْمَلَائِكَةِ لَهُ^۲ زیرا پایه و اساس هرگونه پیشرفت معنوی و مادی در اجتماع اعتماد متقابل برخاسته از صدق و راستی است حضرت علی علیه السلام در این زمینه می‌فرماید: الصِّدْقُ صَلَاحٌ كُلِّ شَيْءٍ الْكِذْبُ فَسَادٌ كُلِّ شَيْءٍ.^۳

۶-۱-۲ ساده زیستی و پرهیز از تجملات و اسراف کاری

۱. محمد دشتی، همان، خطبه ۱۶.

۲. عبد الواحد آمدی، همان، ص ۲۲۱.

۳. همان، ج ۳، صفحه ۱۶۱.

۴. همان، ج ۲، صفحه ۸۷۶.

حاکمان و کارگزاران حکومت اسلامی می‌دانند که حکومت هدف نیست بلکه وسیله‌ای برای خدمت به بندگان خداوند است و زمانی ارزش پیدا می‌کند که حقی اقامه یا باطلی دفع شود لذا حکومت را امانت الهی می‌دانند و آن را وسیله برای کسب امتیاز اجتماعی و زمینه‌ای برای زر اندوزی تلقی نمی‌نمایند و زندگی خود را بگونه‌ای تنظیم نمی‌کنند که از نظر معیشت با فقیران و محرومان در یک سطح باشند حضرت علی علیه السلام در اینکه حاکم حکومت اسلامی باید سطح زندگی خود را با فقیرترین افراد جامعه تنظیم کند می‌فرماید (*إِنَّ اللَّهَ جَعَلَنِي إِمَامًا لِيُخَلِّقَهُ فَفَرَضَ عَلَيَّ التَّقْدِيرَ فِي نَفْسِي وَ مَطْعَمِي وَ مَشْرَبِي وَ مَلْبَسِي كَضِعْفَاءِ النَّاسِ كَيْ يُقْتَدِيَ الْفَقِيرُ بِفَقْرِي وَ لَا يُطْعِيَ الْغَنِيَّ غِنَاهُ*)^۱ خدا مرا برای خلق امام قرار داده پس باید خوراک و پوشاک مانند ناتوان‌ترین مردمان باشد تا فقیر به من اقتدا کند و ثروتمند طغیان نکند .

همچنین نقل شده یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام به آن حضرت گفت ای کاش شما حاکم می‌شدید تا ما در سایه حکومت و زمامداری شما متنعم و در رفاه می‌شدیم امام در جواب فرمودند: *هَيْهَاتَ يَا مُعَلِّيَ أَمَا وَاللَّهِ أَنْ لَوْ كَانَ ذَاكَ مَا كَانَ إِلَّا سِيَاسَةَ اللَّيْلِ وَ سِيَاحَةَ النَّهَارِ وَ لُبْسَ الْخَشَنِ وَ أَكْلَ الْجَسْبِ فَرُؤِي ذَلِكَ عَنَّا فَهَلْ رَأَيْتَ ظُلَامَةً قَطُّ صَيْرَهَا اللَّهُ تَعَالَى نِعْمَةً إِلَّا هَذِهِ*^۲ اگر حکومت دست ما بود برای ما جز نگرهبانی شبانه و تلاش روزانه و پوشیدن لباس خشن و خوردن غذای خشن نبود .

امام خمینی (ره) به مسئولین توصیه می‌کند که اگر بخواهند در مقابل باطل بدون هیچ گونه خوف و هراسی بایستند باید خود را به ساده زیستن و عادت دهند و از تجملات و دلبستگی به مال و منال و مقام خودداری نمایند^۳. وی همچنین خطاب به روحانیون می‌گوید:.....از گرایش به تجملات و زرق و برق دنیا که دون شان روحانیت و اعتبار نظام جمهوری اسلامی ایران است، پرهیز کنند و بر حذر باشند که هیچ آفت و خطری برای روحانیت و برای دنیا و آخرت آنان بالاتر از توجه به رفاه و حرکت در مسیر دنیا نیست^۴ رهبر انقلاب نیز در مورد اهمیت رعایت زهد و ساده زیستی مسئولین حکومت اسلامی تاکید می‌کنند و با بیان تفاوت بین حکومت اسلامی با حکومت سلطنتی و دنیایی مسئولین را به زهد و ساده زیستی می‌نمایند و می‌فرماید: مسئولان کشور باید به معنای واقعی کلمه، از لحاظ زهد یعنی بی‌رغبتی به زخارف دنیایی سرمشق دیگران باشند، ایشان توصیه می‌کنند که از حضرت علی علیه السلام که الگوی نمونه‌ای برای حاکمان اسلامی می‌باشد درس بگیرند وی در

۱. محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۱، ص ۴۱۰، باب سیره الإمام فی نفسه و فی المطعم و الملبس إذا ولی الأمر.

۲. همان.

۳. روح الله خمینی، صحیفه نور، پیشین، ص ۲۰ .

۴. همان، ص ۲۰.

گفتاری دیگر مسولین و کارگزاران نظام اسلامی را توصیه به ساده زیستی می‌کند و دنیا طلبی مسولان را نقص و نقطه منفی می‌داند و می‌فرماید: هر کدام از مسئولین کشور باید سعی و تلاش‌شان این باشد که چهره زهد حضرت علی علیه السلام را در خودشان منعکس کنند^۱

۶-۱-۳ عدالت ورزی و ظلم ستیزی

از دیدگاه منابع دینی یکی از ویژگی‌ها و صفات مهم حاکمان و کارگزاران حکومت اسلامی، باید عدالت ورزی و ظلم ستیزی باشد حاکمان حکومت اسلامی باید در همه شئون حکومت عدالت را رعایت می‌نمایند و همه فرصت‌ها را برای همه شهروندان یکسان قرار می‌دهند در بینش اسلامی حاکمان حتی در نگاه کردن و توجه به شهروندان عدالت دارند و در این باره هم تبعیضی قائل نمی‌شوند حضرت علی علیه السلام به یکی از کارگزارانش می‌فرماید:...وَأَسِيبُهُمْ فِي اللَّحْظَةِ وَالنَّظَرَةِ وَالْإِشَارَةِ وَالتَّحِيَّةِ، حَتَّى لَا يَطْمَعَ الْعُظَمَاءُ فِي حَيْفِكَ، وَلَا يَبِيَّاسَ الضُّعَفَاءُ مِنْ عَدْلِكَ^۲ و مبادا که یکی را به گوشه چشم نگری و یکی را رویاروی نگاه کنی یا یکی را به اشارت پاسخگویی و یکی را با درود و تحیت با همگان یکسان باش تا بزرگان به طمع نیفتند که تو را به ستم کردن بر ناتوانان برانگیزند و ناتوانان از عدالت تو نومید نگردند.

۶-۲ گفتار دوم: توسعه تعلیم و تربیت متناسب با فرهنگ دینی

یکی از مهمترین اهداف پیامبران تعلیم حکمت یا به عبارت دیگر پرورش انسان‌ها و شکوفا کردن استعدادهای آنها به سمت تعالی و پیشرفت می‌باشد^۳ امام خمینی (ره) در این مورد می‌فرماید: انبیاء هم که آمده‌اند... برای همین تربیت بشر و برای انسان سازی است... اساس عالم بر تربیت انسان است. و انبیا آمده‌اند.. و انسان یک موجود الهی بشود.^۴

ایشان گرفتاری جوامع اسلامی را این می‌داند که این جوامع تربیت اسلامی نشده‌اند و می‌فرماید «گرفتاری همه ما برای این است که ما، تربیت نشدیم. عالم شدند، تربیت نشدند، دانشمند شده‌اند، تربیت نشده‌اند.^۵

بنابراین یکی از کارکردهای تربیتی حاکمان حکومت اسلامی تعلیم و تربیت متناسب با فرهنگ دینی می‌باشد به این معنا که در حکومت اسلامی هدف اصلی حاکم کردن احکام، اصول و دستورالعمل-

۱. میثم موسی پور، محمد تقی کرامتی، منشور دولت اسلامی ص ۵۶-۶۰.

۲. محمد دشتی، همان، نامه ۴۶.

۳. جمعه، ۲.

۴. روح الله خمینی، آئین انقلاب اسلامی، پیشین، ج ۱۴، ص ۱۵۳.

۵. همان، ج ۱۴، ص ۳۹۱.

های اسلامی بر اعمال و رفتار، و به عبارت دیگر، اشاعه تربیت اسلامی در جامعه و پرورش استعداد های انسان در راستای قرب و سعادت انسان است و این سعادت با گام نهادن در صراط مستقیم و عمل به دستورهای شرع مقدس حاصل می شود و وظیفه اصلی حکومت تأمین زمینه های رشد و تعالی انسان ها برای رسیدن به این با ایجاد شرایط اجتماعی و مساعدی را برای تربیت افراد است.^۱

کارکرد حاکمان حکومت اسلامی این است که فرهنگ و ارزش های دینی را در تمامی زمینه ها مانند - سیاست، فرهنگ، علم، بهداشت، اخلاق، حقوق و... تقویت و گسترش می دهند و با تقویت و اسلامی کردن نهادهای تاثیر گذار در فرهنگ مانند خانواده، مدرسه، دانشگاه، مساجد، محافل مذهبی، رسانه ها، محکمه شعائر و مناسک دینی را در جامعه گسترش دهند و در کنار تعلیم و آموزش علمی، تزکیه نفس و پاکسازی درون از رذائل اخلاقی و تقویت استعدادهای معنوی را مورد توجه قرار دهند بنابراین با توجه به نقش حکومت در محافظت از ارزش ها و هنجارهای عالی انسانی و نقش حکومت به عنوان حافظ دین و شریعت الهی، یکی از کارکردهای آن عمل به ارزش های دینی و گسترش آنها در قالب هنجارها و ارزش های اجتماعی است

۶-۳ گفتار سوم: بسترسازی مطلوب برای رشد فضایل اخلاقی در جامعه

از اهداف حکومت اسلامی رساندن انسان ها به سعادت و کمال است. از نظر منابع دینی شرط رسیدن به این هدف تحقق یافتن ارزش های الهی در اجتماع است حاکم حکومت اسلامی به عنوان مجری و تحقق بخش ارزش های دینی و انسانی ضرورت دارد، که برای شکوفاسازی این ارزش ها تلاش و کوشش نماید حاکمان حکومت اسلامی می توانند با روش های زیر زمینه رشد فضائل در جامعه را فراهم نمایند .

۶-۳-۱ زمینه سازی

اولین گام برای شکوفاسازی ارزش ها از نظر قرآن و احادیث، آماده سازی ظرف وجود آدمی به عنوان محل تجلی ارزش های الهی است. وجود انسان مانند زمینی است وقتی در آن بذری نهاده می شود باید عوامل پذیرش آن را نیز فراهم کرد در غیر این صورت هر چند بذر خوب هم باشد به ثمر نمی نشیند و باید زمینه های پذیرش ارزش ها و هنجارهای دینی در آن فراهم شود تا ثمرات آن در فرد و به تبع آن در جامعه نمود پیدا کند و برای اینکه زمینه فراهم شود باید نفس را از رذایل اخلاقی و عادات ناپسند و پاک نمود و افکار ناپسند، اوهام و خرافات را برطرف نمود. به همین علت است که پیامبر

۱. روح الله خمینی، آئین انقلاب اسلامی، پیشین، ج ۱۴، ص ۱۹۰.

اسلام صلی الله علیه و آله در اولین مرحله برای فراهم کردن زمینه پذیرش اسلام و ارزش‌های اخلاقی اقدام به نفی اندیشه‌های باطل، شرک و چندگانه پرستی کردند و با شعار: «قولوا لا اله الا الله تفلحوا»^۱ تبلیغ خود را شروع کردند و حضرت علی علیه السلام نیز علت پذیرش بیشتر حق را در جوانان خالی بودن دل آنها از رذایل اخلاقی می‌داند و می‌فرماید: «إِنَّمَا قَلْبُ الْحَدَثِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ مَهْمَا أَلْتَمَى فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ قَبِلَتْهُ»^۲؛ دل و ذهن جوانان به سبب خالی بودن از رذایل اخلاقی و اندیشه‌های باطل، نسبت به پذیرش حق از زمینه بهتری برخوردار است. بنابر این حاکمان اسلامی وظیفه دارند با فراهم کردن بستر مناسب، امکان بوجود آمدن فضایل اخلاقی را ایجاد کنند بعد به ترویج و تبلیغ ارزش‌های الهی بپردازند.

۶-۳-۲ سالم سازی محیط

با توجه به اینکه تأثیرگذاری محیط بر شخصیت انسان از نظر قرآن و روایات حقیقتی پذیرفته شده است. خداوند در قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبَثَ لَآ يَخْرِجُ إِلَّا نَكِدًا»^۳ «سرزمین پاکیزه (و شیرین) گیاهش به فرمان پروردگار می‌روید، اما سرزمین‌های بدطینت (و شوره زار) جز گیاه ناچیز و بی‌ارزش از آن نمی‌روید و با توجه به این که یکی از عوامل مهم تکوین و تغییر انسان از نظر معنویت، شرایط محیطی، اعم از زمان، مکان و محیط اجتماعی است؛ و انسان بسیاری از صفات خود را از محیط کسب می‌کند از کارکردهای حاکمان حکومت اسلامی فراهم نمودن محیط تربیتی مساعد برای اثر گذاری بر رفتار، افکار و خصلت‌های شهروندان است تا ارزش‌هایی را که در رشد فطرت پاک انسانی تأثیر دارد، شکوفا شود زیرا برای شکوفاسازی ارزش‌ها، باید محیط اصلاح گردد. حاکم اسلامی می‌تواند با روش‌های ذیل محیطی سالم و مناسب برای رشد فضایل اخلاقی در جامعه فراهم نماید.

۶-۳-۳ بهره گیری از اصول صحیح تربیتی

برای تربیت مفید و سازندها نیاز به بکاربردن اصولی مانند اعتدال (پرهیز از افراط و تفریط)^۴ تسهیل^۵ و عقلانیت است که توجه به آنها در فراهم نمودن زمینه‌های رشد فضایل اخلاقی کمک زیادی می‌کند و

۱. محمد تقی مجلسی، همان، ج ۱۸، ص ۲۰۳.

۲. همان، ج ۱، ص ۲۲۳.

۳. اعراف، ۵۸.

۴. محمد بن یعقوب کلینی، همان، ج ۸، ص ۶۸.

۵. حج، ۷۸.

حاکمان حکومت اسلامی برای گسترش فضائل اخلاقی در جامعه باید به آنها توجه کامل نمایند و از شیوه‌هایی که ممکن است اثر عکس دهد پرهیز نمایند.

۶-۳-۴ دعوت به ارزش‌ها

یکی از شیوه‌های انبیاء و رسولان دین شناساندن ارزش‌های الهی و هدایت و دعوت مردم به سوی آنها بوده است؛ خداوند در قرآن کریم ارسال رسل را تمام کننده حجت برای مردم بیان می‌فرماید: «وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا»^۱ از این رو پیامبر صلی الله علیه و آله هنگامی که حضرت علی علیه السلام را به یمن اعزام کردند به او فرمودند: «ای علی، با هیچ کس پیکار مکن، مگر اینکه نخست او را به اسلام فراخوانی به خدا سوگند، اگر خداوند به دست تو یک مرد را هدایت کند، برایت برتر است از آنچه آفتاب بر آن می‌تابد»^۲. از این رو، یکی از راه‌های مؤثر در شکوفایی ارزش‌ها در جامعه، دعوت افراد به ارزش‌هاست. و حکومت اسلامی می‌تواند از این روش بهره بگیرد و با ارائه نمونه‌های عینی ارزش‌ها^۳، استفاده از فطریات^۴، برخورد محبت آمیز^۵، تکرار ارزش‌ها^۶ و تشویق نیکوکاران^۷ زمینه را برای رشد فضایل اخلاقی در جامعه مهیا نمایند.

۶-۴ گفتار چهارم: گسترش ارزش‌های دینی

یکی از آن نتایج و انجام وظایف سیاسی، گسترش و فراگیر شدن ارزش‌های دینی در جامعه است، به بیان دیگر، وقتی که در جامعه‌ای حکومت دینی برقرار شد؛ یکی از کارکردهای آن این است که ارزش‌های دینی در جامعه گسترش می‌یابد برای تحقق یافتن این کارکرد تعلیم و تربیت مناسب با ارزش‌های دینی است یکی از روش‌هایی که حاکمان حکومت اسلامی برای تحقق این هدف بزرگ می‌توانند استفاده کنند ارائه و گسترش الگو و نمونه‌های دینی و ارزشی و معرفی اسوه‌های حقیقی و تکامل یافته برای افراد جامعه و تشویق آنها به پیروی از این الگوها در زمینه‌های مختلف است. اهمیت این روش از یک جهت بخاطر این است که تا به انسان‌هایی که طالب کمال، و سعادت هستند بفهماند که رسیدن به کمال امر ناممکن و محالی نیست و بدین وسیله گمان کسانی را که خیال می-

۱. اسراء، ۱۵.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، همان، ج ۵؛ ص ۲۸.

۳. شعراء، ۷۷-۸۱.

۴. مائده، ۷۶، انعام، ۷۱.

۵. طه، ۴۳، ۴۴.

۶. جن، ۱۶.

۷. کهف، ۲۸.

کنند انجام دستورات دین و حفظ ارزش‌های اخلاقی و رسیدن به کمالات شایسته انسانی امری مشکل است را برطرف نمایند و از جهت دیگر با توجه به غریزه تقلید در انسان و تاثیر پذیری انسان از اندیشه و اعمال دیگران افراد خود را با الگوهای شایسته، به عنوان افراد واجد ملاک‌ها و معیارهای انسانی، مقایسه کنند و از این طریق به درستی و یا نادرستی، و بدی و یا خوبی اعمال و افکار خویش آگاه شوند.

قرآن کریم با معرفی پیامبران گذشته‌ای مانند حضرت نوح، ابراهیم، اسماعیل، یوسف، ایوب، داوود، علیهم السلام و ذکر صفات بارز آنها از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) می‌خواهد که از آنها الگو برداری کند، و همانند آنها در تبلیغ و ترویج ارزش‌ها و احکام الهی استقامت و صبر نماید و از گفتار مسخره کنندگان و انسان‌های نادان ناراحت نشود و راه آنها را ادامه دهد.^۱

خداوند در قرآن پیامبران الهی را مخصوصاً پیامبر اسلام صلی علیه واله را به عنوان الگوی شایسته و اسوه حسنه برای مردم مومن معرفی می‌کند و می‌فرماید:

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ..^۲ در پیامبر خدا برای شما، الگویی نیکو وجود دارد حضرت علی (علیه السلام) در باره اهمیت وجود الگوی شایسته می‌فرماید: اِقْتَدُوا بِهَدْيِ نَبِيِّكُمْ فَإِنَّهُ أَفْضَلُ الْهَدْيِ وَاسْتَتُوا بِسُنَّتِهِ فَإِنَّهَا أَهْدَى السُّنَنِ.^۳

به راه و رسم پیامبران اقتدا کنید، که بهترین راه و رسم‌هاست! دستورها و سنت او رابه کار بندید که هدایت کننده‌ترین سنت‌هاست.

و در عبارتی دیگر می‌فرماید: (اِءْلَاوِ اِنَّ لِكُلِّ مَآمُومٍ اِمَامًا يَّقْتَدِي بِهِ، وَيَسْتَضِي بِنُورِ عِلْمِهِ)، بدانید که برای هر پیروی پیشوائی است که اقتدا به او می‌نماید؛ و با نور علمش روشنائی می‌گیرد.^۴

با توجه اهمیت وجود الگو در تاثیر پذیری جامعه برای انتخاب راه درست یا اشتباه و با توجه به اینکه وظیفه حکومت اسلامی فراهم کردن و بستر سازی برای اهداف عالی و ارزش‌های انسانی و گسترش ارزش‌های دینی و در نهایت رساندن افراد به سعادت و کمال در پرتو تربیت دینی است و از طرف دیگر دشمنان اسلام و بشریت برای نابودی اسلام و مسلمین کمر همت بسته‌اند و با ترفند- های مختلف و ارائه الگوهای غیر دینی در قالب‌های متعدد و زمینه‌های مختلف موجب غفلت امت

۱. انعام، ۹۰، و کهف، ۲۸، و احقاف، ۳۵.

۲. ممتحنه، ۴.

۳. احزاب، ۲۳.

۴. محمد دشتی، همان، خطبه ۱۰۶.

۵. همان، نامه ۴۳.

اسلامی از ارزش‌ها و الگوهای دینی خود و در نتیجه باعث تحت الشعاع قرار گرفتن الگوهای ارزشی و دینی می‌شوند می‌طلبند که حاکمان و کارگزاران حکومت اسلامی اولاً با بهره‌گیری و بکار بردن روش‌های جدید و جذاب در قالب داستان تمثیل و دیگر جذبه‌های هنری از طریق امکانات و قدرتی که در دست دارند، الگوهای دینی را که در منابع دینی امر به پیروی از آنها شده است^۱ به جامعه عرضه و معرفی نمایند و سیره و روش و فضائل آنها را به طور کامل در تمامی ابعاد زندگی اعم از فردی، اجتماعی، سیاسی و... برای افراد جامعه تبیین نمایند تا جایی برای ابراز وجود و تاثیر الگوهای غیر دینی نباشد زیرا با معرفی صحیح و در دسترس قرار دادن الگوهای ارزشی دینی، افراد جامعه از تقلیدهای زیان‌بار و غیردینی، خودسری‌ها و بی‌برنامگی‌ها و نیز سردرگمی‌ها و دودلی‌ها نجات پیدا می‌کنند و با راه و رسم صحیح زندگی آشنا می‌شوند^۲ امام رضا علیه السلام در زمینه اینکه اگر سیره و سخنان ما درست به مردم تبیین و تفهیم شود مردم سراغ الگوهای دیگر نمی‌روند می‌فرمایند: (كَوْ عِلْمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَاتَّبِعُونَا) اگر مردم محاسن و نیکی‌های کلام ما را می‌دانستند از ما پیروی می‌کردند.^۳

لذا می‌طلبند که حاکمان حکومت اسلامی این محاسن را به جامعه معرفی و عرضه نمایند و با گسترش الگوهای شایسته و تربیت یافته دینی زمینه‌ای مناسب برای تربیت شهروندان فراهم نمایند و از گسترش الگوهای غیر دینی در جامعه جلوگیری نمایند.

۶-۵ گفتار پنجم: حفظ کرامت انسانی

۶-۵-۱ شناخت و اهمیت کرامت انسانی

واژه «تکریم» از فعل «کَرَمَ» به معنای بخشندگی، دست و دل‌بازی، سودمندی و کریم بودن گرفته شده.^۴ براساس منابع دینی کرامت انسانی بر دو قسم است. قسم اول که همه انسان‌ها بدون استثنا از آن برخوردارند، کرامت طبیعی (ذاتی) انسان است و قرآن در سوره اسراء به این نوع کرامت اشاره دارد: (وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا)^۵ علامه طباطبایی مراد از آیه را بیان حال جنس بشر ذکر می‌کند و معتقدند اگر منظور از این

۱ احزاب، ۲۳ و محمد دشتی، همان، خطبه ۱۱۶.

۲ مهدی موسوی کاشمیری، نقش الگوها در تربیت دینی نوجوانان، فصلنامه آفاق/سال ششم/ شماره ۱۹ و ۲۰/ بهار و تابستان ۱۳۸۸.

۳ محمد تقی مجلسی، همان، ج ۲، ص ۳۰.

۴ محمد حسین راغب اصفهانی، همان، ص ۷۰۸.

۵ اسراء، ۷۰.

کرامت، کرامت طبیعی و ذاتی است؛ صرف نظر از کرامت‌های خاص و فضایل روحی و معنوی که خداوند به عده‌ای اختصاص داده است بنابراین، آیه مورد بحث مشرکان، کفار و فاسقان را نیز در برمی‌گیرد. و اگر مقصود از آن فقط انسان‌های خوب و مطیع بود، معنای امتنان و عتاب درست نبود.^۱ قسم دوم کرامت انسانی عبارت است از: شرف، حیثیت، ارج و ارزشی که با کوشش و خواست خود انسان به دست می‌آید. انسانی که در راه پالایش خویش و اندوختن دانش و آگاهی و شناخت جهان و خالق آن گام برمی‌دارد از کرامت انسانی الهی برخوردار است. از این قسم، در قرآن با آیه (إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقِيكُمْ)^۲ یاد شده است. بنابراین، «تکریم» به معنای احترام نهادن، در اصل فقط برای کسانی مطرح است که شایسته احترام و بزرگداشتند و آن را در سایه نیکویی‌های اخلاقی و تلاش و کسب کمالات انسانی به دست می‌آورند، نه اینکه به هر انسان زورگو، بی‌خرد، بی‌فرهنگ و تبه‌کار فقط به این دلیل که انسان بوده و در چهره آدم است، باید احترام گذاشت؛ زیرا انسان‌ها از نظر حقوقی که به دست می‌آورند همیشه یکسان نیستند. اما همان‌گونه که گفته شد، اگر منظور از تکریم انسان‌ها رعایت حقوق شخصی ثابتی باشد که هر انسان از آن نظر که انسان است دارا می‌باشد، همه انسان‌ها از آن برخوردارند و باید رعایت شود.

تکریم انسان‌ها بر اساس کرامت ذاتی آن‌ها، رعایت حقوق شخصی ثابتی است که هر انسان از آن نظر که انسان است، دارا می‌باشد و از آموزه‌های مهم سیره پیامبران و اولیای الهی توجه و ارزش گذاری به کرامت و ارزش انسان و تعلیم آن به دیگران بوده، تا جایی که نسبت به غیر مؤمنان و غیر مسلمانان نیز بر این امر اهتمام داشته‌اند و آن در سیره نبی گرامی نیز آمده است. یکی از وجوه احترام متقابل در گفتوگو با سران عرب و سران کشورهای غیرمسلمان در ملاقات‌ها و نامه‌های حضرت را می‌توان در این زمینه ارزیابی کرد، گرچه وجوه دیگری همچون اخلاق اسلامی و تأثیر آن در جذب طرف مقابل به اسلام را نمی‌توان نادیده گرفت. همچنین برخورد حضرت با عموم افرادی که به محضرش شرفیاب می‌شدند - هرچند مسلمانان نیز نبودند - بسیار کریمانه بوده است. حتی نقل شده است حضرت برای رعایت احترام، عیاش را برای نشستن کسانی پهن می‌کردند که هنوز قرابت و آشنایی با حضرت نداشتند. از بحث درباره تکریم انسان از بحث‌های مهمی می‌باشد که همه مکتب‌های فکری بر آن تاکید دارند در دین اسلام برای حفظ کرامت انسانی ارزش و اهمیت بالایی قایل شده است و سیره علمای دین همواره بر حفظ این گوهر عظیم استوار بوده است در نظام اسلامی، که حاکمان

۱. محمد حسین طباطبایی، همان، ص ۸۱

۲. حجرات، ۱۱.

خادمان مردمند و هدف از پذیرش مسئولیت را خدمت به خلق خدا می‌دانند این اصل مهم باید حفظ شود و گسترش یابد.

۶-۵-۲ روش‌های تکریم شهروندان

۶-۵-۲-۱ مشورت

حاکمان حکومت اسلامی باید با تاسی به سیره عملی پیامبر صلی علیه و اله که به عنوان الگوی کامل برای امت مخصوصاً جانشینانش معرفی شده است به این اصل مهم اهمیت بدهند و از استبداد و خود رایی پرهیز کنند و از این طزریق به شهروندان خود با دخالت دادن آنها در امورات اجرایی ارزش قایل شوند.

۶-۵-۲-۲ ارتباط عاطفی و مهربانی با شهروندان

عنايت و توجه حاکمان و مسولان نسبت به افراد و شهروندان را نباید فقط منحصر به مسائل سیاسی و اجتماعی، که در آن تعاون و همکاری در پیشبرد امور مطرح است، دانست، بلکه تمام اقشار جامعه به نوعی باید از محبت و بزرگواری حاکمان حکومت برخوردار شوند و هیچگاه حکومت را جدای از خود نبینند که این امر باعث ایجاد ارتباط قلبی و وحدت فکری بین حکومت و شهروندان میشود. در سیره پیامبر اسلم صلی الله علیه و آله، آمده است که هرگاه پیامبر یکی از اصحاب را سه روز نمی‌دید، درباره او سؤال می‌کرد؛ اگر آن فرد در شهر نبود برایش دعا می‌کرد، اگر حضور داشت به دیدن او می‌رفت و اگر مریض بود از او عیادت می‌نمود.

۶-۵-۲-۳ ادب در خطاب و برخورد گرم و صمیمی با افراد جامعه

حاکمان حکومت اسلامی باید در مخاطب قراردادن شهروندان، از سخن و عباراتی که باعث تضعیف شخصیت و توهین به آنها می‌شود، پرهیز نمایند و همواره در خطابات‌شان از مردم به بزرگی یاد نمایند در منابع دینی در خطابات از عباراتی که دال بر تکریم است استفاده می‌شود خداوند خود مردم را با خطاب (یا عبادی)، یا ایها الذین آمنوا، صدا می‌زند^۱ و از آنها می‌خواهد که با یکدیگر به نیکویی و کریمانه سخن بگویند^۲. این امر در سیره امام خمینی (ره) کاملاً مشهود است که ایشان همواره از ملت به عظمت یاد می‌کردند و با خطاباتاتی مانند؛ ملت شریف، ملت عزیز، ملت غیور، افراد جامعه را خطاب می‌کردند.

۶-۵-۲-۴ مسئولیت دادن

۱. زمر، ۵۴.

۲. بقره، ۸۳ و اسراء، ۲۴.

یکی از شیوه‌های تکریم شخصیت در افراد، اعتماد به آنان و تفویض مسئولیت به ایشان است. زیرا هرگاه انسانی خود را توانا ببیند و بداند که می‌تواند نقشی ایفا کند احساس عزت و سر بلندی می‌کند آیات قرآن و سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره تفویض مسئولیت به دیگران، بخصوص جوانان، برای شکوفایی استعداد آنان و تکریم شخصیت‌شان موارد متعددی را برای ما بیان می‌کنند. انتخاب طالوت جوان بر تصدی بنی اسرائیل، انتخاب اسامه هجده ساله برای فرمان‌دهی بزرگترین سپاه مسلمانان، معرفی جوانی به نام مصعب بن عمیره عنوان اولین مبلغ مدینه؛ نمونه‌هایی از سپردن مسئولیت به جوانان و تکریم آنها در حکومت اسلامی است.

۶-۶ جمع بندی و نتیجه گیری

از کارکردهای تربیتی حاکمان حکومت اسلامی این است که اصول و ارزش‌های اخلاقی مانند صداقت، ساده زیستی و عدالت ورزی در میان کارگزاران حکومتی رواج پیدا می‌کند و کارگزاران متخلق به اخلاق حسنه و اسلامی می‌شوند این امر موجب می‌شود که مردم جامعه نیز از آنها تاثیر بپذیرند و بر حکومت و حاکم اعتماد داشته باشند و اصول اخلاقی را رعایت نمایند چگونه ممکن است مسئولی در بهترین منطقه با بهترین امکانات زندگی کند در حالیکه در حکومت او افرادی از ابتدائی‌ترین امکانات هم بی‌بهره باشند؟ حاکمان با ایجاد زمینه‌های فرهنگی مناسب و بسترسازی مطلوب و احیای فریضه امر به معروف و نهی از منکر و شهروندان را بر اساس‌های دینی و اخلاقی تربیت می‌کنند در این حکومت کرامت انسان‌ها حفظ می‌شود و حاکمان خود را جدای از شهروندان نمی‌دانند و همواره آنها را ولی نعمت خود می‌دانند و در مخاطبات خود از آنها به بزرگی یاد می‌کنند و به آنها در امور اجرایی مسئولیت می‌دهند و از هرگونه توهین و جسارت و بدرفتاری با آنها خودداری می‌کنند.

خاتمه و نتیجه گیری

از کارکردهای تربیتی حاکمان حکومت اسلامی این است که اصول و ارزش‌های اخلاقی مانند صداقت، ساده زیستی و عدالت‌ورزی در میان کارگزاران حکومتی رواج پیدا می‌کند و کارگزاران متخلق به اخلاق حسنه و اسلامی می‌شوند این امر موجب می‌شود که مردم جامعه نیز از آنها تاثیر بپذیرند و بر حکومت و حاکم اعتماد داشته باشند و اصول اخلاقی را رعایت نمایند چگونه ممکن است مسئولی در بهترین منطقه با بهترین امکانات زندگی کند و در حالیکه در حکومت او افرادی از ابتدائی‌ترین امکانات هم بی بهره‌اند؟ حاکمان با ایجاد زمینه‌های فرهنگی مناسب و بسترسازی مطلوب و احیای فریضه امر به معروف و نهی از منکر و شهروندان را بر اساس ارزش‌های دینی و اخلاقی تربیت می‌کنند در این حکومت کرامت انسان‌ها حفظ می‌شود و حاکمان خود را جدای از شهروندان نمی‌دانند و همواره آنها را ولی نعمت خود می‌دانند و در مخاطبات خود از آنها به بزرگی یاد می‌کنند و به آنها در امور اجرایی مسئولیت می‌دهند و از هر گونه توهین و جسارت و بد رفتاری با آنها خودداری می‌کنند. از آنجایی که د کشوری زندگی می‌کنیم که بعد از قرن‌ها از رحلت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) افتخار تحقق حکومت اسلامی فراهم شد تا هم مجری و مبلغ احکام اسلام ناب و هم زمینه ساز حکومت جهانی مهدوی باشد. برای اینکه بتوانیم به نوبه خود در این حکومت سهم ون قشی داشته و خدمتی کرده باشیم برآن شدیم تا در حد وسع خود به گوشه ای از وظایف و نقش حاکمان در حکومت اسلامی اشاره نماییم از آنجایی که حوزه اخلاق از مسائل مهم و عمده در اسلام و در جامعه می باشد و شاکله سیاست اسلامی را تشکیل می‌دهد و در سعادت و شقاوت یک جامعه نقش اساسی دارد و در صورتی که اصلاح شود زمینه بسیاری از مشکلات فرد و جامعه در سطوح مختلف بر طرف می‌شود تحقیق خود را با این سوال آغاز کردیم که وظایف و کارکرد حاکمان در اخلاق مداری شهروندان چیست؟ برای پاسخ به این سوال به منابع دینی متعدد رجوع کردیم و به این نتیجه کلی رسیدیم که حاکمان حکومت اسلامی اگر بخواهند می‌توانند با ابزارها و امکاناتی که در اختیار دارند در گسترش اخلاق و ارزش‌های اخلاقی در جامعه نقش مهم و سازنده‌ای داشته باشند و در این حوزه نیز برای آنها از ناحیه شرع وظایفی بیان شده است و در صورتی که این وظایف را بخوبی انجام دهند نتایج و تاثیرات مثبتی در جامعه ایجاد می‌شود. بعد از طرح این پرسش و نتایج اولیه به بررسی دقیق و یافتن پاسخ تفصیلی از منابع دینی به تبیین مساله و بیان ارزش و جایگاه اخلاق در حکومت پرداختیم و پیشینه تحقیقات دیگران در این زمینه را بررسی کردیم و به این نتیجه رسیدیم که مساله وظایف حاکمان و حکومت از دغدغه های اساسی بسیاری از محققان بوده هر کدام به گوشه‌های از این وظایف اشاره کرده‌اند که در جای خود در خور ستایش

است ولی در خصوص بحث وظیفه حاکمان و کارکرد آن تحقیق منسجمی صورت نگرفته است و مادر این تحقیق در حد توان خود درصدد تحقیق در این مورد بصورت منسجم برآمدیم و بعد از اینکه در فصول مقدماتی معنای اخلاق و اخلاق شهروندی حکومت و اهداف آن را مورد بررسی قرار دادیم از این تحقیقات انجام شده نتایج ذیل بدست آمد.

۱: تشکیل حکومت به حکم عقل و شرع ضرورت دارد و در راس آن باید در صورت امکان حاکم و امام معصومی قرار داشته باشد و در صورت فراهم نبودن زمینه امامت و زعامت معصوم فردی که بهره‌ای عصمت را دارا می‌باشد بر جامعه اسلامی حکومت کند و این فرد باید متصف به فضائل اخلاقی و مجهز به عقل، عدالت، علم و حسن تدبیر و مومن و اسلام شناس باشد.

۲: حکومت در صورتی ارزش پیدا می‌کند که ابزار و وسیله باشد برای تحقق اهداف اسلام و ارزش‌های الهی و در صورتی که حکومت برای حاکم قدرتی برای چپاول و غارت‌گری، ثروت‌اندوزی، و رسیدن به شهوات نفسانی ایجاد کند طاغوت و بی‌ارزش است.

۳: حاکمان حکومت اسلامی باید به بهترین نحو به فضائل اخلاقی آراسته باشند و بهترین الگو برای افراد جامعه در زمینه‌های مختلف باشند علاوه بر این باید کارگزاران و کارمندان حکومتی را از بین بهترین‌ها گزینش و انتخاب نمایند اگر حاکمی خود صالح باشد ولی کارگزاران او ناصالح باشند انواع فسادها و ناهنجاری‌ها و انحرافات در بدنه حکومت انجام و به جامعه سرایت می‌کند و موجب بی‌اعتمادی مردم و بی‌ثباتی جامعه می‌شود.

۴: حاکمان حکومت اسلامی باید در تمامی قوانین و تصمیماتی که اتخاذ می‌کنند چه در حوزه داخلی و چه در حوزه بین‌المللی باید به گسترش اخلاق دینی منجر شود و با اصول اخلاقی اسلام منطبق و هماهنگ باشد.

۵: عدالت از اساسی‌ترین پایه‌های یک حکومت است و حاکمان حکومت اسلامی باید خود عادل باشند و عدالت را در حوزه‌های مختلف اجرا نمایند واز هر گونه ظلم و تبعیض در جامعه پرهیزند زیرا ظلم و بی‌عدالتی مانند سیل ویرانگری اصل حکومت را از بین می‌برد. و نابود می‌کند.

۶: در حوزه‌های مختلف اجتماعی سیاسی قضایی و اقتصادی برقرار نمایند زیرا قوام و اساس پایداری جامعه وجود عدل و عدالت در جامعه است حاکمان حکومت اسلامی برای نهادینه کردن اخلاق در جامعه در کنار وظایف سیاسی وظایفی نیز در بعد تربیتی دارند که توجه به آنها موجب می‌شود اخلاق و ارزش‌های دینی نهادینه شوند.

۷: حاکمان حکومت اسلامی وظیفه دارند حدود الهی را با قدرت در مورد مرتکبین جرائم و مستحقین حد در هر صنف یا حزبی یا خانواده‌ای و یا هر طبقه‌ای که هستند اقامه کنند و در اجرای

حدود الهی در هیچ موردی مسامحه ننمایند و اگر در اجرای حدود مسامحه نمایند و یا تبعیضی بین افراد قائل شوند و بر ضعفا و کسانی که از موقعیت اجتماعی برخوردار نیستند حد جاری نمایند ولی در مورد اشراف و به تعبیر امروزی «آقا زاده ها» مسامحه نمایند به فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله هلاک و نابود می‌شوند علاوه بر آن مردم را نسبت به حکومت اسلامی و اهداف آن بدبین و بی‌اعتماد می‌سازند.

۸: حاکمان وظیفه دارند در جهت پیشبرد اهداف حکومت اسلامی و نهادینه کردن اخلاق دینی در جامعه با نهادهای تاثیر گذاری مانند مساجد و حوزه‌های علمیه و مراکز علمی تعامل و همکاری گسترده داشته باشند و در جهت تقویت آنها از هیچ کوشش و کمکی دریغ نورزند و از راهنمایی‌های آنها در اداره جامعه و ترویج اخلاق و ارزش‌های دینی استفاده نمایند و این نهادها نیز باید کمک کار حکومت باشند و از راهنمایی و ارشاد و امر به معروف و نهی از منکر دریغ نورزند و حکومت را در رسیدن به اهداف عالی کمک نمایند.

۹: حاکمان حکومت اسلامی وظیفه دارند در جامعه در زمینه اجرا و گسترش امر به معروف و نهی از منکر به گونه‌ای فرهنگ سازی نمایند که همه مردم به آن اهمیت بدهند و امران به معروف بتوانند آزادانه به وظیفه خود عمل نمایند.

حاکمان حکومت اسلامی باید قاطعانه -حتی با نزدیکترین افراد خود و بدون هیچ مسامحه‌ای با تخلفات و انحرافات اجتماعی، سیاسی و قضائی برخورد نمایند. و موجب گسترش امنیت در جامعه شوند.

۱۰: حاکمان حکومت اسلامی، اگر به وظایف شرعی و الهی خود عمل نمایند مدینه‌ی فاضله‌ای که در طول تاریخ اندیشمندان مسلمان و غیر مسلمان در پی تحقق آن بوده‌اند تحقق پیدا خواهد کرد جامعه‌ای که سراسر از آرامش و امنیت، رفاه و توسعه، امنیت و عدالت، صفا و صمیمیت، مهر و محبت می‌باشد.

۱۱: از کارکردها و نتایج مهم حکومت اسلامی، گسترش و نهادینه شدن ارزش‌های دینی در سطح جامعه، آزادی در عمل به ارزش‌ها، بهر مند شدن از حقوق شهروندی، تربیت سیاسی، رسیدن به سعادت و هدایت، حذف و کاهش فسادها در تمامی حوزه‌ها، فراگیر شدن عدالت، برچیده شدن

بسط ظلم و ستم، متخلف شدن حاکمان و کارگزاران و به تبع آن توده مردم به اخلاق اسلامی، حفظ جایگاه و کرامت انسانی می‌باشد.

قرآن کریم

منابع فارسی :

۱. بروس، کوئن، *مبانی جامعه شناسی، توسلی؛ غلامعباس، فاضل، رضا، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها، سمت، ۱۳۸۵، چ هفدهم.*
۲. بستانی، فؤاد، *افرام مهیار، رضا، فرهنگ ابعادی، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۵ ش چ دوم،*
۳. *بنیاد مستضعفان و جانبازان قم، اخلاق کارگزاران در کلام و پیام امام خمینی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۲، چ هفتم.*
۴. *جوادی آملی، عبدالله، اخلاق کارگزاران در حکومت اسلامی، تهران، مرکز و فرهنگی رجاء ۱۳۷۵.*
۵. *حسین پور، بیژن، حاکمان و مردم، قم، خادم الرضا، ۱۳۸۳، چ اول.*
۶. *خلخالی، سید محمد مهدی موسوی، شریعت و حکومت، قم، دفتر تبلیغات اسلامی مرکز انتشارات، ۱۳۸۰، چ دوم.*
۷. *خمینی، سید روح الله، صحیفه نور، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸، ۲۲ جلدی.*
۸. *_____ آئین انقلاب اسلامی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره. ۱۳۸۶.*
۹. *_____ صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره. ۱۳۸۶ چ چهارم، ۲۱ جلدی.*
۱۰. *_____ ولایت فقیه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۷، چ هفتم.*
۱۱. *روحانی، سید حمید، بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چ، ۱۳۶۱.*
۱۲. *ریتزر، جورج، نظریه های جامعه شناسی در دوران معاصر، محسن ثلاثی، تهران: علمی، ۱۳۸۲، چاپ هفتم.*
۱۳. *فراهانی فرد، سعید، نگاهی به فقر و فقرزدایی از دیدگاه اسلام، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چ ۲۵.*
۱۴. *قرشی بنایی، علی اکبر، قاموس قرآن، تهران: دار الکتب الاسلامی، ۱۴۱۲ق. چ ششم، هفت جلدی.*
۱۵. *مصباح، محمد تقی، فلسفه اخلاق، احمد حسین شریفی، تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل،*
۱۶. *_____ نظریه سیاسی اسلام، کریم سبحانی، انتشارات مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، چاپ دوم، ۱۳۷۸.*
۱۷. *مطهری، مرتضی، تعلیم و تربیت در اسلام، تهران، صدرا، ۱۳۸۴.*

۱۸. _____ آشنایی با علوم اسلامی، تهران، صدرا، ۱۳۶۸.
۱۹. معاونت فرهنگی ستاد کل نیروهای مسلح، اقتدار ملی در کلام رهبر معظم انقلاب اسلامی، چ ۱۳۹۲.
۲۰. موسی پور، میثم، منشور دولت اسلامی، قم، همای غدیر، ۱۳۸۴، چ سوم.
۲۱. کرامتی، محمد تقی، منشور دولت اسلامی، قم، همای غدیر، ۱۳۸۴، چ سوم.
۲۲. نراقی، احمد، معراج السعاده، قم، جمال، ۱۳۸۸.
۲۳. واعظی، احمد، حکومت اسلامی، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۸۳، چ سوم.

منابع عربی:

۲۴. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، عراقی، مجتبی، قم: دار سید الشهداء للنشر، ۱۴۰۵ ق، چ اول، چهار جلدی.
۲۵. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، غفاری، علی اکبر، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۳، چاپ دوم.
۲۶. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب محقق، میر دامادی، جمال الدین، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۴ ق چ سوم، پانزده جلدی.
۲۷. احمدی میانجی، علی، مکاتیب الأئمة علیهم السلام، فرجی، مجتبی، قم: دار الحدیث، ۱۴۲۶ ق، چ اول.
۲۸. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، قم: دفتر تبلیغات، ۱۳۶۶ ش، چ اول.
۲۹. الجبعی، زین الدین عاملی «شهید ثانی»، الروضة البهیه فی الشرح اللمعه الدمشقیه، قم: دارالتفسیر، ۱۳۸۸، چ هفتم سه جلدی.
۳۰. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام، ۱۴۰۹ ق، چ اول.
۳۱. حکیمی، محمدرضا و حکیمی، محمد و حکیمی، علی آرام، احمد، الحیاء، ترجمه احمد آرام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰ ش، چ اول، مجلدات ۶.
۳۲. الذهبی، شمس الدین، أبو عبدالله محمد بن أحمد بن عثمان، تاریخ الإسلام، موقع الوراق (مکتبه الشامله)
۳۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت: دار القلم، الدار الشامیه، ۱۴۱۲ ق، چ اول.

۳۴. ری شهری، محمد، میزان الحکمه، التنقیح الثانی، چ. اول، ۱۴۱۶ ه.ق.
۳۵. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه دشتی، قم: موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیر المومنین، ۱۳۸۲، چ چهاردهم.
۳۶. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان، قم: موسسه انتشارات اسلامی سال، ۱۳۶۵. ش، چ ۱
۳۷. الطبری، محمد بن جریر، أبو جعفر، تاریخ الأمم والملوک، بیروت: الکتب العلمیه، ۱۴۰۷-الطبعه الأولى، ۵، جلدی.
۳۸. طوسی، محمد بن الحسن، تهذیب الأحکام (تحقیق، خراسان، حسن الموسوی، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ ق چ چهارم، ده جلدی.
۳۹. عبدالسلام، هارون، تهذیب، سیره ابن هشام، موقع الوراق، نرم افزار مکتبه الشامله نسخه دوم.
۴۰. فیض کاشانی، محمد ابن شاه مرتضی، الحقایق فی محاسن الاخلاق، محسن عقیل، دار الکتب الاسلامی ۱۴۲۳ ه ق، چ دوم.
۴۱. _____ تحقیق حقائق، ترجمه محمد باقر ساعد خراسانی، انتشارات کتابخانه شمس، ۱۲۷۰.
۴۲. کراچکی، محمد بن علی، التعجب من أغلاط العامه فی مسأله الإمامه، قم: دار الغدير، ۱۴۲۱ ق چ اول.
۴۳. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی (دارالحديث)، دار الحديث قم: چ اول، ق ۱۴۲۹.
۴۴. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، جمعی از محققان، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق، چ، دوم، یکصد و یازده جلدی.
۴۵. مسکویه الرازی، احمد، تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، نشر بیدار، قم: ۱۴۱۳ ق.
۴۶. مصطفوی، حسن، مصباح الشریعه، تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران ۱۳۶۰ ش.
۴۷. نراقی، محمد مهدی، جامع السعادات، قم: اسماعیلیان، ۱۳۷۹.
۴۸. نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۰۸ ق، چاپ، اول، ۲۸ جلدی.
۴۹. ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی، تنبیه الخواطر و نزهة النواظر المعروف بمجموعه ورام، قم: مکتبه فقیه، ۱۴۱۰ ق، چ اول، دو جلدی.
۵۰. هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، انصاری زنجانی خوئینی، محمد، الهادی، قم: ۱۴۰۵ ق، چاپ، اول، دو جلدی.

مقالات

۵۱. پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، بیانات در دیدار طلاب، فضلا و اساتید حوزه علمیه قم، ۸۹/۷/۲۹.
۵۲. زینتی، علی، انحراف اجتماعی زنان، مجله مطالعات راهبردی زنان ۱۳۸۲، شماره ۱۹.
۵۳. جمالزاده، ناصر، عدالت سیاسی در سه رهیافت فقهی، فلسفی، جامعه شناختی، مجله دانش سیاسی سال چهارم شماره دوم پاییز و زمستان ۱۳۸۷.
۵۴. خرمشاد، محمد باقر، فساد سیاسی در ایران، فصلنامه مطالعات راهبردی، بهار ۱۳۸۲، شماره ۱۹.
۵۵. سلحشوری، احمد، مبانی و مولفه‌های تربیت سیاسی از دیدگاه امام خمینی، فصلنامه پژوهش‌های انقلاب اسلامی، سال دوم زمستان ۹۱.
۵۶. غفاری راد، مسعود، قانون مداری یا اخلاق مداری، روزنامه ایران، شماره ۵۱۰۱، تاریخ ۹۱/۳/۲۴، صفحه ۱۳ (ایران اجتماعی)
۵۷. غلامی‌نیا، عبد الحمید، تاثیر انسان بر اخلاق شهروندی، فصلنامه دین و سیاست، مقاله ۱۰، دوره ۶، شماره ۲۱-۲۲ زمستان ۸۸.
۵۸. موسوی کاشمیری، سیدمهدی، نقش الگوها در تربیت دینی نوجوانان، فصلنامه آفاق، سال ششم، شماره ۱۹ و ۲۰، بهار و تابستان ۱۳۸۸.

نمایه

اصطلاحات علمی:

اخلاق....	۱، ۲، ۳، ۴، ۶، ۷، ۹، ۱۹، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۷، ۲۹، ۳۲، ۳۴، ۳
شهروند.....	۸، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۸، ۶۱، ۶۴، ۶۵، ۷۲
شهروند.....	۷۵، ۸۲، ۸۳، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶
شهروند.....	۷، ۸، ۹، ۲۴، ۸۴، ۸۵
اخلاق شهروندی.....	۸، ۹، ۸۴
کارکرد.....	۶۴، ۷۵، ۷۸، ۸۴، ۱۱
کارکرد سیاسی.....	۶۴، ۶۶، ۶۷
کارکرد تربیتی.....	۷۲، ۷۴، ۸۲، ۸۳
عدالت اجتماعی.....	۴۶، ۵۹
عدالت قضایی.....	۶۷، ۴۶
عدالت سیاسی.....	۴۷
عدالت اقتصادی.....	۴۷، ۶۷
انحرافات اجتماعی.....	۵۱، ۵۲، ۵۷، ۵۸، ۶۲، ۸۵
کرامت انسانی.....	۲، ۷۹، ۸۰، ۸۲، ۸۳، ۸۶
مفاسد سیاسی.....	۲، ۶۶، ۶۷
کارگزار شایسته.....	۲۵
اشخاص	
امام	
خمینی.....	
	۳، ۱۴، ۲۱، ۳۱، ۳۳، ۳۲، ۳۵، ۴۲، ۴۳، ۴۵، ۵۲، ۵۵، ۵۸،
	۶۱، ۸۱
مصباح یزدی.....	۵۹، ۶۹، ۳۱، ۶
احمد نراقی.....	۳۸
مرتضی مطهری.....	۷، ۶۵، ۱۱
کلینی.....	۱۶، ۱۵، ۷۷، ۵۴، ۵۱، ۵۰، ۲۶، ۱۷
محمد حسین طباطبایی.....	۷۹، ۴۰، ۸۰
راغب اصفهانی.....	۶
محمد مهدی نراقی.....	۶
احمد نراقی.....	۳۸
رضا بستانی.....	۱۰
کتاب	
قرآن.....	
	۳، ۷، ۱۳، ۱۵، ۱۹، ۲۰، ۲۶، ۲۷، ۳۱، ۳۳، ۳۴، ۳۷، ۳۸
	۳۹، ۴۰، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۵۰
	۷۹، ۵۱، ۵۲، ۵۹، ۶۰، ۶۷، ۶۹، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸
	۸۰، ۸۲، ۸۷، ۸۹
نهج البلاغه.....	۱، ۳، ۴، ۸، ۲۸، ۶۹
صحیفه نور.....	۱۴، ۲۱، ۳۴، ۴۲، ۴۵، ۵۲، ۵۷
صحیفه امام.....	۴۶
غرر الحکم.....	۲۵، ۳۷
معراج السعادت.....	۳۷
جامع السعادت.....	۶
کافی.....	۱۵، ۱۶، ۱۷، ۲۶، ۵۰، ۵۱، ۵۴، ۷۷
وسائل	
الشیعه.....	۳۸

Abstract

Based on Islamic sources, establishing Islamic government is necessary and its main goal is to educating human in different fields especially in the field of morality. Therefore Islamic government rulers have different function in spreading moral virtues and implementing morality in both political and educative aspects which the most important duties of them in the political aspect is appointing suitable and moral agents, implementing Islamic morality, leading society towards spirituality, concerning moral principles and considering political consequences in their decisions and their political rules.

And their duties in educative field is establishing divine rules and spreading enjoining the good and forbidding the evil, cooperating with religious educative organizations, crossing fields of corruption and social disorders out and establishing social justice in economical, political, social and judgmental fields.

Alongside political duties, rulers of Islamic government also have different function in political and educative fields which most important function of them in political aspect is spreading religious virtues, political training of society, omitting political corruption, passing rules base of religious criterion and spreading justice through the society. and from the educative function of them is populating principles like simple life, justice, piety among the agents of government and creating suitable field and ground for increasing moral virtues with making an appropriate field, making a safe social atmosphere and reviving enjoining the good and forbidding the evil and protecting human virtues.

Key words: citizen morality, Islamic government, political duties, educative duties



Islamaic Teachings Univerity

Group: instructor of Islamic culture

Islamic ethictrend

Title

Ruler's function and Duties in relationship with morality
of citizens from the viewpoint of Islam

Supervisor

Hujjat al-Islam wa al-muslimin Dr. Siyyid Baqeri

Adviser

Hujjat al-Islam wa al-muslimin Dr. Hedayati

By

Mohammad Nazari

Year

۱۳۹۳